



نشریه
فرهنگی، اجتماعی
سیاسی مبین

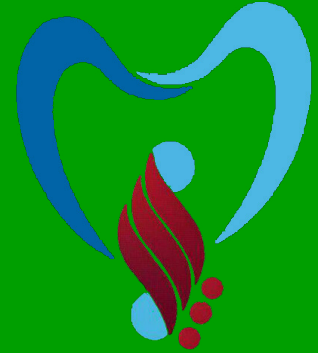
سال دوازدهم، شماره ۴۲، دی ۹۹
دانشکده‌ی دندانپزشکی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه
علوم پزشکی شهید بهشتی
مدیرمسئول: حمید رضا شوش پاشا
سرمدیر: صبا اولیایی



داستان یک ادعا

بررسی حوادث و اتفاقات سال ۸۸



نشریه فرهنگی-اجتماعی-سیاسی مبین
سال دوازدهم-شماره ۴۲
دانشکده دندانپزشکی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

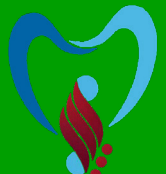
مدیر مسئول: حمیدرضا شوش پاشا
سردبیر: صبا اولیایی

نویسندگان این شماره از نشریه مبین:

سیدسینا آذریون، مهرداد افضلی،
صبا اولیایی، محمد جواد بهنام پور،
سمیه حنیفه زاده، مهدی خطیب دماوندی،
ریحانه خورشیدی، مریم سبحانی،
فاطمه سلطانی، حمیدرضا شوش پاشا،
فاطمه شیرازی، علی عمرانی، جواد قدیری،
سهیل کاکایی، فاطمه لطفی، ساناز معبودی،
فاطمه سادات موسوی، سید محمد معین
میرابراهیمی، ایمان نجفی، امیر محمد
نوبخت، فاطمه نوری

طراح جلد: مهدی تکلو
صفحه آرایی: علی عمرانی

با تشکر از زحمات ارزنده:
مهدی عباسی



فهرست

سخن مدیر مسئول

پرواز بی انتها

اصلاحات؟ آن ها چه می گویند؟

منفی هشت

چقدر زن، چقدر مرد؟!

آزادی می نویسندش، اسارت می خوانیمش...

نقاب فرهنگی ۲ "هیس! دانشگاه خواب است!"

فریاد نرنید!"

مرگ بر کدام آمریکا

جهل مقدس

با من از تاریخ بگو!

جسم های خاکی، روح های فلزی

سندرم اظهار نظری قرار

پاشنه آشیل نظام سلامت

چیزی مهم تر از آب و نان!

در مسیر راس امور

گندم ری، جوی آمریکا و ...

داستان یک ادعا (پرونده ویژه بررسی حوادث سال ۸۸)

کجای کار هستید؟!

منهای قانون

فتنه در نگاه رهبری

فتنه تغلب

خارج از دید



سخن مدیر مسئول

حمیدرضا شوش پاشا

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

که نمی اندازد، لابد هر چی بگویند همان هست دیگر. نخیر، بدانید تمام بچه های این تشکل که واقعا هم زحماتشان را در این چند ساله دیده اید، دارند آتش به اختیار عمل می کنند.

از پیگیری مسائل مختلف روز مانند همین ماجرای بودجه نامتعارف به یکی از دانشکده ها برای یک نور چشمی تا اخیرا ایجاد یک مرکز تحقیقات

ما همینجا صراحتا اعلام می کنیم که این نشریه بر خلاف ادعاهای واهی و کذایی دوستان، هیچ گونه بودجه ای از ارگان های دیگر دریافت نمی کند و همینطور که مشاهده می کنید برای این شماره از نشریه مبین نیز مجبور شدیم به انتشار نسخه ی الکترونیکی آن بسنده کنیم.

از طرف دیگر باید از مسئولین ذی ربط و قانون مدار هم تشکر کنیم که با نظارت دقیقی که بر نشریات دانشگاه می کنند، سعی دارند دنبال کوچکترین خطایی از این لوح بگردند و آن را پیراهن عثمان کنند و جالب تر آن که هنوز که هنوز است هیچ خطاریه ای به دست تیم نشریه نرسیده اما حرف آن نقل و نبات جلسات عمومی و خصوصی است!!

آری، در شرایطی که همه باید در برابر دشمنان خارجی بایستیم و ضد آن ها عمل کنیم، چنین افرادی چه در حوزه دانشجویی و چه به عنوان مسئولینی هستند که این گونه از انرژی شما می کاهند...

هر چند، سخن در این باره زیاد است اما بگذریم...
بپردازیم به مبحث دولت محبوب کشورمان و اقدامات عجیب این روزهایش

از صحبت های متناقض درباره برجام، راضی بودن ملت از وضع موجود، افتخار به خنثی کردن و رفع! تحریم ها، دوقطبی کردن جامعه با مقابله علنی با طرح هسته ای مجلس

به نام خداوند نون و قلم / خداوند آزادی و عشق و غم
بسم الله...

نشریه شماره ۴۲ هم با لطف پروردگار و کمک بی دریغ دوستان نویسنده عزیز، پس از کش و قوس های فراوان آماده شد. به امید آن که مفید واقع بشود. در این نشریه هم همانند شماره های گذشته، سعی شده کما فی السابق، حرف حق (با در نظر گرفتن جوانب انصاف و توجه به اینکه عالم محضر خداست) بی پرده بیان شود. اما در این بین متاسفانه عده ای آن را بر نمی تابند. کسانی که صدای شعار آزادی بیانشان گوش پرندگان آسمان را هم کر کرده، اما در عمل نشان داده اند که چقدر حرف و عملشان متفاوت است.

حتی طاقت شنیدن حرف مخالف را هم ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند با مخالفانشان صحبت کنند. بارها اعلام شد که اگر حرفی دارند یا نکته ای هست بیانند در یک مکان بی طرف مباحثه و مناظره کنیم. هر بار هم به بهانه ای از زیر بارش در رفتند، اما در جاهای دیگر می گویند که کسی حاضر به بحث با ما نمی شود. عجب!!!

همیشه هم چنین افرادی در تاریخ بوده اند. بحث امروز و دیروز نیست. بدون داشتن دلیل به همه انگ می زنند، به مخالفانشان، نام سپاهیان دشمن خانه خدا را نسبت می دهند و لابد نعوذ بالله خودشان را هم با این رفتار هم رکاب پیغمبر می دانند.

بدون هیچ سندی تهمت می زنند که اینها از ارگان های مختلف بودجه می گیرند. به همین سادگی...، کنتور



در پایان ذکر یک نکته و قضاوت با شما...
شاعر هم می فرماید:

چه خوش است راز گفتن به حریف نکته سنجی
که سخن نگفته باشی، به سخن رسیده باشد!

چیزی که واضح الواضحات است، این است که این اقدامات از سر ترس و عدم اعتماد داخلی، که مقابله با دشمنان حتمی را در تمامی حوزه های فیزیکی، علمی، دیپلماتیک و... به تاخیر می اندازد و آن ها را برای پایمال کردن حقوق ملت مصمم تر میکند، یا از سر ساده لوحی است و یا خدای ناکرده نفوذ و همان بحث نفاق، که در هر دو حالت خیانت به جامعه است و عاقبت خوشی نخواهد داشت.

همانطور که قرآن کریم در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره احزاب میفرماید:

”قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸) أَشَحَّ عَلَيْكُمْ فَاذًا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاذًا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقَوْكُمْ بِالْسِّنَةِ جَدَادَ أَشَحَّ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَئِكَ لَمْ يُوْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹)“

منافقین داخلی کارشان بازداشتن مومنان از هموردی با دشمن است و به همین خاطر خداوند همه ی اعمالشان را تباه خواهد ساخت.

والسلام علیکم ورحمه الله

و اخیرا هم صحبت های تکراری هر ساله درباره برگزاری فراراندوم و فرار از پاسخگویی با شیوه "ما خوبیم بقیه نمی گذارند کار بکنیم" بگذریم.

سال گذشته در همین روز های سرد، داغی بزرگ بر جانمان نشست. سردارمان را در آن سوی مرزها زدند و رفتند. (بعد هم ماجرای خطای انسانی در پرواز ۷۵۲، که حقیقتا قلوبمان را اندوهگین کرد).

درست کمتر از یک سال بعد، دشمن جسور تر شده و درست بیخ گوش خودمان در نزدیکی تهران، وسط روز روشن، دانشمند هسته ایمان را زد و رفت.

طبیعتا عقل سلیم حکم می کند پاسخ متجاوز را با شدت بدهی تا دیگر جرئت تکرار نداشته باشد. سوال اینجاست که چرا اینقدر انتقام خون شهدایمان به تاخیر افتاده؟ چرا عده ای فکر می کنند هیچ کاری نباید انجام داد تا در تله تنش نیفتیم؟ کدام تله تنش مسلمان؟ این خود خود تنش است. ازین بالاتر دیگر مگر جنگ است؟

می گویند پاسخ ندهیم تا اگر درگیری کمتر شود، اگر بایدن به برجام برگردد، اگر به تعهداتش عمل کند و اگر و اگر و اگر..... همه چی گل و بلبل خواهد شد. برادر اخیرا خود جناب معاونت هم فریاد زد برجام هیچ فایده ای نداشت برای ما، کجای کارید؟ قبل سال ۹۷ و خروج آمریکا از برجام چه گلی بر سرمان زدید که الان منتظر یک خط خطی زیبای آقای بایدن هستید؟

تمامی مطالب این نشریه بر پایه مستندات نوشته شده و قابل دفاع و در صورت درخواست رسمی قابل ارائه است.

بارها گفته ایم و مجدد باز هم می گوییم: از تمام دوستانی که نظرات مخالفی دارند برای مناظره و گفتمان های آزاد دانشجویی دعوت به عمل می آید. بلکه از برخی نیش و کنایه هایتان در فضای مجازی راحت شویم.

اگر نقدی دارید بسم الله. در فضای حقیقی منتظران هستیم تا به صورت منطقی از ایدئولوژیستان دفاع کنید و گرنه همگی می دانیم که هوچی گری های رسانه ای هیچ گاه در راستای حق طلبی نبوده و نخواهد بود.

دوستان این را متوجه شوید که ما با هم دشمن نیستیم و همگی فرزندان ایرانی اسلامی هستیم.

فاطمه نوری

دانشجوی رشته بینایی سنجی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

پرواز بی انتها

اثرتان جمع گردد و جهانی راتکان دهد.
نمیدانم چقدر حالتان خداییست...!
چقدر در این دنیای پر درد، در دلتان ذات
پاک خدارا نگه داشته اید...

وقت برای آمدن آخرین حجت خدا تنگ
است!

فرستی نیست در این غربالکده دنیا
شاید جنگ توپ ها و تانک ها پایان
یافته باشد اما، مبارزه هرگز پایان نمیابد.

ای شهید! دستی بر آر؛

به سوی مایی که این چنین مچاله
خویشتن مانده ایم و یادمان رفته
که آمده ایم تا بسازیم و برویم
عاشورایی بودن در این صحرای بلا و
منجلا ب عادات سخیف را نشانمان دهید
و به ما، قوت ایستادن و مقاومت بدهید.

مقاومت، در برابر نفس و مقاومت در برابر
درد های امروز

یادمان بدهید که چگونه با ذکر یازها روی
لب های خشکیده و تنی رنجور، گره از کار
باز می کردید.

و در آخر تمام می کنم این نوشته
را، با سخن رهبر عزیزمان که فرمودند:

**در جمهوری اسلامی هر کجا که هستی
آن را مرکز عالم بدانی و بدانید تمام
دنیا متوجه شماست...!**

حجی هایی را دیدم که برای رسیدن
به چیزهای خوب تر، خوبیهای اطرافشان
را رها کردند و تنها یک صدای دلنشین و
قاب عکسی دونفره نصیب فرزندان چند
ماهه شان شد!

زینب کمایی هایی را دیدم که زینب وار
زندگی کردند و تا پای جان، پای دین و
ولایتشان ایستادند و در نهایت، با همان چادر
خاکی یادگار مادرمان، به شهادت رسیدند.

قربانخانهی هایی که به وقتش حُر شدند و
جانشان ابرویشان را نزد پروردگارشان خرید
و حاج قاسمی که شهادتش، قاسم سلیمانی
های زیادی را بیدار کرد.

شهید، چشم تفحص تاریخ است؛ چشمی
که تا ابدیت، امتداد دارد و تا قیامت، دوام.

شهید، مقامی است که معادلش، در قاموس هیچ
عالمی نیامده است؛ اما رسالت او در تمام ذرات
عالم، انتشار یافتنی است؛ چرا که شهادت، فصل
اول کتاب رسالت است و رسالت، همان مسئولیت
شهودی است که بر دوش همه انسان ها، از لحظه
تشیع پیکر شهید، قرار می گیرد.

این جملات، شاید تنها ذره ای از وجود این
عاشقان را برایتان توصیف کرده باشد چرا که
شهید در وصف چند جمله تعریف نمیشود
و باید، بخوانید تک تک لحظه هایشان
را تا بفهمید کجای راه را به خاطر خدازفته
اند و قبل از شهادتشان نفسشان
را شهید کرده اند.

برای مقام شهادت، کافیست
نقشتان را در این عالم ذرات
پیدا کنید و اثر گذار باشید تا

ادامه راه شهید

دنباله این مسیر که به گمان زیاد،
به دشواری گذشته ها نیست،
باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل
و ابتکار شما جوانان طی شود.

در مقابل عکسهایتان می ایستم؛ بغض، راه
کلام را می بندد...

از شما باید چه گفت و نوشت؟!
از شما، که یادتان محرک است؛
محرکی برای بهبودی وضع "بودن"
شمایی که، اقتدار روزهایمان را در رد
مقاومت گام هایتان یافتیم و دیدیم، که
چگونه کرامات انسانی در عرصه مبارزه به
فعلیت میرسد.

با بسم رب الشهداء، جوهر قلم را به روی
کاغذ می ریزم و می نویسم؛ اینبار از نسلی
که تمام شدنی نیستند و حکایت از حق و
حقیقت دارند.

همانها که یادمان دادند رفتن همیشه
تلخ نیست. گاه، رفتن ها از همان آغاز،
مؤید رسیدن است. پرپر شدن، همیشه
اشک آلود نیست؛ گاه، حماسه ای زبازرد
است.

این نسل همان مردان و زنانی هستند
که حیاتشان را فی سبیل الله، از ممات
شدن نجات دادند و شهید شدند؛
مگر نه اینکه شهیدان زنده و "بل احياء
عند ربهم یرزقون" اند.

بارها، در معنی واژه شهید و شهادت جست
و جو کردم که برایتان مفصل بگویم.
تورق کردم صفحات زندگی شهیدان را؛
چمرانی را دیدم که در عالی ترین صحنه ی
زندگیش، برای حق به میدان جنگ آمد و
دکترای معرفتش را گرفت.

آوینی هایی را دیدم که قلمشان اگر نبود،
کربلا در کربلا می ماند.





سردار خونین بال، سنگر را به ما بسپار
آماده ی جنگیم، محور را به ما بسپار

پشت علی با رفتنت خالی نخواهد شد
مالک، خیالت تخت، حیدر را به ما بسپار

هر چند شانه های او لرزید در سوگت
تاوان اشک و آه رهبر را به ما بسپار

افتاده ای بی سر، بدون دست، غرق در خون
تشییع عزت مند پیکر را به ما بسپار

شکر خدا انگشتت غارت نشد بعدش
گریه برای دست و خنجر را به ما بسپار

آتش گرفته مثل زهرا کل اعضایت
همدردی با یاس پرپر را به ما بسپار

داغ تو را با فاطمیه مشترک داریم
روضه برای سوگ مادر را به ما بسپار

محمد مهدی امیری

یک سال از داغ بزرگ بر دل نشسته ی شهادت سردار بزرگ اسلام، حاج قاسم سلیمانی گذشت و هنوز هیچ تسکینی بر این درد بزرگ داده نشده است. همگی منتظر انتقامی سخت از عاملین این جنایت بزرگ هستیم و برای آن روز روز شماری می کنیم.

اصلاحات؟ آن‌ها چه می‌گویند؟! **امیر محمد نوبخت**

دانشجوی رشته پرتودرمانی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

اصلاح و اصلاح طلبی، واژه‌هایی مقدس در اسلام محسوب می‌شوند به طوری که امام حسین (ع) نیز هدف از قیام خود را اصلاح در امت جدش بیان کرده است اما در جمهوری اسلامی ایران، افرادی دایعه اصلاح طلبی را دارند که معاویه گونه، تنها نامی از اسلام و اسلامی را بر روی خود نهاده و معارف اسلامی نه تنها در اعمال، بلکه در گفتار آن‌ها نیز به ندرت دیده می‌شود. اگر شما هم مثل من اندک ایمانی به اسلام دارید و اصول آن را باور دارید؛ شاید برایتان جالب باشد بدانید اصلاحاتی‌ها - هر چند خود از طیف‌های گوناگون اند - تا کنون حدود ۴۰۰ بار در مقالات و رسانه‌ها و شرایط مختلف به اصول دین اسلام تاخته‌اند. با هم نگاهی کوتاه به چند نمونه بیندازیم:

محمد خاتمی، روزنامه کیهان، ۱۲ شهریور ۱۳۷۸

«احکام قرآن متناسب با زندگی قبیله‌ای است، قرآن کریم برای ما قابل استناد نیست.»

جدا؟ آقای خاتمی پس اگر این‌طور است عبا و عمامه‌ای که سال‌ها با آن رای جمع کردید را از تن در بیاورید تا به این احکام قبیله‌ای وابستگی نداشته باشید و صدق نیت خود را به مردم اثبات کنید. آقای خاتمی! لیاقت شما عشق به همان پیوریتن‌هایست که صدها هزار سرخ‌پوست بی‌گناه را سلاخی کردند و شما در مصاحبه با سی‌ان‌ان از آنها تجلیل نمودید. شما لیاقت احکام اسلام را ندارید.



ابراهیم اصغر زاده، آفتاب امروز، ۲ شهریور ۱۳۷۸

«حتی علیه خدا هم می‌توان تظاهرات کرد.»

خب بفرمایید تظاهرات کنید آقای اصغر زاده! به امید آنکه عذابی از سوی خداوند بیاید و شر سلطان اصلاحات را از سر این مردم کم کند. شاید هم‌نسلی‌های ما خیلی این بزرگوار را نشناسند، اما ایشان از همان گروه تسخیرگر لانه جاسوسی بودند که ناگهان پس از پایان دهه شصت خواهان بهبود روابط با ایالات متحده شدند! انواع و اقسام جایگاه‌ها را هم در این نظام داشته‌اند، از نمایندگی مجلس بگیرند تا نائب ریاست شورای شهر.



علیرضا علوی تبار، یالثارات، ۴ خرداد ۱۳۷۹

«ما پیشرفت نمی‌کنیم، چون در جامعه ما هنوز خدا نمرده است.»

این هم روزنامه‌نگار شاخص اصلاحاتی‌ها. آقای علوی تبار! مطمئنید؟ خود نیچه هم اگر امروز زنده شود نظر خودش را نقض خواهد کرد و شما کاتولیک تر از پاپ شده‌اید؟ راستی... فرعون که خدایی را نمی‌پرستید بیشتر دوست دارید یا موسی؟



محمد رضا خاتمی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۸ شهریور ۱۳۷۹

«مبنای مشروعیت هر کاری رای مردم است.»

برادر سید خوش تیپ اصلاحات... ایشان هم در تسخیر لانه نقش داشتند. راستی آقای خاتمی، قرآن خوانده اید؟ مردم به سوزاندن ابراهیم، لواط در شهر سدوم، پی کردن شتر صالح، تمسخر نوح و گوساله پرستی هم رای داده بودند!

**عبدالکریم سروش، روزنامه صبح امروز، ۱۶ شهریور ۱۳۷۸**

«ولایت پیامبر بعد از فوتش به کسی منتقل نشده است!»

ایشان هم که پدر معنوی اصلاحات است و کمتر اهل مطالعه ایست که تزیینات رویایی حضرتشان در تلفیق و تطبیق اخلاق نثو پروتستانی و اسلام رانشنیده باشد.

**محسن کدیور، نشریه پژوهش های قرآنی، سال ۱۳۷۹**

«امروز خدا در جامعه هیچ کاره است.»

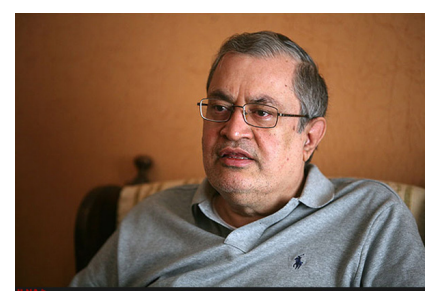
البته آقای کدیور قبل از نقد خواستم تشکر کنم که لباس روحانی خود را کنار گذاشته اید و با همه رو راست هستید، برخلاف هم جناحی هایتان. اما یک سوال، این چیزها را از آقای حسینی منتظری در حوزه آموخته اید، یا از آقای ابراهیمی دینانی در مقطع دکترا؟ سالها درس خواندید که آخرش حرفای متفکران مرده غربی را نشخوار کنید؟ از پارادوکس مضحک نام نشریه و جمله شما که در آن چاپ شده است هم می گذریم.

**سعید حجاریان روزنامه صبح امروز ۷۸/۸/۱۲**

«همجنس بازی در کشور ما باید آزاد باشد. از نظر حقوقی نباید ممنوع باشد»

گرچه از نظر اخلاقی زشت است.»

نه تو رو خدا!! یک دفعه می گفتید که از نظر اخلاقی هم مشکلی نداره! اصلا شما تعریفتان از اخلاق چی هست؟ یک مقدار روی تعریفتان از اخلاق هم کار کنید شاید به این نتیجه برسید که از این لحاظ مشکلی نداشته باشه!!



خوانندگان عزیز، اگر بخواهیم این متن را ادامه دهیم صد ها مورد دیگر هم موجودند که از حوصله شخص نویسنده هم خارج است، چه رسد به خوانندگان. اما بدانید گفتمان اصلاحات همان گونه خواهد شد که اکبر گنجی در ۲۴ فرودین ۱۳۷۹ گفت:

"حرکت اصلاح طلبانه ما عاقبت به جدایی دین از سیاست خواهد انجامید."

اهداف و گفتمان این طیف مشخص و صریح است و به وضوح آرزوی کپی برداری کودکانه از سیر حرکت تمدنی غرب را می کند.

حال ما مردمیم که تصمیم می گیریم آنها به آرزوهایشان برسند یا نه...

منفی هشت

هشت سال عقب گرد در دولت آقای روحانی

ایمان نجفی

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)



خود پرداختند؛ برنامه ای که برای تحقیق آن بایستی دست نیاز به در خانه ای دراز میکردند که در واشنگتن دی سی، خیابان پنسیلوانیا، پلاک ۱۶۰۰ واقع شده بود. نگاه آنان به همان جا دوخته شده بود و زمانیکه کدخدا امر فرمودند چهار ماه پس از شروع دوران ریاست جمهوری مذاکرات را شروع کردند.

حال در کنار این برنامه، طرح های مهم داخل چه بود؟ در واقع متأسفانه برای داخل برنامه ای اساسی و مرهم خاصی وجود نداشت و پیشروی کارها در حد خوابیدن فعالیت های قدیمی کفایت میکرد؛ همانطور که سیاست های کاهش نقش دولت در عرصه های مختلف از جمله مسکن و آموزش و همچنین واگذاری صنایع دولت در دستور کار قرار گرفته بود. یا طرح بحث هایی مثل اینکه دولت مسئولیتی برای بهشت و جهنم رفتن مردم ندارد، نشان از طفره رفتن آن از عرصه ی فرهنگ جامعه را می داد.

در این سال ها پتانسیل های درون کشور که با اندکی تلاش به حد استانه خود می رسیدند؛ یکی پس از دیگری تحلیل رفتند و همگی قربانی بی تدبیری ها و بی برنامه گی های دولت شدند. و نتیجه ی هفت سال

معلوم بود که بعضی از عبارت ها واقعا روان شناسانه طراحی شده بودند؛ مثل زیبا بودن چرخش سانتریفیوژ ها به شرط چرخش چرخ کارخانه ها، که به همین سادگی و زیبایی دو گانه های غیر منطقی ای را ایجاد میکرد و مردم ساده دل نیز به گمان اینکه واقعا این دو مورد در مقابل هم قرار دارند؛ با این شعار و امثال آن همراه می شدند و افراد دولت، خندان به ریش مردم برنامه های بی اساس خود را اجرا می کردند. و این تنها نمونه ای از عبارت های نشات گرفته از آن تفکر بی اساس بود.

میگفتند که: ای مردم مشکلات حل می شود اما در صورتی که ما هم زبان دنیا را بفهمیم. قهراً منظور آنان از دنیا تنها بخش خاصی از آن بود؛ که متأسفانه آن منطقه سخت ترین زبان دنیا را داشت!

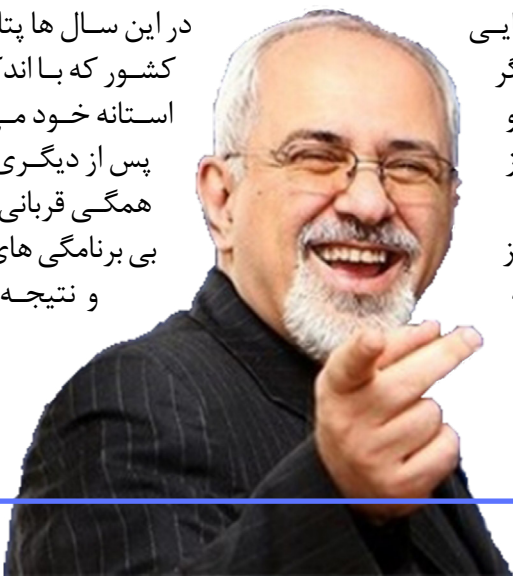
خلاصه آنکه فهمیدن زبان دنیا موهبت خاص الهی بود که خداوند تنها به آنان عطا کرده بود؛ تنها آنان اهل مذاکره و تعامل بودند و دیگر افراد همچون انسان

های نخستین توانایی برقراری ارتباط را با دیگر کشور ها را نداشتند و فقط به تقابل و ستیز فکر میکردند. از همان ابتدای کار نیز به همان یک برنامه

اعتدال یکی از زیباترین واژه هاست؛ معلم ادبیات، اعتدال را میانه روی معنا میکند، یا از نظر نهج البلاغه، عدل و اعتدال یعنی هر چیز را سر جای خود قرار دادن؛ اما از نظر سردمدار دولت یازدهم اعتدال تنها یک معنا داشت و عبارت بود از کلید پیروزی در انتخابات.

اعتدال یعنی فریب مردمی که به تازگی طعم تحریم ها و فشار های اقتصادی بی سابقه ای را چشیده اند و خیلی حوصله ی فکر کردن به باطن کلمات را ندارند و ظاهر کلمات به سرعت آن ها را سحر میکند؛ اینجاست که در حق دو چیز ظلم میشود؛ یکی مردم که شاید خود نیز مقصرند و دیگری واژه ی مقدس اعتدال.

از همان ابتدا که دولت یازدهم بر سر کار آمد خیلی حرف ها برای گفتن داشت و این در نوع خود مزیت خوبی به شمار می آمد اما غافل از آنکه عیب بزرگی در پس آن حرف ها نهفته بود؛ عیبی که شاید در آن شرایط اضطرار اجتماعی کمتر کسی متوجه آن شده بود؛ نقطه ضعفی که اگر مردم از همان اول آن را درک میکردند شاید فرد دیگری بر روی کرسی ریاست جمهوری نشسته بود. و آن عیب این بود که در پشت اغلب آن جمله ها و کلمات تنها یک تفکر نشسته و آن هم توسعه بروننگر است.



و آنور ندوزد و در همین چهار دیواری به دنبال آن باشد.

این کار توسط تفکری شکل خواهد گرفت که منظومه ی غنی و کاملی داشته باشد؛ دیدگاهی از جنس همان دیدگاه که توانست از سد بیشترین فشارهای داخلی و خارجی عبور کند؛ همان حرکت انقلابی که توانست نظام انقلابی را ایجاد کند؛ ولی در تمام این سال ها دولتی نیامد که بتواند آنچنان که شایسته هست؛ این منظومه را پیش ببرد و الان بیش از هر زمان دیگری نیاز به وجود دولتی انقلابی حس میشود؛ دولتی که اعضا و ارکان آن از بن دندان به آرمان ها و عقاید این منظومه ایمان داشته باشند؛ آنوقت هست که بارفع شدن مشکلات یکی پس از دیگری، مردم نیز به تدریج جذب این مسیر خواهند شد؛ آن گاه با گذشت زمان جامعه ای نیز پدید خواهد آمد که انقلابی است.

اما در پس آن هنوز هم پرتوهای تابان این منظومه پا را فراتر خواهند گذاشت و روزی خواهد رسید که تمدنی ایجاد شود اسلامی، انقلابی.

بگیرد اما هنوز هم در این مدتی که تا انتخابات فرصت باقی است میتوان راه حل هایی داخلی را به قدر توان پیدا نمود؛ اما زمانیکه تفکری در سر یک دولت باشد؛ به سختی میتوان آن را تغییر داد؛ همانطور که باز هم علی رغم اینکه بارها شاهد بد عهدی غرب بودند، نمیخواهند دل را به نقطه های امید بخش حقیقی بسپارند و به امید آن هستند که با توافقی دیگر بر کاستی های قبلی سرپوش بگذارد. دیگر بر همگان مشخص است که شاید ریشه ی مشکلات ما آن طرف هست؛ اما راه حل اصلی همین جاست. در واقع مگس ها بر روی زخم می نشینند و این زخم ها جولانگاه های خوبی برای دشمن شده اند؛ چنانچه بهبود یابند؛ مگس ها نیز خود به خود دور خواهند شد.

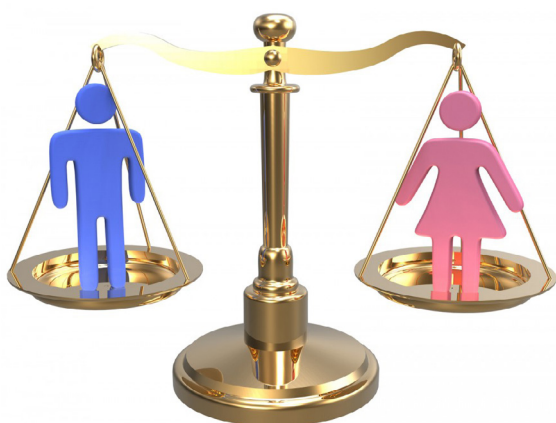
اما این مرهم در داخل است و یافتن آن آنچنان هم سخت نیست و بارها راه حل هر کدام از مشکلات اساسی گفته شده اند و میتوانیم به داخلی بودن راه حل ها یقین پیدا کنیم ولی برای فائق آمدن بر مشکلات کافی است دولتی کار را دست بگیرد که برای یافتن این مرهم چشم خود را به اینور

بلا تکلیف گذاشتن آن همه پتانسیل داخلی، به یکباره نقش بر آب شدن تمام زحمات دولتی بود که با آن همه ادعای فهم زبانی، آخر هم نتوانست درک کند که تلاش برای فهمیدن زبان زور کاری بس عبث و بیهوده هست.

حداقل اگر این تفکر از ذهن آنها خارج نمی شد؛ آن را جوری مدیریت می کردند که کشور متضرر نشود؛ اگر همانطور که ادعا می کردند اهل تعامل هستند؛ پس از وعده وعید های سر خرمن غرب، که دل آن ها را خوش می کرد؛ آنان نیز وعده هایی می دادند که دل غرب را خوش کند؛ می شد این به آن در؛ نه اینکه نقد بدهند و نسیه بستانند.

کج روی ها و اشتباهاتی صورت گرفت؛ حال این دولت برای جبران در این مدت باقیمانده تا انتخابات چه میتواند انجام دهد؟ عملاً وقتی برنامه ی خاصی غیر از آن برنامه مذکور وجود نداشته باشد، سخت است که در این مدت معجزه ای اتفاق افتد و کار های مهمی در سطح کلان صورت





چقدر زن، چقدر مرد؟!

فاطمه سادات موسوی، ریحانه خورشیدی

دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

در دنیای مادی هماهنگی و اتحاد در وصف جمال و جلال محسوس نیست و آن چنان به نظر می‌رسد که برخی فقط مظهر قهر هستند و بعضی مظهر مهر. بدین سبب زن مظهر جمال الهی و مرد مظهر جلال الهی است. گرچه ظرفیت انسان کامل توان هماهنگی این دو صفت برجسته را داشته و در مسائل کلی و جزئی توازن آنها را حفظ می‌نماید. رسول اکرم (صل) خود نمونه‌ی کامل بروز و ظهور مهر و قهر است و به همان نسبت در مسائل سیاسی، نظامی و مباحث فرهنگی جلال قهر پیامبر با جمال مهرش آمیخته است.

خداوند ایمان را محبوب دل‌ها قرار داده و آن را زیبایی بخش جان آدمیان ساخته است. چون روح انسانی مجرد است نه مادی، ایمان نیز امری معنوی است نه مادی و این امر معنوی، یعنی ایمان، مایه جمال و زیبایی حقیقی است. شنیده ایم که معیار برتری انسان‌ها در اسلام تقوا است. از این حیث مرد و زن با یکدیگر مساوی و برابرند. هر کس که برای خدا کار کند، «من ذکر او انشی» چه مرد باشد و چه زن، «فلنحیینه حیاتا طیبه» پس به آنان حیاتی پاکیزه می‌بخشیم. در مطالب یاد شده فرقی بین زن و مرد نیست زیرا محور همه آنها انسان است و خصوصیت انوشت یا ذکورت در حقیقت انسان و ایمان و مانند آن تأثیری ندارد.

در ادبیات عرب برای چیزی که پختگی و تناسب و نظم در آن جمع باشد، واژه جمال به کار می‌برند و این مفهوم یا از جهت صورت و ظاهر آفرینش - تناسب و اعتدال در اعضا - و یا از جهت معنا و نفس است، مانند صبر جمیل.

جمال هر کسی، به این است که او به صفات روحانی و نورانی همراه با تناسب و اعتدال وصف شود. و زن مظهر جمال الهی است. جلال نیز بر نهایت بزرگی و شان معرفی میشود و مرد مظهر جلال الهی است.

ذات حق تعالی که جامع تمام صفات سلبی و ثبوتی است منشا اصلی جمال و جلال است. جلال حق در جمال وی نهفته است و جمال وی در جلال او پنهان، چیزی که مظهر جلال الهی است به نوبه خود دارای جمال حق بوده و چیزی که مظهر جمال خداست به نوبه خویش دارای جلال الهی خواهد بود. این آمیخته شدن قهر و مهر الهی که مظهر جلال و جمال اوست در مخلوقات مختلف به تناسب ظرفیت آنها ظهور خواهد کرد. زیرا ممکن نیست چیزی نشانه پروردگار باشد ولی همه اوصاف او را نشان ندهد، البته در نحوه بروز این صفت‌ها بین آنها تفاوت وجود دارد.

گرچه هر شأنی از شئون انسانی اعم از فردی و اجتماعی، جایگاه و اهمیت خاص به خود را دارد. اما برخی از آنها نسبت به بعضی دیگر از حساسیت و ویژگی برتری برخوردار هستند. به همین جهت بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرند. در بین همه اموری که به انسان و جنبه‌های انسانی مرتبط است، مسئله زن همواره با پیچیدگی بیشتری همراه بوده است، حقیقتی که در طول تاریخ فراز و نشیب‌های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا خدایی کردن را به خود دیده است!

زن غیر از حقیقت انسانی چهره‌های مختلف دیگری را نیز در خود دارد که باید ابعاد مختلف آن آشکار شود تا زن آن گونه که هست شناخته و معرفی شود. در این گفتار تصمیم داریم که با نگاهی بر حقیقت زن به دور از افراط و تفریط‌ها، آنچه را که اسلام در جهت اعتلای زن بر آن همت گمارده را کنار هم قرار داده و در پی راهکارهای عملی پیاده سازی آن در جامعه اسلامی قدمی هر چند کوچک برداریم.

آفرینش از نظر قرآن کریم با جمال و زیبایی آمیخته شده است و خود قرآن کریم نیز جامع جلال و جمال الهی بوده و قهر و مهر را هماهنگ کرده است. جلال و جمال که از اسماء الهی هستند، مظاهر گوناگونی دارند.

زیبایی دنیا شود، چرا که در این صورت در برهان های عقلی و مناظره های علمی و نیز گفت و گو های دفاعی غایب و محروم میشود. وصف ذاتی و غیر قابل تغییر زن، توجه به مهم ترین وظیفه ی او یعنی تربیت افراد جامعه است.

اکنون که جلالت زن وعظمت آفرینش او روشن شد و جمال مهر آمیز او در پرتو جلال فرزاندگی او آشکار شد، رسالت او که همانا ارائه جلال الهی در کسوت جمال دلپذیر رافت و عاطفه است معلوم خواهد شد، چنانکه رسالت مرد همانا ارائه جمال دلجو در لباس جلال خردمندی است.

این سخن تنها آغازی بود بر گفتگویی درباره ی زنان که قصد داریم به مدد الهی در جستار های بعدی به آن پردازیم.

سعی بسیار می نمودند گرچه به نتیجه نمی رسیدند.

به همین دلیل فرقی نمیکند زن فراگیری علوم و معارف را پیش بگیرد و زینت دنیا به معنای پول، قدرت، شهوت و... را رها کند یا مرد. هر کدام این چنین عمل کنند، عملکرد و سخنانشان مورد قبول و ارزشمند است و هر کدام که راه علوم الهی را رها کند و صرفا به دنیا مشغول و سرگرم شود به زیان خود عمل کرده است. زنان نیز میتوانند به جایگاهی برسند که بسیاری از مردان نیز از رفتار و عملکرد آنان درس بگیرند.

آنچه در اسلام مذموم است، غرق شدن در زندگی دنیا است. غرق شدن در زر و زیور و قدرت و شهوت است، به حدی که انسان ارزش ها و هدف های اصلی آفرینش خود را فراموش کند. این نیز مختص جنس خاصی نیست. از اینجا معلوم می شود که وصف ذاتی و غیر قابل تغییر زن این نیست که صرفا سرگرم

وقتی اسلام به عنوان دین جدید در جاهلیت دامنه دار حجاز جلوه کرد، تشخیص حقانیت آن از نظر عقل نظری محتاج به هوشمندی والا و پذیرش آن از جهت عقل عملی نیازمند عزمی فولادین بوده، تا هرگونه خطر را تحمل نماید. لذا کسی که در آن شرایط پیش از دیگران مسلمان می شد از برجستگی خاصی برخوردار بود و همین سبقت، از فضائل او به شمار می رود. چنان که در خصوص حضرت علی و حضرت خدیجه علیهما السلام این سبقت در پذیرش و عمل از فضائل رسمی آنان به شمار می رود. از این رهگذر می توان به هوشمندی و نبوغ زنانی پی برد که قبل از همسران خود دین حنیف اسلام را پذیرفته و حقانیت آن را با استدلال تشخیص داده و در ایمانشان نیز عزم قاطعی داشتند. در حالی که مردان فراوانی نه تنها از پذیرش آن خودداری کردند و در حقانیت آن تردید داشتند، بلکه برای خاموش کردن نور آن

افتخار به هویت زنانه

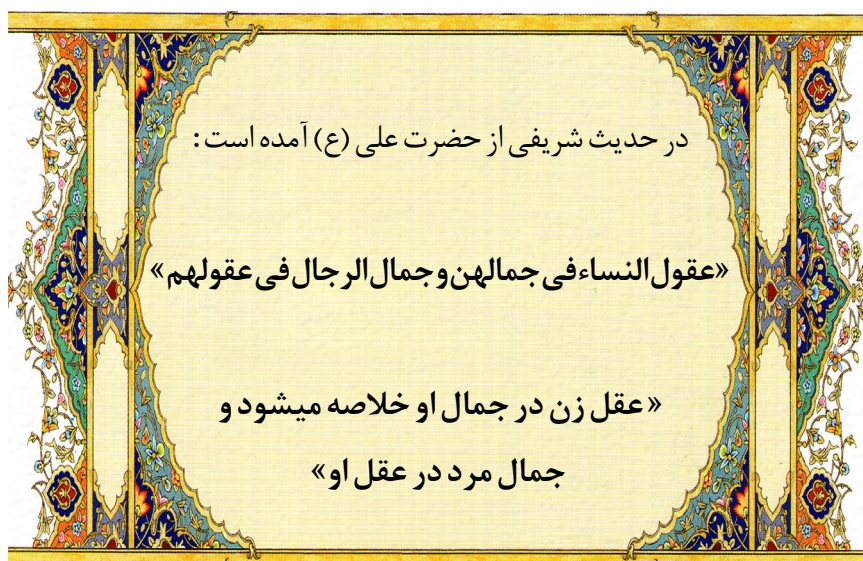
زن در محیط اسلامی رشد علمی میکند، در عین حال زن باقی میماند.

زن بودن، برای زن یک نقطه ی امتیاز و افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط و خصوصیات و اخلاق زنانه دور کنیم، خانه داری را، فرزند داری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم.

رهبر انقلاب
۹۹/۴/۲۱



ارائه ی تحلیلی بر یک حدیث



تحلیل اشتباه: ❌

میتوان از حدیث معنای دستوری فهمید نه معنای وصفی. یعنی منظور آن نباشد که حدیث شریف در صدد وصف دو صنف از انسان باشد که عقل زن در جمال او خلاصه می شود تا جنبه نکوهش داشته باشد و جمال مرد در عقل او تعبیه شده است تا عنوان ستایش بگیرد،

تحلیل صحیح: ✅

عقلی را در لباس زیبای شوق و انتظار و مانند آن نشان دهد. چنانکه مردان هنرمند توان مقابل آن را دارند که هنرهای ظریف را در جامه عقل ظریف پسندیده حکایت کنند.

خلاصه آن که زن باید ظرافت های پسندیده حکمت را در ظرایف هنر ارائه دهد و مرد باید ظرایف هنر را در ظرافت های پسندیده حکمت جلوه گر کند یعنی جلال زن در جمال او نهفته است و جمال مرد در جلال او تجلی می یابد و این توزیع کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی برای مرد. بلکه راهنما و دستور عملی هریک از آنهاست، تا هر کس به کار خاص خویش مامور باشد و در صورت تبعیت از وظیفه مخصوص خود شایسته ستایش گردد و در صورت سرپیچی از آن، مستحق سرزنش شود. پس تفاوت زن و مرد در نحوه ارائه اندیشه های درست ظهور می نماید. و گر نه زن نیز چون مرد شایستگی فراگیری علوم و معارف را داشته و لایق تقدیر و ثناست؛ همانطور که مرد شایسته ارائه هنرهای ظریف بوده و لایق ستایش و تقدیر است.

ممکن است معنای آن، دستور یا وصف ستایش سازنده باشد. یعنی زن موظف است و یا می تواند عقل و اندیشه انسانی خویش را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار و کیفیت محاوره و مناظره و نحوه برخورد و نظایر آن ارائه دهد. چنانکه مرد موظف است و می تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلی سازد. مثلاً زن باید بتواند قداست همسر حضرت ابراهیم (س) ... و کیفیت برخورد او با فرشته ها و نحوه شنیدن بشارت مادر شدن و حالت تعجب و ابراز انفعال نمودن ظریفانه را متجلی سازد در صورتی که هرگز این ظرایف هنری که مثال ظرافت های پسندیده عقلی است برای مردان هنرمند آسان نخواهد بود. چنانکه زن تحصیل کرده و آگاه به معارف شهادت و ایثار و توان آن را دارد که در نقش مادر مهربان، فرزندش را تشویق به جهاد و در بدرقه او هنگام عزیمت، عقل پسندیده را در جامه هنر ظریف ارائه دهد. یا هنگام استقبال فرزندش که از میدان رزم، پیروز مندانه برگشته، اندیشه ی وزین

آزادی می نویسندش، اسارت می خوانیمش...



مریم سبحانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

در این بین عده ای به اصطلاح مدافعان آزادی از آب گل آلود ماهی می گیرند و اغراض سیاسی خود را پیش می برند؛ موج دیگری هم مانند کبک سر خود را در برف فرو کرده - دانسته و یا ندانسته - راه آن ها را پیش می گیرند و فضای مجازی را پر می کنند از هشتک های نه به اعدام و نه به زندان و...

تشخیص این که این سرو صدا ها حاصل عدم تفکیک مسائل، عدم تفکر و تقلید کورکورانه است، کار دشواری نیست. اگر منصفانه نگاه کنیم، اغلب ما در فضایی مه آلود گم می شویم و در مسیری که از به حق بودن آن اطمینان صد در صدی نداریم سینه چاک می کنیم؛ باید بپذیریم هر کدامان به نحوی گاهی قربانی جو احساسی ایجاد شده می شویم. گاهی -ماجرای رومینا- به حدی می رسیم که مردانمان را تحقیر کرده و غیرتمندی آنان را زیر سوال می بریم و حمایت عاشقانه پدرمان و عشق و محبت همسرمان را فراموش می کنیم و خودمان را بی نیاز به آن می دانیم و غیرتشان را مایه ی آزار و ... مخلص کلام؛ بی انصافیست اگر غیرتمندی را با وحشی گری یکسان بدانیم.

نوعی محرومیت رنج برده است و حقوق انسانی او تحت سلطه و سیطره مردان و فرهنگ مردسالاری تضييع شده است. این برداشت، اگر همه جانبه و دقیق نباشد، اما با آنچه رخ داده است ناسازگار نیست. چنان که مانند این تضييع حقوق را در مورد کودکان و نیز طبقات ضعیف اجتماعی نیز می توان مشاهده کرد. در کمال ناباوری هنوز هم در برخی از مناطق به دلیل وجود فرهنگ های عجیب و ظالمانه، ابتدایی ترین حقوق زنان از قبیل حقوق طبیعی، شرایط اجتماعی و انگاره های فرهنگی نادیده گرفته می شوند. داستان زمانی غم انگیز تر می شود که حتی اخبار ظلم به این کودکان و دختران هم مورد سوءاستفاده قرار می گیرد و جامعه را موجی از سوء تفاهات پر می کند. عده ای ندا سر می دهند که باز هم قانون های افراط گرایانه جمهوری اسلامی ایران قربانی داده است؛ آن ها معتقدند که تفکیک های جنسی، حجاب، محدودیت روابط زن و مرد و ... موجب ایجاد عطش جنسی در مردان شده است. عده ای شروع به توهین و تحقیر مردان ایرانی می کنند و بدون هیچ ابایی نسخه همه ی آن ها را با هم پیچیده و آن ها را متهم به دیاثت می کنند.

این روز ها کمتر کسی است که فارغ از زمان و مکان و نوع پوشش، برای چند ثانیه هم که شده قربانی توهین و تحقیر بیماران جنسی که آزادانه در فضای مسموم عطش جنسی -آتش زیر خاکستر- قدم می زنند، نشده باشد. حتما برای اغلب دختران پیش آمده است که در خیابان، نمایشگاه ها، وسایل نقلیه عمومی، پارک ها، دانشگاه ها! و ... آزار هایی از قبیل نگاه ها و توهین های کلامی تا آزار های فیزیکی را تجربه کرده باشند. گهگاه خبر های هولناکی از ظلم و تجاوز از جانب مردان با اشکال فجیع به گوش می رسد که مو بر تن آدمی سیخ می شود! کافیسست اخبار تجاوز را جست و جو کنید تا داستان فاجعه بار تجاوزات گروهی و انفرادی به کودکان، دختران و ... روبرو شوید. در گیرودار فضای غم انگیزی که پس از شنیدن این اخبار ایجاد می شود، سوالاتی در مورد علت این اتفاقات ایجاد می شود. زن، به عنوان نیمی از بشریت و نیز به عنوان یکی از دو رکن پدیدآورنده بنیان خانواده، در طول تاریخ، داوری های گوناگونی را نسبت به خود دیده است و شرایط نامساعدی را پشت سر نهاده است. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می دهد که زن در بیشتر مقاطع و در اکثر جوامع از

کاریست که می‌توانیم انجام دهیم. جلوگیری از شکل‌گیری نگاه نادرست به زن به عنوان ملعبه و یا کنیز، وفاداری به محبت اصیل و پایدار زن و نگاه داشتن زن در مقام محبوبیت و مرکزیت، حقوق زن

در اسلام است که بایستی از آغاز سن تربیتی فرزندان به آن‌ها آموزش داده شود.

امروزه گرچه منبع مشخصی برای تایید کمتر شدن آسیب و خشونت علیه زنان یافت نمی‌شود ولی با بالا رفتن میزان آگاهی اجتماعی، هنوز هم می‌توان امید داشت که روز به روز جهانی امن‌تر برای بالندگی زن به عنوان مظهر ظرافت، لطافت، محبت در خانواده‌ها و جامعه داشته باشیم و آنگاه بهبود روزافزون محیطی برای بالندگی زنان و مردان و به تبع آن کشورمان را شاهد خواهیم بود.

بلکه هر کسی اگر آسیبی به فرد دیگری وارد کند باید مجازات شود. این همان چیزی است که دین می‌خواهد.

ممکن است در سنت‌ها و فرهنگ‌هایی حقوق زنان تضييع گردد ولی این کاستی‌ها ربطی به حقوق زن در قرآن ندارد، اگر مسلمانان در انجام وظیفه دینی کوتاهی کردند یا باورها و سنت‌های غلط خود را به نام دین به کار بستند ربطی به دین ندارد. "اسلام از آن مردی که به زن ظلم می‌کند متنفر و بیزار است" و هر مرد ظالمی فارغ از نسبت و علت ارتباط خود با زن، متناسب با آسیبی که به زن وارد کرده است باید مجازات شود.

از منظر پیش‌گیری، تربیت و آموزش مردانگی واقعی به پسرانمان، کمترین

تنها با ده ثانیه اندیشیدن یا نه، با یک جست و جوی ساده و دیدن آمار سرسام‌آور خشونت علیه زنان در آلمان، تجاوز به کودکان در آمریکا، آزار جنسی در پورن‌ها (که به جرئت از بدترین مصادیق جنایت علیه زنان است) و... می‌توان تشخیص داد که نه تنها آزادی بی‌قید و شرط، خصوصاً در زمینه‌ی جنسی به قصد رفع تشنگی و عادی‌سازی روابط به بهبود وضعیت کمکی نمی‌کند بلکه میدان برای توهین و تجاوز باز تر شده و موجب ایجاد وضعیتی غیر قابل کنترل می‌شود. در حالی که داشتن چارچوب لازمه‌ی شخصی‌ترین مسائل زندگیست.

چند سالی است که در ایران تلاش می‌شود قانونی برای منع خشونت علیه زنان تدوین شود. مشخص است که نه فقط مرد به زن

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اجتماع یکصد هزار نفری بانوان ایرانی - که در سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیه‌ها ۱۳۷۶/۷/۳۰ در ورزشگاه آزادی برگزار شد - ضمن تبیین جایگاه حقیقی زن در اسلام به تشریح برخی از مصادیق ظلم به زنان پرداختند:

- * فراهم نکردن زمینه‌ها برای شکوفاشدن استعدادهای زن
- * فرصت پیدا نکردن زن برای خودسازی دینی، اخلاقی و معرفتی به خاطر مشغله کاری
- * عدم استقلال زن در استفاده از دارایی‌های خود
- * عدم اجازه به زن برای برقراری رابطه عاطفی با فرزندان در محیط خانواده یا پس از طلاق
- * جلوگیری از دستیابی زن به علم و تحصیلات
- * ندادن حق انتخاب به زن در ازدواج





نقاب فرهنگی ۲

هیس! دانشگاه خواب است! لطفاً فریاد نزنید!

سید محمد معین میرابراهیمی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

شدند، یا مسئولینی که بدون کوچک‌ترین سابقه و تخصص در امور دانشجویی فرهنگی به این سمت منصوب می‌شوند، بدون شک در وضع موجود مقصرند.

همان‌گونه که اعتقاد داریم کسی به صرف قرآن خوانی عامل به قرآن نمی‌شود، کسی هم به صرف حافظ خوانی معاون فرهنگی نمی‌شود!

رحمت خدا بر شهید عارف، مصطفی چمران که گفت: «می‌گویند تقوا از تخصص لازم‌تر است، آن را می‌پذیرم. اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست». چگونه ممکن است که فردی مسئول اجرای مقرراتی باشد که از آن‌ها کوچک‌ترین اطلاعی ندارد؟! وقتی مسئول فرهنگی دانشگاه در پاسخ به این سؤال که برای وضع اسفناک رواج دخانیات (علی‌الخصوص در میان کارورزان پزشکی) چه برنامه‌ای دارد؛ می‌گوید نمی‌توانم همه را به کمیته انضباطی احضار کنم (!) جا دارد که جمیع دغدغه‌مندان و فعالان فضای دانشجویی فرهنگی سر به بیابان بگذارند!

پایان کلام این که با وضع فعلی به بهتر شدن اوضاع با مسئولین فعلی اعتقاد نداریم و احتمالاً لازم ایت نقاب فرهنگی ۳ و ۴ و... هم در آینده نوشته شوند! به پاییز و زمستان آمیدی نیست، اتفاقات مثبت باید در خرداد رخ دهند!

جلسات و صدور مجوز برنامه‌ها بر اساس کتابچه خودنوشته‌ها عمل می‌نماید!!

البته همان‌طور که گفته شد مشیت نمونه خروار است. مدیر فرهنگی پابند به ظواهر و بی‌توجه به مسائل در جمهوری اسلامی سابقه طولانی دارد. افرادی که در ظاهر متشرع و اصلاً روحانی بودند، اما سال‌ها قبل آوینی را از حوزه هنری اخراج می‌کردند و الان هم به عزای فرزند مفسد خود می‌نشینند. یا مدیر فرهنگی دیگری که در دهه شصت در همه فرودگاه‌های کشور، دانه به دانه نشریات خارجی را از چمدان مسافرها خارج و سانسور می‌کرد (!) و در دهه بعدی به یکباره به یاد آزادی قلم و مطبوعات افتاد.

از توجه به برنامه‌های ظاهری و سطحی و تأسیس روزانه کارگروه‌های بی‌مصرف و طرح‌های خوش‌ظاهر ولی بی‌ثمر گفته بودیم که هنوز هم ادامه دارد. عجب! اجازه برگزاری برنامه ویژه نودانشجویان را به تشکل‌ها نمی‌دهند و سپس طرح‌های بی‌ثمر خود را هم اجرا نمی‌کنند! (رجوع شود به سخنرانی مسئول بسیج دانشجویی در روز دانشجو و طرح سجاد (!) که آخر معلوم نشد چیست و چه کار می‌کند!) و صد البته اینکه وقتی از یک مسئول انتقاد می‌شود، باید نقش بالادستی‌هایش را هم در وضع موجود بررسی کرد؛ مثلاً مسئولینی که چند ماه فضای دانشگاه را رها کرده و صرفاً متوجه مدیریت کرونا

در شماره پیشین، سعی شد تا اندکی به شرایط فرهنگی موجود در دانشگاه پرداخته شود و پرده «پرداختن به ظواهر و بی‌توجهی به اقدامات عمیق و ریشه‌ای» بالا زده شده و در حد توان در این خصوص شفاف‌سازی شود. متأسفانه به علت سرگرمی دانشجویان به امور روزمره و متفرقه و درگیری مسئولین در انبوه کارهای اجرایی و... کمتر توجهی به امور فرهنگی می‌شود؛ در غیر این صورت، اگر این مدیریت فشل و ولنگار در حوزه‌هایی مانند آموزشی و صنفی وجود داشت، تا الان با انبوه اعتراض، نارضایتی و جمع‌آوری امضا و... مواجه بودیم.

علی‌ای حال از شماره پیشین تاکنون نه تنها هیچ کدام از مسائل مطروحه بهبود پیدا نکرد، بلکه به عمق فاجعه افزوده شد!! مثلاً به نظر می‌رسد مدیریت امور فرهنگی دانشگاه هیچ توجهی (عامدانه یا سهوی) به قوانین و مقررات ندارد. کأنه آن‌ها یک کتابچه قوانین تألیف خودشان دارند که همگان از مفاد آن بی‌اطلاعند و بر اساس آن عمل می‌شود! اصلاح‌شایسته است که بگوییم «تفسیر دلخواه از قوانین» مشکل اصلی این روزهای کشور است. از رئیس‌جمهور مملکت گرفته که می‌گوید قانون هسته‌ای مجلس را همان‌گونه که خودمان بخواهیم اجرا می‌کنیم! (به مثابه یک شیر بی‌یال و دم اشکم که خدایی ناکرده به جو و رفقابر نخورد!) تا مدیر فرهنگی دانشگاه که به نظر می‌رسد مقررات تأسیس تشکل‌ها و برگزاری

مرگ بر کدام آمریکا؟!

سید سینا آذریون

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

اما پس از حمله هیتلر به لهستان و متعاقب آن حمله ژاپن به پندر پرل هاربور در دسامبر ۱۹۴۱ آمریکا رسماً وارد جنگ جهانی دوم شد و پس از اتمام جنگ به دلایلی مانند دور بودن از صحنه جنگ‌های جهانی اول و دوم و قدرت اقتصادی-نظامی بالا به همراه شوروی تبدیل به دو قدرت اصلی جهان شدند اما این بار رهبران آمریکا برعکس پایان جنگ جهانی اول نه تنها سیاست انزوایی را انتخاب نکردند بلکه درصدد این برآمدند که از این فرصت بی نظیر تاریخی برای تحقق آرزوی بیان‌گذاران آمریکا و تبدیل کردن آن به یک امپراطوری به بهترین نحو استفاده کنند در حالی که یک متحد قدیمی دشمن جدید آنها شده بود: شوروی کمونیست. در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۴۷ ترودمن از کنگره خواست که به هر کشوری که به هر نوعی علیه کمونیسم مبارزه می‌کند کمک شود که این تئوری به دکترین ترومن معروف شد و تا ۳۰ سال بعد همچنان این تئوری، اصل اساسی سیاست خارجه آمریکا بود. در راستای این سیاست جلوی هر انقلابی اعم از کمونیستی و غیر کمونیستی گرفته می‌شد، به پادشاهان دیکتاتور اجازه داده می‌شد با ادعای مبارزه علیه کمونیسم علیه انقلابیون با حمایت آمریکا ایستادگی کنند و هم چنین از انقلابیون علیه حکومت‌های کمونیست حمایت می‌شد. در حقیقت این سیاست تا

گرفتند حداقل تا زمان رسیدن به قدرت کافی، با سیاست انزوایی (نداشتن سیاست خارجه فعال) صرفاً به توسعه زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی در سطح کشور بپردازند. البته این گزاره به این معنا نیست که بنیان‌گذاران آمریکا خواستار آمریکای کنونی نباشند: جورج واشنگتن در نامه‌ای به جان لافایت (از رهبران انقلاب آمریکا) یکی از اهداف جمهوری آمریکا را تبدیل شدن به یک امپراطوری جهانی می‌داند. در سال ۱۸۲۳ و با برآورده شدن نیات بنیان‌گذاران آمریکا در باب ثبات کشور، جمیز مونروئه رئیس‌جمهور وقت بر آن شد که منافع آمریکا را نه فقط در سطح کشور بلکه در قاره آمریکا شمالی جستجو کند و این زمان، سرآغاز شروع توسعه طلبی‌های آمریکا شد. این سیاست تا سال ۱۹۱۷ ادامه داشت تا زمانی که آمریکا رسماً وارد جنگ جهانی اول شد. پس از جنگ جهانی اول ویلسون دموکرات تلاش زیادی کرد تا آمریکا سیاست انزوایی خود را کنار گذاشته و وارد فصل جدیدی از سیاست خارجی خود شود اما تلاش‌های وی با استقبال کنگره جمهوری خواه همراه نبود و مردم نیز با انتخاب هاردینگ جمهوری خواه که با شعار "اول آمریکا" کاندید شده بود عدم همراهی خود را با فرم گلوبالیستی آمریکای ویلسون دموکرات نشان دادند.

در این نوشتار کوتاه سعی بر آن است که به صورت منطقی به واکاوی شعاری بپردازیم که بسیار مورد بحث و جدل میان جامعه جوان کنونی است و برای بسیاری از جوانان جای سؤال دارد که چرا و بر چه اساسی مرگ بر آمریکا؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا لازم است که مختصر راجب نحوه و عوامل به قدرت رسیدن آمریکا و چگونگی شکل‌گیری سیاست کنونی ایالات متحده قدری سخن بگوییم.

*پرده اول: از مستعمره بودن تا بر قدرت شدن: داستان یک صعود

آوریل ۱۹۱۷ بدون شک یکی از نقاط عطف تاریخ نه چندان بلند مدت آمریکاست. در این تاریخ ویلسون، رئیس‌جمهور دموکرات وقت ایالات متحده آمریکا در پاسخ به حملات زیردریایی‌های آلمان علیه کشتی‌های تجاری و مسافری آمریکا به این کشور اعلان جنگ می‌کند و ایالات متحده آمریکا بعد از این تاریخ رسماً از سیاست انزوایی خود از زمان استقلالش در سال ۱۷۷۶ فاصله می‌گیرد. در واقع بنیان‌گذاران آمریکا در ابتدای استقلال این کشور از امپراطوری بریتانیا به دلیل آنکه توانایی پاسخ‌گویی همزمان به تعهدات بین‌المللی و هم چنین خواسته‌های مردم خود را نداشتند تصمیم

مختلف جهان است که مشخص می کند چهره هالیوودی آمریکا به عنوان یک قدرت صلح طلب چقدر منطبق بر واقعیت است. در واقع در ذهن جوانان امروزی یک دوگانه شکل گرفته: بین آمریکایی که در رسانه ها نشان داده می شود به عنوان نماد بشر امروزی و آمریکایی که با سیاست های استعماری و قلدرمآبانه به دنبال همراه ساختن همه جهانیان با منافع خود است و در راستای این کار از هیچ حرکت ناجوانمردانه ای ابا ندارد از حمله به غیرنظامیان افغانی گرفته تا ترور دانشمندان هسته ای ایرانی و عراقی. از ترور بزدلانه سردار مقاومت تا سکوت و حمایت در برابر فجایع ضدبشری سعودی ها در حملات ناجوان مردانه علیه ملت یمن. در حقیقت این دو هر کدام یک روی سکه آمریکا هستند: رویی زرین که هر روز و هر ثانیه به ذهن ها پمپاژ رسانه ای می شود و رویی سیاه که هر از گاهی خود را نمایان می سازد. هر چند همان روی زرین نیز صرفا دارای لایه ای سطحی از درخشندگی است و در عمق آن تباهی بشر و سوق دادن هر چه بیشتر آن به سمت ارزش های حیوانی به عنوان میوه های خوش رنگ و لعاب زندگی دنیوی است. کافی است برای عبرت گرفتن اشخاصی که فکر می کنند با دم تکان دادن و تسلیم شدن در برابر خوی استعمارگری آمریکا، می توان منافع ملی را تامین کرد نگاهی به سرنوشت دو کشور همسایه خود یعنی افغانستان و عراق بیندازیم. سرنوشت ملت هایی که رهبران آنها با وادادگی و خوی تسلیم پذیری کشور خود را دست مایه ای برای عبرت گرفتن جهانیان قرار دادند. آمار کشته ها و ویرانی ها چیزی فراتر از یک تراژدی تلخ است. جالب است که علت و بهانه آمریکا برای حمله به این کشور ها نیز ساخته و پرداخته خود آمریکاست. طالبانی که برای به دردسر انداختن شوروی به وجود آوردند و هم چنین صدامی که با حمایت و تحریک خودشان به ایران حمله و از سلاح های شیمیایی استفاده کرد اما زمانی که دیگر نیازی به صدام نبود جورج بوش در بخشی از سخنرانی ۷ اکتبر ۲۰۰۲ خود در توجیه حمله به عراق گفت: «صدام حسین دستور

عمومی جهان نقش یک قدرت صلح جو ترسیم میکرد. اما پس از جنگ جهانی دوم دیدگاه رئالیسم جایگزین آن شد، دیدگاهی که به اهداف بیان گذاران خیلی نزدیک تر بود. بر اساس نظریه رئالیسم ارزش های اخلاقی فقط مصرف داخلی دارند و در داخل کشور قابل توجه هستند و در سیاست خارجی فاقد هرگونه اعتبار و ارزش هستند و این "قدرت" است که اهمیت دارد. اکنون بیابید تئوری نظم نوین جهانی را در کنار نظریه رئالیسم آمریکا قرار دهیم تا تصویر بهتری از سیاست های این کشور پیدا کنیم.

کشوری بدون رقیب با تعیین منافع بسیار گسترده (کالین پاول در سال ۱۹۹۴ می گوید؛ منافع حیاتی بشری منافع آمریکاست مهم نیست چقدر از سواحل ما دور باشد) در حالی که برای ارزش های اخلاقی حداقل در سیاست خارجی اهمیتی قائل نمی شود. در حقیقت در این نوع نگاه هدف قدرت است و در پی آن هر چیزی قابل قربانی کردن، مهم نیست کودک فلسطینی یا یمنی باشد اگر در جهت منافع بی حد و حصر آمریکا باشد کشته شدن جایز و اگر در خلاف آن باشد عملی ست غیر انسانی.

* و اکنون مرگ بر کدام آمریکا؟ آمریکای ساخته شده توسط قدرت رسانه ای یا آمریکای افغانستان و عراق؟! *

در توضیحات قبل مشخص شد که آمریکا سیاست خارجی خود را بر چه اساسی بنیان نهاده است در حقیقت با کشوری روبرو هستیم با منافع بسیار گسترده و قدرت زیاد که به ارزش های انسانی هم حداقل در سیاست خارجی خود پایبند نیست و این مطلب تحلیل نیست بلکه سخن خود اندیشمندان و رهبران آمریکاست هر چند هالیوود و رسانه های بزرگ یهودی این سیاست آمریکا را انقدر ساده و بی آلاش ارائه نمی دهند که هر ذهن آزاده ای به راحتی قادر به درک آن باشد با این حال چیزی که ماهیت اصلی ایالات متحده را نشان می دهد عملکرد میدانی آن در نقاط

جایی پیشرفت کرد که حق تعیین سرنوشت ملت ها به طور کلی از دست مردم خارج شد و تحت تأثیر سیاست آمریکا قرار می گرفت که شاید بهترین نمونه آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حمایت از محمدرضا پهلوی در مقابل دولت قانونی مصدق باشد. تا سال ۱۹۸۹ آمریکا به علت حضور شوروی مجبور به رعایت کردن ملاحظات و محدودیت هایی بود اما با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ آمریکا به تک ابر قدرت جهان تبدیل شد.

* اصول سیاست خارجی آمریکا پس از تبدیل شدن به ابر قدرت دنیا؛ نظم نوین جهانی جرج بوش پدر

همانطور که در سطور قبل اشاره شد، بنیان گذاران آمریکا در حقیقت به دنبال تشکیل یک امپراطوری جدید بودند اما اقتضائات زمانی و عدم قدرت کافی اجازه پیشروی بدون محدودیت به آنها را نمی داد تا اینکه پس از حدود ۲ قرن، توانستند با کنار زدن شوروی کمونیست به این هدف برسند. در گزارش سال ۱۹۹۱ استراتژی امنیت ملی آمریکا چنین نوشته می شود؛ تلاش ما برای شکل گیری نظام بین الملل بر اساس ارزش ها و آرمان های ایالات متحده است؛ چرا که ارزش های ثابت در حال فروپاشی است.

در سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی دکترین جهانی بوش نظم نوین پدر با چنان درون مایه ای تنظیم می شود که همگان انتظار دنیایی جدید پس از فروپاشی دیوار برلین با محوریت آمریکا و اخلاق مداری به سبک ویلسون داشتند اما اتفاقات میدانی کاملاً برعکس بود. در حقیقت در این سند چنان منافع آمریکا گسترده تعیین شده بود که آمریکا رانسبت به حتی کوچکترین وقایع دنیا حساس می نمود و به علت نداشتن رقیب بدون هیچ محدودیتی اعمال قدرت صورت می گرفت.

در زمان ریاست جمهوری ویلسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده تا پایان جنگ جهانی دوم رویکرد سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر اخلاق، حقوق بشری و رواج تفکرات دموکراتیک بود (حداقل این چنین نمایش داده می شد) سیاستی که از آمریکا در اذهان

"می گوئیم آمریکا دشمن انقلاب است، ذات نظام سلطه اقتضا می کند که با نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی دشمن باشد؛ منافعشان ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارد. نظام سلطه اهل خیانت است، اهل جنگ افروزی است، اهل ایجاد و سازماندهی گروه های تروریست است، اهل سرکوب کردن گروه های آزادی خواه است، اهل فشار آوردن بر مظلومین - مثل فلسطین و امثال فلسطین - است؛ این طبیعت نظام سلطه است. شما الان ببینید آمریکا و انگلیس، قریب صد سال است که دارند بر مردم فلسطین فشار می آورند - چه قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، چه بعد از آن تا امروز - دارند فشار می آورند روی فلسطینی ها. خب این، حرکت نظام سلطه است؛ اسلام که نمی تواند در مقابل این ساکت بماند؛ نظام اسلامی که نمیتواند بیپند و بی تفاوت بماند. نظام سلطه مستقیماً به کشور بمباران کننده ی مردم یمن کمک میکند - آمریکا صریحاً، مستقیماً کمک میکند به بمباران یمن - بمباران کجا؟ بمباران جبهه های نبرد؟ نه، بمباران بیمارستان، بمباران بازار، بمباران مدرسه، بمباران میدان عمومی مردم؛ آمریکا کمک میکند. خب، نظام اسلامی نمی تواند بی تفاوت بماند. اینها با همدیگر دشمنند؛ در ذات خود با هم مخالفند."

آیا آمریکای سال ۵۷ با ملت های مستقل و آزاد مشکل داشت و اکنون ندارد؟! آیا آمریکای امروز ثواب گشته و دیگر مثل سابق برای فروش سلاح ها و به غنمیت گرفتن منابع کشورهای ضعیف که توان دفاع از خود ندارند جنگ افروزی نمی کند؟! از بعضی به ظاهر روشن فکران واداده ذهنی و دینی باید پرسید که آیا واقعا از نظر شما ترور شهید سلیمانی و تحریم دارویی و اقتصادی بی سابقه ایران نامش سوء تفاهم است؟! و دلیل آن لج و لجبازی های جناح سیاسی داخلی است که با نقد برجام ویران شده باعث تشدید دشمنی با آمریکا شدند؟! آیا واقعا فکر نمی کنید که نبرد ایران و آمریکا یک نبرد ایدئولوژیک، تاریخی و در راستای استقلال و آزادی یک ملت کهن است؟! به قول یک عزیز، ایران در طول تاریخ همیشه بزرگ ترین سرداران و خائین را همراه خود داشته است. فقط باید امیدوار و مراقب بود در این زمانه که دوباره هر دو گروه به طور همزمان وجود دارند زخمی جدید بر کهنه زخم های قدیمی افزوده نشود.

در پایان نیز بهتر است جمع بندی مطلب را به یکی از سخنان مقام معظم رهبری در تبیین علت دشمنی ایران با آمریکا اختصاص دهیم.

به امید ایرانی آزاد و قدرتمند

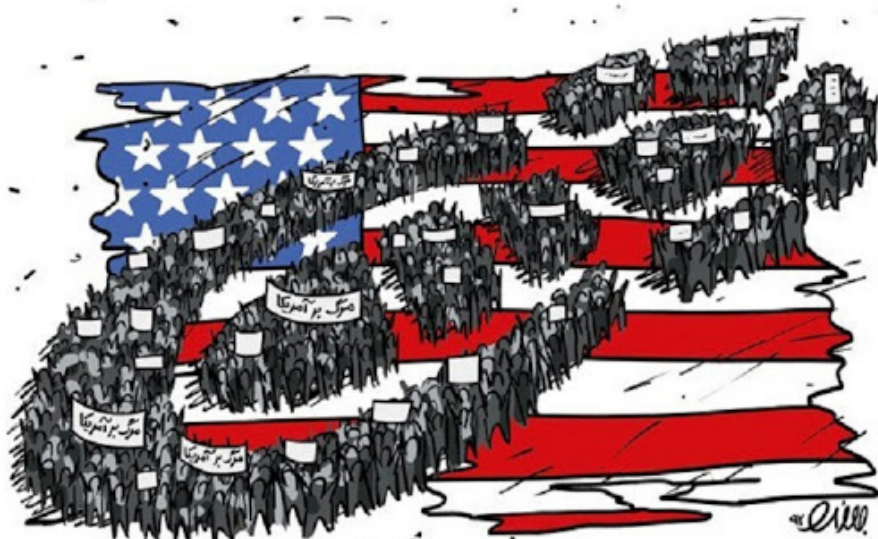
انجام حملات شیمیایی علیه ایران و بیش از ۴۰ روستای عراق را داد. این حملات، منجر به کشته و زخمی شدن حداقل ۲۰ هزار نفر شد.

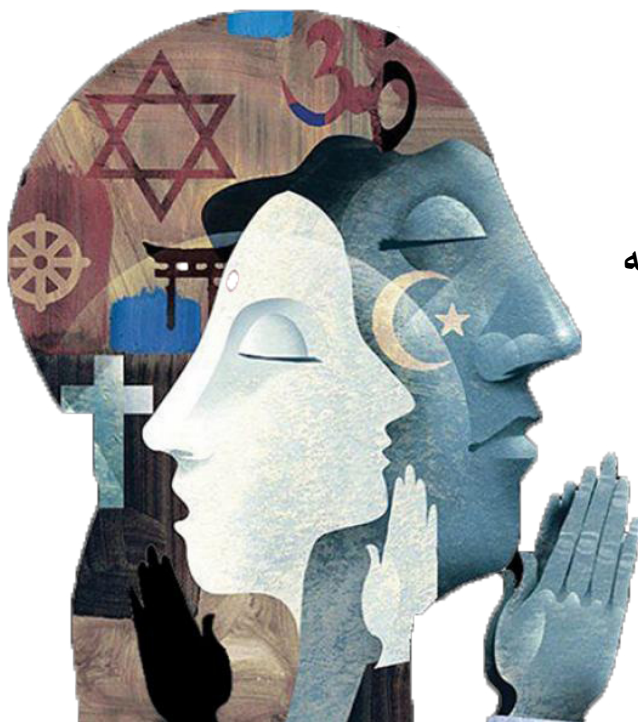
آمریکا تنها کشوری است که از بمب اتم استفاده کرده و مسئول مرگ بیش از ۲۰۰ هزار غیرنظامی در این حملات است با این حال بقیه کشورها را به علت دنبال کردن صنعت هسته ای تحریم می کند. البته نه همه کشورها، برای اسرائیل داشتن بمب هسته ای نه تنها هیچ مشکلی ندارد بلکه حتی نیاز نیست که این کشور تعهد دهد که از این سلاح استفاده ای نخواهد کرد.

و بسیاری از مثال های دیگر، خوی آمریکا تابع کردن سایر ملت هادر راستای منافع خود است و در این راه از ابزار رسانه ای و فکری برای به چالش کشیدن ذهن ها کمک می گیرد و برای محدود آزادی خواهانی که فریب رسانه ای نخورده اند، قدرت زور و تطمیع را به کار می بندد.

زمانی که می گوئیم مرگ بر آمریکا، یعنی مرگ بر نظام سلطه ای که به دلیل رسیدن به اهداف خود و کسب قدرت بیشتر صرفاً مرگ و زبونی ملت های ضعیف را رقم می زند.

باید از کسانی که سال ۵۷ شعار مرگ بر آمریکا می دادند و اکنون ثواب گونه شعار زنده باد می دهند پرسید در سیاست و رفتار آمریکا چه تغییری به وجود آمده است که شما بدین گونه ثواب شده و جامعه جوان را به سمت جهل سیاسی خود سوق می دهید؟





جهل مقدس

نقدی بر تعصبات کورکورانه

جواد قدیری

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی

جهت نفرت از فردی، تمامی باورهای او را نادرست بشمار آورده و انکار می کنیم. در این موارد و سایر مواردی که انسان از اندیشیدن و تعقل باز می ماند و در همین حال به اعتقاد می رسد، خطر جهل مقدس در کمین اوست.

آسیب جهل مقدس بسیار شدیدتر و عمیق تر از جهل بسیط و عاری از اعتقاد و تقدس است، زیرا مقدس دانستن این جهل، مسیر رسیدن به حقیقت و علم را به روی انسان می بندد.

داعش و در صدر اسلام، خوارج، از مصادیق بارز جهل مقدس هستند که ایمان برآمده از بی خردی و تعصب از ویژگی های آشکار آنهاست. انسان های اینچنینی بر اساس همین جهل های مقدس خود، رفتارهای مخالف عقل و شرع را بر خود جایز شمرده و چون تنها به باورهای خود معتقد هستند و این باورها را مقدس و غیر قابل خدشه می دانند، باب گفت و گورانی به روی خویش می بندند.

خاطر کسی که در خود، علم و دانش را به ظهور می رساند، در واقع از این جهت رنگ خدایی پذیرفته و تقدس یافته است و خود را به میزان دانشی که کسب کرده است از آلودگی های جهل پیراسته نموده است.

از آسیب هایی که هر انسانی را تهدید می کند، این است که آنچه را علم می پنداشته و برای خود، دانش محسوب می نموده است، در واقع جهل باشد. وقتی انسان از روی احساسات و امیال و نه بر اساس اندیشه و استدلال، به یک بینشی دست یافت، احتمال جهل از آب در آمدن، آنچه او دانش می پندارد، بسیار است. دردناک تر و خطرناک تر این که، پندار او چنان راسخ باشد که جهل خود را مقدس بشمارد و خدشه در آن را، روانداند و به منزله ی زیر سؤال بردن مقدسات حقیقی بشمار آورد. جهل مقدس آفت باورهای سطحی و غیر عمیق است. باورهایی که بدون تعقل و تنها تحت هیجانات شکل گرفته اند.

گاهی به خاطر دوست داشتن و تعصب ورزیدن به شخصی، باورهای او را هم صحیح دانسته و می پذیریم و گاهی به

برای همه ی انسان ها برخی از چیزها مقدس هستند. دین مقدس، کتاب مقدس، مکان مقدس و حتی لباس مقدس. به این معنا که حاضر نیستند، در این امور خدشه ای وارد شود و این امور برای آنها قابل احترام و ستایش است.

در واقع تنها چیزی که ذاتا و اصالتا مقدس به شمار می آید، خداوند است. اوست که از هر پلیدی و نقصان و آلودگی پاک است. به همین خاطر، هر کس یا هر چیزی، به هر اندازه که رنگ خدایی بپذیرد، تقدس خواهد یافت. اما هیچ کس و هیچ چیزی اگر با خداوند مقایسه شود از تقدس کامل برخوردار نیست.

اگر کعبه، قرآن و پیامبران مقدس هستند به خاطر ارتباط آن ها با خداوند است. انسان به هر میزانی که در خود صفات الهی را به ظهور برساند، رنگ خدایی یافته و تقدس می یابد.

انسان بخیل، انسان حریص، انسان حسود، از رنگ خدایی و تقدس به دور است، گرچه از اسامی و عناوین مقدس برای خود استفاده نماید و یا جامه ای مقدس بر تن کند. زیرا تقدس برای آن عنوان است و در اینجا، این عنوان با صاحب عنوان ارتباطی ندارد و به صاحب عنوان تقدس نمی بخشد. یکی از صفات خداوند علم است. خداوند در علم خود هیچ کاستی و نقصانی نمی پذیرد و از هر گونه جهلی پاک است. به همین



با من از تاریخ بگو!

نقدی بر جریان تحریف

علی عمرانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

به نام او و برای او

این حقی که گفته شد یک موردش کتب آسمانی است و موارد بی شماری از "حق" می توان مثال زد که در طول تاریخ (چه تاریخ کهن و چه تاریخ معاصر) بی شرفان و سیاستین تلاش کردند تا دست به تحریف آن ها زده و البته، تنها رسوایی عاید آن ها شده است.

گفتیم که باطل برای اینکه خود و افکار خود را حق جا بزند به ناچار مجبور است که در حق و حقیقت تحریف ایجاد کند که با تحریف حقیقت و تحریف تاریخ توانسته باشد خود را به آن اندکی نزدیک کند؛ حال این تحریف حقیقت و تاریخ ممکن است حقیقتی باشد که سال های خیلی دوری اتفاق افتاد باشد (مانند آتش بس امام حسن (ع) که از تحریف و بیان گزیده محوری آن درس مذاکره با دشمن ترین دشمنانمان گرفته شد* و یا حتی بدتر و بی شرمانه تر از آن، درس صلح و مذاکره گرفتن از قیام اباعبدالله (ع)** یا اینکه مربوط به سال های نه چندان دور باشد (مانند حوادثی نظیر کوی دانشگاه، انتخابات سال ۸۸، تهاجم اغتشاشگران در آبان ۹۸ و ...) و حتی ممکن است مربوط به اتفاقاتی باشد که چندی پیش رخ داده است (به مانند خیال پردازی و داستان نویسی های یک نویسنده در رابطه با یک موضوع فرعی...)

اما آیا تحریف تنها گریبان گیر کتب آسمانی می شود؟ و یا اینکه همیشه ماهیت مطالب مورد هدف تحریف قرار می گیرد؟ پاسخ هر دوی این سوال ها خیر است...

همانگونه که در شعر داریم:
عاشقی را قابلیت لازم است
طالب حق را حقیقت لازم است

هر شخص و یا گروهی که خود را حق می پندارد و خود را دنبال دارنده آن می داند، نیاز به یک حقیقت دارد که بتواند خود را به سرچشمه ی آن گره زده و بتواند از آن بهره مند شود. این در حالیست که ماهیت اصلی و ایدئولوژیک جبهه حق همیشه ثابت بوده است و حال افرادی که پندار، گفتار و کردارشان سراسر باطل و پر از تناقضات شخصیتی هستند و از این حق و حقیقت محروم اند برای اینکه بتوانند خود را به سرچشمه ی این حقیقت گره بزنند به ناچار مجبور به تحریف حقیقت و عوض کردن آن هستند بلکه بتوانند خود را به آن مرتبط سازند.

تقطیع، بیان گزیده محوری، تفسیر به رای کردن از موضوعات قرآنی و دینی و سیره ی انبیا و ائمه، جعل صحبت از قول بزرگان و ... همه از ترفند هایی هست که برای تحریف به کار برده می شود.

تاریخ؛ شاید خیلی از امثال بنده و شمایی که در حال مطالعه این متن هستید، به دلیل اینکه از همان ابتدا به شاخه هایی از علوم تجربی علاقه مند بودیم خیلی نسبت به این درس و این مبحث احساس خوبی نداشتیم، اما این متن در رابطه با خود موضوعیت تاریخ نبوده، بلکه در رابطه با سوء استفاده هایی است که از تاریخ، در جهت ارضای اغراض شخصی می شود.

واژه ی تحریف واژه ای است که برای اکثریت آحاد جامعه قابل مفهوم و قابل درک است و با شنیدن این واژه شاید اولین چیزی که در ذهنمان متصور خواهیم شد، این موضوع هست که از کودکی آن را بار ها شنیده ایم که کتب آسمانی تورات و انجیل دچار تحریف شده ولی کتاب آسمانی اسلام، یعنی قرآن کریم از این ابتلا مصون واقع شده است. تحریف در کتاب های تورات و انجیل به چه معناست؟

واضحاً به این معناست که با گذر زمان اعمال و رفتار افرادی که در جامعه به دنبال منافع شخصی بودند، بعضاً با مواردی که در این کتاب مطرح شده بود دچار تعارض واقع شده و این افراد که غالباً از قدرتمندان جامعه بودند دست به تحریف این متون زدند به صورتی که می توان گفت اکنون ماهیت این کتاب ها به کلی دگرگون شده و تنها شباهت ناچیزی به مطالب اولیه دارد.

*: امام مجتبی به ما می آموزد که مرد جنگ باشیم به روز جنگ و مرد صلح باشیم به روز صلح. اگر در روز صلح، جنگیدیم و در روز جنگ، صلح کردیم، هر دو خطا و اشتباه است.

به موقع باید بایستیم و بجنگیم و به موقع باید صلح کنیم. (آقای حسن روحانی ۹۹/۷/۲۳)

**: درس کربلا برای ما درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است. (آقای حسن روحانی ۹۳/۷/۲۹)



پیشانی‌ز جوبایدن
اصلاحات ۹۹/۸/۱۷: امید به ایران بازگشت!!

در این شرایط که جریان تحریف بیش از پیش مشغول فعالیت هست، این وظیفه‌ی توده‌ی مردم و خواص آن‌هاست که با تودهنی زدن به این خرافات و بیهوده‌گویی‌ها راه را برای پیشرفت حقیقی و پیروزی حقیقی ملت فراهم کنند تا همگان بتوانیم در سایه یک دولت جوان حزب الهی طعم کامروایی واقعی را بچشیم. بلکه و این هست تنهاراهی که پیروزی و کامروایی حقیقی همگان را به دنبال خواهد داشت اگر چه برخی نمی‌خواهند این موضوع را بپذیرند و کلید حل تمامی مشکلات را در غرب جست و جوی می‌کنند.



به حق آیه "ان الباطل کان ذهوقاً" انشالله به زودی جریان باطل و جریان تحریف به این نتیجه برسد که دیگر جایی برای اینگونه فعالیت‌ها باقی نمانده و دنیا و عقبی خود را به خاطر چهار تاسوت و کف به تاراج نگذارند که چیزی جز رسوایی و شکست پذیرایشان نخواهد بود.

در ادامه به بررسی یکی از وقایع تحریف در روزهای گذشته خواهیم پرداخت. انشالله که به زودی با ظهور امام زمان (عج) بتوانیم به خوبی و خوشی و بدون هیچ دغدغه و مشکلی در کنار همدیگر زندگی کنیم.

والسلام علی من اتبع الهدی

"فحينئذ يثبت الحق على اوليائه"
اینگونه هست که گاهی اوقات افرادی که به دنبال حق هستند دچار اشتباه می‌شوند.

حال در این شرایط که باطل با استفاده از این شیوه‌ها قصد دارد خود را حق نشان دهد و حتی گاهی اوقات با اسم اسلام و اسلامی، وارد میدان می‌شود چگونه میتوان راه را گم نکرد و در مسیر حق قدم گذاشت؟

راه حل معلوم است...

شناخت تاریخ و عبرت گرفتن از آن
"ملتی که تاریخ خود را نداند محکوم به تکرار آن است"

در حال حاضر در کشور ما، جریان تحریف بیش از پیش مشغول فعالیت بوده و دو ماموریت بزرگ را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است: اول اینکه جریان تحریف به دنبال این هست که از یک سو مشکلات عمده‌ای که در دولت آقای حسن روحانی اتفاق افتاد را بر گردن نظام و سایر ارگان‌های کشور بیندازند تا مردم را به ایستادن در مقابل نظام اسلامی تشویق کنند و از طرف دیگر ایشان را از دایره اصلاح طلبان خارج کرده تا بتوانند اندکی از فشارهای وارده بر این حزب سیاسی را کاهش دهد!



روحانی اصلاح طلب نبوده، نیست و نخواهد بود!!!
روزنامه صدای اصلاحات، ۹۹/۸/۱۰

دوم هم اینکه نقض برجام و شرایط اقتصادی حال حاضر کشور را حاصل سیاست‌های اشتباه ترامپ (و نه آمریکا) اعلام کنند و نتیجه‌ی این امر این خواهد شد که مقامات وزارت خارجه را به انجام مذاکرات بعدی با آمریکایی که جز حقارت و بدبختی برای مردم ایران نمی‌خواهد، سوق دهند!

اما در این جریان تحریف از آن جایی که "للحق دولة وللباطل جولة"، کسانی که علیه راه خدا، علیه راه الهی و در یک کلاه علیه جریان حق (حتی با اینکه خود را حق بدانند!) فعالیت می‌کنند، سرنوشته خوبی نخواهند داشت، "حالا چند صباحی هم بخواهند جولانی بدهند، اما این جولان‌ها سرانجامی ندارد"

نکته‌ی دیگری که در بحث تحریف واقع است چگونگی و اشخاصی هستند که دست به اینکار می‌زنند...

اولاً طبق قاعده‌ی "هر چه دروغ بزرگتر پذیرشش راحت‌تر" جریان تحریف هیچگاه به کم قانع نخواهد شد. ثانیاً با مراجعه به تاریخ صدر اسلام متوجه خواهیم شد که خلفای اموی و عباسی برای تحریف در سیره‌ی پیامبر اکرم و احادیث ایشان با تطمیع و دادن وعده‌های فراوان به راویان حدیثی که در میان مردم جایگاه و مقامی داشتند از آن‌ها می‌خواستند که این عمل قبیح و نادرست را انجام دهند.

پس متوجه خواهیم شد افرادی دست به تحریف خواهند زد که در ظاهر با مردم و به فکر آن‌ها هستند ولی در باطن به دنبال چیزهای جز منافع کوتاه مدت و بلند مدت خود نیستند.

حال در این فضایی که یک عده با ظاهر دوست و با باطن دشمن در میدان هستند؛ دیگر توان شناخت و تمایز قائل شدن بین حق و باطل برای اکثریت افراد جامعه سخت شده است و همانطور که امیرالمومنین (ع) فرمودند: "قَلُّوا أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مَزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُرْتَادِينَ" اگر باطل،

عریان و خالص بیاید کسانی که به دنبال شناخت حق هستند، هیچگاه دچار اشتباه نمی‌شوند. در ادامه می‌فرمایند: "وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضَغْثٌ، وَمِنْ هَذَا ضَغْثٌ، فَيَمُزَّجَانِ" ولی جبهه باطل (تحریفگران) یک قسمت از باطل را بر می‌دارند و با یک تکه از حق مخلوط می‌کنند.



روزنامه همشهری ۹۹/۹/۲۷



روزنامه آرمان ملی ۹۹/۹/۲۷



روزنامه ابتکار ۹۹/۹/۲۷



روزنامه اعتماد ۹۹/۹/۲۷

واکنش پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR در پاسخ به تحریف بیانات رهبری در برخی رسانه های کشور:



«کار جریان تحریف، آدرس غلط دادن برای حل مشکل تحریم است». ۱۳۹۹/۵/۱۰ این عبارتی است که رهبر انقلاب در مردادماه امسال در خصوص رفتار جریان بیانی کردند که می خواهند در باره راه مقابله با تحریم آدرس غلط بدهند و بگویند «اگر می خواهید تحریم برطرف بشود، در مقابل آمریکا کوتاه بیایید». جریانی که بیانات اخیر رهبر انقلاب در روز چهارشنبه ۹۹/۹/۲۶ را که در آن خنثی سازی تحریم بر رفع تحریم مقدم دانسته شده بود، هم به صورت ناقص و تحریف شده باز تاب دادند.

ابتدا بخشی از بیانات ایشان را ذکر خواهیم کرد و بعد به بیان تحریف رسانه های اصلاح طلب از این بیانات خواهیم پرداخت.

"رفع تحریم دست دشمن است، و خنثی کردن تحریم دست ما است؛ غیر از این است؟ ما که نمی توانیم خودمان رفع تحریم کنیم، دشمن باید رفع تحریم کند اما خودمان میتوانیم این تحریم دشمن را خنثی کنیم. پس این مقدم است، این درست است؛ بیشتر دنبال این باشیم. البته نمی گویم دنبال رفع تحریم نباشیم؛ چرا، واقعاً اگر بتوانیم تحریم را رفع کنیم، یک ساعت هم نباید تأخیر کنیم. البته چهار سال است تأخیر شده [یعنی] از سال ۹۵ بنا بوده همه ی تحریم ها یک باره برداشته بشود [اما] تا الان نه فقط برداشته نشده، زیاد هم شده. تأخیر شده [اما] اگر بتوانیم با روش درست، عاقلانه، با روش اسلامی و ایرانی، با روش عزت مندانه تحریم را برطرف کنیم، باید برطرف کنیم. اما به این نیندیشید؛ عمده به خنثی کردن تحریم بیندیشید که دست شما است و شما می توانید این کار را بکنید. و دنبال کنید، با همدیگر کار کنید، تلاش کنید؛ این توصیه ی من است. من از مسئولین کشور حمایت میکنم [اما] شرطش این است که به اهداف ملت پایبند باشند."

با خواندن این بیانات به قطع متوجه خواهیم شد که رهبری از سیاست های وزارت خارجه در این ۴ سال آن طور که باید راضی نیستند و نصیحت های خود برای اصلاح آن بیان می کند، حال به تحریف این بیانی که با بیان گزیده محوری آن صورت گرفته است توجه کنید:



روزنامه سازندگی ۹۹/۹/۲۶



روزنامه شرق ۹۹/۹/۲۷

جسم های خاکی، روح های فلزی

جنگ انسان و خدا

صبا اولیایی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

مخلوقی که خالق را فراموش کرده، به دنبال آمال و هوس های نابه جای خود، راه افتاده و قصد نابودی خالق؟ نه! قصد نابودی خودش را دارد! این خالق کجا و آن خالق کجا...؟ این جا زمین بازی نیست که در نهایت یکی ببرد و یکی ببازد. اینجا خالق برای کارهای روزانه خودش، انسان ها را خلق نکرده، اینجا انسان کنترل نمی شود، این رابطه اصلا شبیه آن رابطه نیست. اما از طرفی هم هست! انسان جانشین خالق است، روی زمین! ولی نه برای بر آوردن نیاز های خالق، پس برای چه؟

اینجا، هر نفس، هر پلک زدن، هر صدا و هر قدم تحت «کنترل» خالق است اما تحت «کنترل» خالق نیست! می فهمی چه می گویم؟ اینجا چیزی برای «اجبار» نیست. عصاره تمام یک مخلوق، «عشق» است و تمام! واو به واو از عشق خلق شدیم که چه کار کنیم؟

که «عاشق» باشیم!

ولی چه کار کردیم؟ جنگ!

هر روزی که حتی ثانیه اش هم برای خالق است، به دنبال جایی و چیزی می رویم که دور و دور تر شویم، از هر چیزی که اسمش را گذاشتیم «اجبار»، غافل از اینکه عشق بوده. دین را به خاک و لجن کشیدیم و گفتیم «مقدسات اجباری و محدود کننده»!

طی گذر زمان تحت تأثیر هزاران رسانه و تحمیل نرم از هزار جای دنیا قرار گرفتیم و راه مان از عشق جدا شد، و به کسی که خواست برایمان یادآور عاشقی باشد گفتیم: «تحمیل گر عقاید»!

کجای راه را با خالق رفتیم که حالا از خالق شکایت میکنیم؟

کجای این زندگی مخلوق بودیم؟ کجای این مخلوق بودن را بندگی کردیم؟ و کجای این بندگی را عاشق بودیم؟ یک بار دیگر فکر کن، برا چه آمده ای، اینجا میدان جنگ نیست! بیدار شو! تو ربات نیستی، تو از «عشق» هستی!

بخشی از آینده را نشان می داد، یک فیلم را می گویم؛ سال ۲۰۳۵ بود.

جای انسان ها را، ربات ها گرفته بودند، یا اینطور بگویم، انسان ها به جای خود، جانشین خلق کرده بودند. هر کاری که امروز و این لحظه انجام می دهیم، همه و همه طبق دستورات انسان ها، توسط ربات ها انجام می شد. نظافت، آشپزی، خرید، تعمیر، ساخت، حمل و نقل، ارتباطات و ... در عین حال، وجب به وجب این ربات ها، تحت کنترل انسان ها بود؛ ذهن، ساختار، رفتار و هر چیزی را که می خواستند، طبق امیال خود در ربات هایشان تنظیم می کردند.

انسان ها «خالق» شده بودند و «مخلوقات» هوشمند را کنترل می کردند.

در ابتدای داستان همه چیز منظم و تحت نظارت بود، اما بعد از مدتی، رباتی ساخته شد، هوشمند تر از باقی ربات ها. به نظر می رسید سطح درک و فکرش با انسان ها برابری می کرد. منطق داشت، هدف های خود ساخته، هوس، آرزو و احساس داشت، اما اتفاقی که نباید، افتاد.

این گونه ی خاص، بدون توجه به قوانین انسان ها و طبق آمال و خواسته های خود، تمام ربات ها را با خود همدست کرد، به هدف نابودی انسان، به هدف نابودی خالق!

بی توجه به اینکه تنها انسان بیش از هر چیزی بر او و افکارش، ساختمانش و احساساتش آگاه است، تنها «خالق» از او آگاه است.

انتهای داستان را باید بدانید.

انسان ها بردند! چیزی که انتظارش هم میرفت. چرا از این داستان تکراری صحبت کردم؟ خیلی شبیه زندگی های ماست و در عین حال اصلا شبیه زندگی های ما نیست!!

۲۵



پاشنه آشیل نظام سلامت

مهرداد افضلی ننیز

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

به عنوان پاشنه آشیل نظام سلامت یاد کرد. برای مثال سازمان نظام پزشکی، یک سازمان صنفی است که اعضای آن با رأی مستقیم پزشکان انتخاب می‌شوند و حامی حقوق آنان هستند که کاملاً طبیعی است. مشکل اما از جایی آغاز می‌شود که وزارت بهداشت به عنوان نماینده‌ی مردم و حامی حقوقشان، اختیارات حاکمیتی خود را به نهاد صنفی و جانب‌دار اعطا می‌کند. افزایش دوبرابری تعرفه ویزیت و افزایش ۱۰ برابری تعرفه k در بخش خصوصی، در سال‌هایی که تعرفه توسط نظام پزشکی تعیین می‌شد موید این مسئله است.

تضاد منافع در امور تحقیقاتی و پژوهشی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد که نمونه‌هایی از آن را در دوران کرونایی حاضر نیز دیدیم. به طور مثال اواسط فروردین ماه امسال هجمه‌ای مبنی بر عدم استفاده از داروی فاویپیراویر جهت مهار کرونا، شکل گرفت. ضمن ابراز حسن ظن نسبت به پژوهشگران، بررسی موضوع نشان می‌دهد که شخصی که اولین بار این مسئله را در فضای مجازی مطرح کرد چند روز بعد، مجوز دو پروژه تحقیقاتی بر روی این

برای تفهیم بهتر موضوع مثال‌های زیر نمونه‌هایی روزمره از تضاد منافع هستند:

- * دانش‌آموزی که در شرایط انتخاب میان تقلب، و یا مردود شدن در آزمون قرار دارد.
- * پیشنهاد دریافت رشوه به یک مأمور دولتی، که از مشکلات مالی رنج می‌برد، برای انجام امری مغایر وظیفه
- * تبلیغ غیر واقعی محصولی مشخص برای جلب اعتماد مشتری
- * در حین مصاحبه: گفتن نمی‌دانم!

نکته حائز اهمیت این است که تضاد منافع یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر از زندگی سازمانی است و الزاماً به معنای بروز فساد نیست، اما به معنای فراهم بودن شرایط فساد است. به عبارتی فساد زمانی اتفاق می‌افتد که از موقعیت مزبور سوء استفاده شده باشد. آنچه مهم است مجموعه اقداماتی است که خود شخص (بر اساس مبانی اخلاقی) و سازوکار حاکمیتی (بر اساس مبانی قانونی) برای مدیریت آن انجام می‌دهد.

هرچند که تضاد منافع ریشه مشکلات بسیاری در سطوح مختلف حکمرانی است اما در حوزه سلامت می‌توان از آن

در سال‌های اخیر ریشه بسیاری از مسائل چالش برانگیز مدیریتی و سیاست گذاری کشور عبارت "تضاد منافع" عنوان شده است. استعفای سوال برانگیز و حاشیه ساز یکی از معاونین وزیر در روزهای اخیر نیز موجب توجه دوباره به این مسئله شده است. در این نوشته مختصراً به تضاد منافع و بطور خاص اهمیت آن در مسائل کشور و بیان برخی راه حل‌ها می‌پردازیم.

وجود منافع و انگیزه‌های مختلف در موجودیت‌ها (انسان، گروه، سازمان، ...)، امری طبیعی است، انگیزه‌هایی که زمینه اقدامات را فراهم می‌کنند؛ همچون انگیزه کار برای کسب درآمد و انگیزه سوال برای یادگیری. اما منافع و انگیزه‌ها به قدری گسترده هستند که گاهی و باز به صورت طبیعی، در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند، تضادی که منفعت‌های مهم‌تر را تهدید می‌نماید. تضاد منافع (conflict of interests) شامل تضادی بین مسئولیت عمومی (به عبارتی وظیفه اخلاقی) و منافع شخصی یک مقام عمومی است که در آن منافع فردی این صاحب مقام ممکن است تأثیری نامساعدی بر عملکرد مسئولیت‌ها و وظایف رسمی او داشته باشد.

راهکارهای محدودیتی با محدود کردن اختیارات، فرصت های شغلی و... سعی در ایجاد نشدن موقعیت بالقوه تضاد منافع برای افراد، دارند. عدم تصدی همزمان مناسب در بخش خصوصی و دولتی، راهنماهای بالینی برای پزشکان، محدودیت های پساشغلی از این دسته اند.

متأسفانه با وجود تأکید زیاد بر این مسئله در سال های اخیر، شاهد اقدامات جدی برای رفع یا مدیریت تضاد منافع از سوی دولت نبوده ایم. فقط سه سال است که دولت مشغول تدوین لایحه مدیریت تضاد منافع است - که در جای خود قابل تقدیر است - در صورتی که نیاز اصلی ما اراده سیاسی برای مدیریت تضاد منافع است و نه انداختن مسئله در پیچ و خم تصویب قانون.

امید داریم که در سال های آتی با کاهش تضادهای منافع مخرب، شاهد بهبود این پاشنه آشیل سیاست گذاری در کشور باشیم.

اولین لازمه ی مدیریت مؤثر مسئله ی تعارض منافع آگاهی از آن است. بخشی از حل مشکل تضاد منافع، به اخلاق و جهان بینی شخص باز میگردد تا از لویت ها، منافع جمعی و موقعیت های متضاد آگاهی داشته باشد تا نوعی التزام درونی نسبت به این آگاهی بوجود بیاورد، اما بخش دیگری از این وظیفه بر عهده حاکمیت است که ارزش های متعالی تر را مشخص نماید و از طریق قوانین و نظارت، اجرای صحیح را ضمانت کند.

سیاست های مبارزه با تعارض منافع به دو نوع شفافیتی و محدودیتی تقسیم می شوند. یکی از متداول ترین الزامات ساختاری کنترل تضاد منافع در دنیا، ضرورت افشاء آن است، به این معنا که افراد حاضر در جایگاه های مهم و تصمیم گیر موظفند در صورت قرار گرفتن در حالت تضاد منافع، آن را بصورت عمومی و کتبی اعلام نمایند. قوانین حمایت از افشاگران، شفافیت هدایا، درآمدها و دریافتی ها و پرونده الکترونیک سلامت نیز در این بحث جای دارند.

دارو را دریافت کرد! این در حالیست که رئیس کمیته مشورتی واکسن FDA آمریکا، به علت داشتن نقش نظارتی در مطالعه بالینی واکسن کرونا شرکت مودرنا صلاحیت خود برای ادامه حضور در این را رد کرد.

نمونه دیگری که اخیراً نیز حاشیه ساز شد، سکان داری معاونت فناوری و تحقیقات وزارت بهداشت توسط رئیس هیئت مدیره یکی از شرکت های دارویی است. از ابهامات دیگر دوران مدیریت ایشان می توان به معرفی شدن یکی از دارو های تولیدی همین شرکت به عنوان داروی درمان کرونا بدون وجود شواهد محکم بالینی و تخصیص بیشترین سهم بودجه های پژوهشی به مراکز تحت مدیریت شخصی ایشان و یا وابستگانشان، اشاره کرد.

عضویت همزمان در ستاد مدیریت کرونا و مناسب مرتبط با تصمیم گیری در این مورد از یک سو و از سوی دیگر عضویت در تیم تحقیقاتی و تولید کننده واکسن کرونای ایرانی نیز میتواند از مصادیق تعارض منافع باشد



چیزی مهم تر از آب و نان

فاطمه سلطانی

دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

فاطمه شیرازی

دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه آزاد شمال تهران



ای برای کار در صنعت هسته ای کشور! او از مدیریت بالایی برخوردار بود و می توانست شخصا طراحی و مدیریت و کنترل پروژه را همزمان انجام دهد و به ابزارهای مهندسی صنایع مجهز شده بود.

با مهارت خاص خود توانست دانش و تخصص فیزیک هسته ای و مهندسی صنایع و مدیریت را جمع و از متخصصان آن ها استفاده کند.

او به نوعی فرمانده بود. هنر او ساخت تیم های تلفیقی بود و با جمع کردن افراد مختلف با تخصص های متفاوت و عقاید و گرایش های سیاسی متفاوت که همگی هدف یکسان داشتند، در راستای رسیدن به آن اهداف گام برمی داشت! یعنی رسیدن به ایران علمی و قدرتمند!

سپس رییس دانشگاه صنعتی مالک اشتر شد و بعد به عنوان رئیس سازمان پژوهش و نوآوری های دفاعی کشور (سپند) منسوب شد.

او دانشمند ارشد وزارت دفاع و لجستیک ایران بود که در زمینه تکنولوژی روز از

۱۳۳۶ در قم متولد شد. دانشمند برجسته هسته ای و موثرترین فرد در صنعت هسته ای کشور بود. هر سه مقطع لیسانس و فوق لیسانس و دکترا را در دانشگاه های ایران و در زمینه هسته ای اخذ کرد.

او در هر برهه ای درست ترین کار را انجام می داد مثلاً با تشکیل سپاه به عضویت سپاه در آمد و به درجه نظامی سرتیپ پاسدار رسید. در سال های جنگ مدتی در غرب کشور و مدتی در جنوب کشور خدمت کرد و در عملیات هایی از جمله عملیات رمضان شرکت کرد.

با تشکیل واحد تحقیقات ویژه اتمی (تیم ۳۲) در سال ۶۲ در مرکز تحقیقات سپاه پاسداران، از همان ابتدای تشکیل در این مرکز فعالیت خود را شروع کرد.

از سال ۷۲ بعنوان عضو هیئت علمی دانشکده فیزیک دانشگاه امام حسین (ع) سپاه، امکانات این دانشگاه را در جهت تحقیقات هسته ای به کار گرفت. با مدیریت او متخصصان زیادی گرد هم جمع شدند و نقشه ی راه صنعت هسته ای ایران را تبیین کردند. و آن نقشه تبدیل شد به سر لوحه

دکتر محسن فخری زاده، دانشمند هسته ای که به تازگی ترور شد.

چرا ما باید این شهید را بشناسیم؟ چه فرقی می کند این شهید و آن شهید؟ چه فرقی می کند این دانشمند و آن دانشمند؟

این ها برای ما ملت در تحریم و رنج دیده، نان و آب می شود؟

جواب این است که هر ملتی و هر کشوری در طول قرن های حیات خود چیزی بالاتر از نان و آب کسب می کند. چیزی فراتر از اقتصاد، فرهنگ، چیزی فراتر از آنچه در کتاب های تاریخ می نویسند و آن، عزت ملی است. از آن روزی که کاوه آهنگر ردای چرمین خود را بر سر نیزه زد و قیام کرد و درفش کاویانی سالیان سال نشان ایران بود، این عزت در دل تک تک ما ایرانیان جوانه زد. عزتی که در مقابل هر ظلمی می ایستاد و با هر ظالمی مبارزه می کرد.

آری ما باید شهید فخری زاده را بشناسیم تا عزت ملی زنگار گرفته مان برانگیخته شود: دکتر دانشمند محسن فخری زاده در سال

خالصانه در گوشه گوشه این خاک در حال تلاش و افتخار آفرینی هستند و تمام عمرشان وقف حفظ عزت این خاک گرامی است و ما حتی نام آنها را هم نمی دانیم.

و حالا این دانشمند عزیز را ترور کرده اند! اصلا ما به واژه ترور حساسیت دیرینه داریم؛ تمام ما جوانان نخبه ی دانشگاهی! مخصوصا ما دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، شهیدی که ترور شد!

اما هنوز درفش کویانی ایران برافراشته است و ما همان مردمانیم!

همان هایی روی خون به ناحق ریخته شده هنوز غیرت داریم! چه دوست نزدیکی باشد، چه همسایه ای مهربان، چه شهروند عادی باشد هنوز غیرت داریم و به زودی انتقام خون تک تک قهرمانانمان را از ضحاک ماردوش زمانه یعنی صهیونیست می گیریم.
ان شاء الله.

سازمان ملل قرار گرفت.

در مورد تامین امنیت و جلوگیری از ترور دانشمندان هسته ای و سایر دانشمندان ایرانی جلوتر از دیگران فکر کرده بود و پشتیبانی و محافظت می کرد و از هیچ کمکی دریغ نمی کرد. اما او تنها دانشمند هسته ای ایرانی است که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی نام او را مستقیما در شو تبلیغاتی سال گذشته خود به زبان آورد و مدعی شد روی برنامه تسلیحاتی اتمی کار می کرده است.

او دانشمندی بی بدیل در فناوری های علوم جدید بود و آخرین مسئولیت وی ساخت واکسن کرونا و اجرای مرحله ی تست انسانی بود.

شهید عزیز ما مسلط به حافظ هم بود. شعر هم می گفت و طبع بلندی در شعر و ادبیات داشت و بسیار نثر خوبی دارا بود. دانشمندی چند بعدی مجهز به روح علم فیزیک و ادبیات و فلسفه بود.

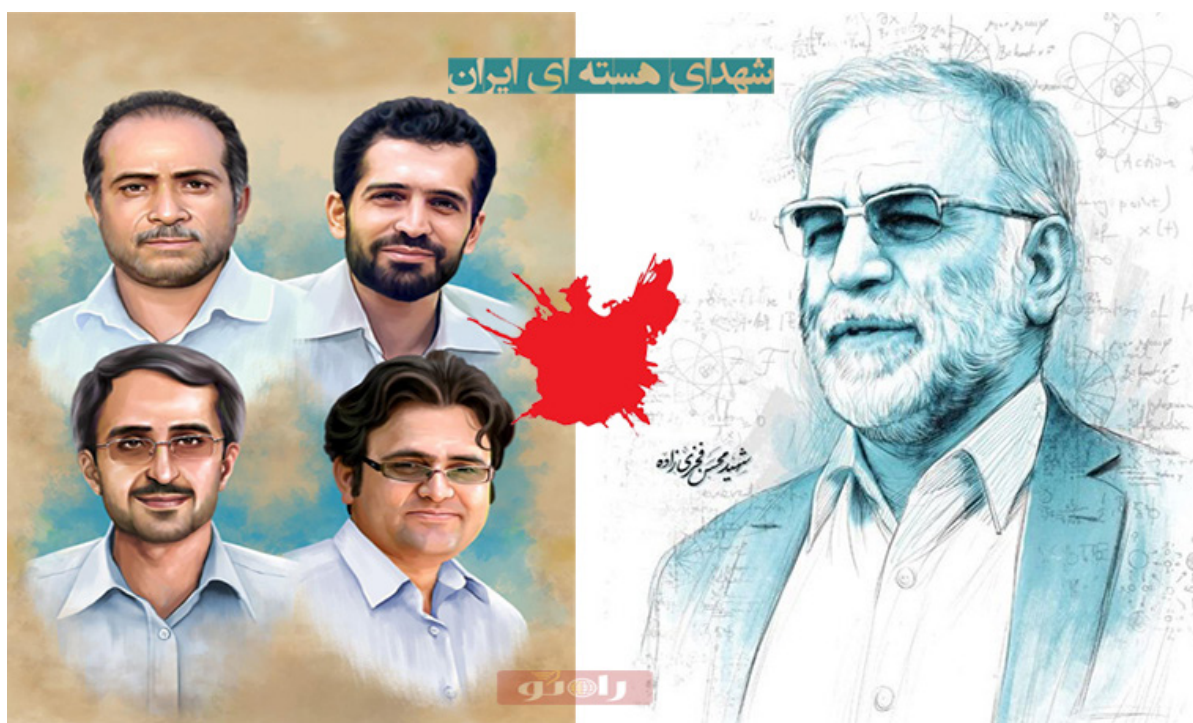
این دانشمند بزرگ حقیقتا فخر ایران بود و چه بسیارند زنان و مردانی که

سلاح های لیزری، برد موشک، دانش هسته ای تا ساخت کیت تشخیص کرونا پیشگام بود. ساخت کیت های تشخیص کرونا از جمله اقدامات وی در سال اخیر بود.

شهید فخری زاده را حتی دشمنانش ستایش میکردند مثلاً از سوی نشریه ی آمریکایی فارن پالیسی نام او به عنوان یکی از ۵ شخصیت ایرانی در فهرست ۵۰۰ نفره ی قدرتمندترین افراد جهان منتشر شد.

غربی ها از او با القابی همچون: صندوقچه اسرار برنامه هسته ای و پدر اتمی ایران نام می بردند. و او را از لحاظ سطح علم و دانش با اپنهایم (کارشناس فیزیک آمریکایی) که در دهه ۴۰ میلادی کار نظارت و ساخت بمب اتم در آمریکا را بر عهده داشت. البته با این توهم که ایران بمب اتمی می سازد!

در نهایت نام او تحت عنوان دانشمند ارشد وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رئیس پیشین مرکز تحقیقاتی فیزیک (PHRC) در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۰۷ میلادی، در فهرست تحریم شدگان ایران توسط شورای امنیت



در مسیر راس امور

سمیه حنیفه زاده

دانشجوی رشته علوم تغذیه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)



سوی دیگر برجامی که امید خیلی‌ها بود بدون در نظر گرفتن روال کارشناسی و بدون بررسی دقیق با چشم بسته در آن ۲۰ دقیقه کذایی به تصویب رسید که بعدها مثلاً نمایانگر تعامل مجلس و دولت باشد.

با این توضیحات می‌توان گفت که مجلس قبل نتوانست در راس امور و جایگاه خود قرار گیرد. حال آیا مجلس کنونی می‌تواند به راس امور بازگردد؟ اصلاً منظور از راس امور چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

از منظر عده‌ای همین که حدود ۶۰ اصل از قانون اساسی به قانون گذاری و قوه مقننه و وظایف این قوه اشاره می‌کند نشان دهنده اهمیت این نهاد در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد و مجلس به دلیل دارا بودن ابزارهایی مانند سوال، تحقیق و تفحص و حتی استیضاح در راس امور است.

"مجلس در راس امور است" احتمالاً بارها این سخن بنیان گذار انقلاب را شنیده‌اید. اما آیا در دهه‌ی اخیر مجلس در راس امور بوده است؟ بیایید از کمی قبل تر شروع کنیم. مجلس دهم.

نقدهای بسیاری از این مجلس صورت گرفته امیدهایی توخالی که هنوز هم آثار آن هویداست. به گفته‌ی برخی کارشناسان مجلس دهم در برآورده کردن خواست‌های حامیان اصلاحات ناکام بوده است و از طرف دیگر در زمینه قانون گذاری و نظارت که از وظایف عمده مجلس است به کامیابی نرسید.

مجلس باید پایگاه اساسی نظام و مردم و مایه حضور و مشارکت واقعی مردم در تصمیم گیری‌ها و مظهر اراده ملی باشد. اما ما شاهد بودیم که بسیاری از تصمیم گیری‌های مهم که تنها وظیفه مجلس بوده مانند بررسی بودجه و مسئله بنزین و..... به شورای سران سه قوه واگذار گردیده بود و از

گیرد فقط پذیرا بودن نظرات مردم و عمل بر اساس آن کارآمد نیست و همانگونه که رهبر انقلاب فرمودند: مجلس با نمایندگان کارشناس و پاکدست در راس امور است. باید به این دو نکته توجه ویژه کنند.

اما متأسفانه ما شاهد عدم کارشناسی‌هایی از سوی برخی افراد تندر و در مسائلی بودیم که چند ماهی جز افزودن حواشی و افزایش تنش‌ها بین دولت و مجلس و عدول از شان افراد، شرع و اخلاق حاصلی نداشت. تحقق مطالبات معیشتی مردم با تعامل مثبت دولت و مجلس امکان پذیر است؛ اما متأسفانه هنوز عده‌ای درگیر بازی‌های سیاسی و جناحی هستند یک روز این روزنامه تیر می‌زند "مجلس در صدد نقد دولت است یا تخریب آن؟" و روز دیگر روزنامه‌ای دیگر مقاله می‌دهد "تخریب یا نقد مجلس یازدهم؟"

که هر دو این‌ها تنها حواشی است. تا جایی که یک دیدار چهره به چهره و نزدیک مردم با وکلایشان باعث ایجاد دوقطبی مدیریت عقل‌گرا و بی‌عقل می‌شود که تلاش برای توجیه تنبلی و سوء مدیریت و توجیه دفترنشینی عده‌ای است. که قدرت تبیین واقعیت‌ها را ندارند و واقعیات را واژگون کرده و وارونه نمایش می‌دهند. از طرفی شبهه‌های ایجاد شده در مورد عدم شفافیت مخارج صورت گرفته در این سفرها دیوار اعتمادها را سست می‌کند.

که این حواشی گاهی به جایی می‌رسد که کسانی که عنوان نماینده مجلس قوی و انقلابی را به دوش می‌کشند به جای رفتاری انقلابی و قوی همانند افراد ضعیف به هتک حرمت و بی‌اخلاقی روی می‌آورند و بس تأسف می‌ماند برای ما.

البته همه را با یک چوب نمی‌توان زد و این حواشی سازان به تعداد انگشتان دست نمی‌رسند و در حالی که مخالفین این مجلس با کوچکترین اشتباهی از که از یکی از نمایندگان رخ می‌دهد کل ساختار مجلس را زیر سوال می‌برند، نمایندگان باید نشان دهند که با تندروها کنار نمی‌آیند و آنان را متنبه سازند تا وجهه‌ی تلاش‌های خالصانه‌شان خراب نگردد و اجازه ندهند حاشیه‌سازی مانع از پرداختن به اصل کار شود.

از سوی دیگر اگر نصیح‌خواهی و نصیحت در بین نمایندگان وجود داشته باشد دیگر برای هر حرکت کودکانه پدر و رهبر کشور واسطه نخواهد شد تا کدورت‌های ایجاد شده را خود خاتمه دهد.

اینکه مجلس برای رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم تلاش می‌کند مانند همین طرح کالابرگ برای ۶۰ میلیون ایرانی جای خوشحالی دارد هرچند شوخی دولت و پاتک

از منظر دیگر به دلیل ارتباط بیشتر مردم با مجلس نسبت به سایر نهادهای حکومتی و بر اساس اصل مردم سالاری در کشورمان که بروز و ظهور مردم را در امور مجلس نشان می‌دهد در نتیجه مجلس در راس امور است. چنانچه گویی مجلس روزنه باز بین مردم و حاکمیت می‌باشد.

با این دیدگاه عده‌ای این نقد را به مجلس وارد می‌کنند که مجلس یازدهم از مشارکت و حمایت کافی مردم بهره‌مند نیست چرا که نسبت به مجالس قبلی از مشارکت کمتری برخوردار بوده است. نقدی که می‌توان علت آن را به سناریوهای قبل از انتخابات نسبت داد. یکی از نمایندگان کنونی مجلس شورای اسلامی معتقد است دولت برخلاف رویه چهاردهم گذشته کشور که همه تلاش می‌کردند تا میزان مشارکت مردم در انتخابات را افزایش دهند در ایام نزدیک به انتخابات قیمت بنزین را افزایش داد لذا وقایع تلخی به وقوع پیوست، انسان‌هایی کشته شدند و ناامنی‌هایی رخ داد که بر مبنای این سناریو شاهد کاهش مشارکت مردم در انتخابات مجلس بودیم.

با دیدگاهی بی‌طرفانه تر می‌توان یکی از دلایل کاهش مشارکت را اینگونه در نظر گرفت که متأسفانه ما شاهد کم‌لطفی‌هایی از سوی دو جناح بزرگ سیاسی کشور نسبت به طبقه متوسط جامعه هستیم طبقه‌ای که عمده مشارکت را همیشه دارند و آن‌ها هستند که طبقات دیگر را به مشارکت ترغیب می‌کنند اما این طبقه از سوی یک جناح نادیده گرفته می‌شوند و از سوی جناح دیگر تنها ابزاری برای رسیدن به قدرت هستند و بعد از تحقق اهداف انتخاباتی آنان مطالباتشان به کنار گذاشته می‌شود و اگر صحبتی از مطالباتشان می‌گردد صرفاً جنبه پوپولیستی و تبلیغاتی دارد و به جای مشکلات اصلی به مسائل فرعی آنان توجه می‌گردد.

با این حال نقش مردم برای در راس امور قرار گرفتن مجلس تنها به انتخابات مربوط نیست بلکه این آغازی است برای مسیر پیشرو. مجلس برای اینکه در راس امور قرار گیرد باید پذیرای نظرات و پیشنهادات مردم باشد و این مردم نباید تنها بخش کوچکی از جامعه را تشکیلی بدهد. هرچند مجلس کنونی خوشبختانه پذیرای مردم می‌باشد. اما اینکه ما به مستضعفان توجه ویژه‌ای داریم نباید باعث نادیده گرفتن دیگر گروه‌ها شود.

عمده چرخه‌ی اقتصادی کشور در دست طبقه‌ی متوسط می‌باشد که می‌توان از توان آن‌ها برای بهبود وضعیت اقشار کم‌بضاعت نیز بهره گرفت. از سوی دیگر برای اینکه مجلس در راس امور قرار

"اقدام فوری برای لغو تحریم‌ها" می‌تواند نشان‌دهنده خیز مجلس برای بازگشت به راس امور باشد؛ اقدامی که می‌تواند به دیپلمات‌های کشورمان برای دستیابی بهتر به نتایج مذاکراتشان کمک کند اما در این بین شاهد مخالفت‌هایی بودیم که با نگاهی به تاریخ می‌توان آن‌ها را مضحک نامید. اینکه در مجلس قبل وظایف پارلمانی به سایر قوا محول می‌شد باعث باور عده‌ای شده که مجلسیان وظیفه‌ای جز نشستن دورهم و راه‌سازی قانونی برای دستورات مجریان ندارند و اقدامات مجلس کنونی را وظایف سایر نهادها می‌دانند! اما باید آگاه باشند که در این نظام هر قوه‌ای باید وظایف خود را به بهترین نحو ممکن انجام دهد چرا که مردمی دارد که شایسته بهترین‌ها هستند و این مردم ثابت کرده‌اند که با ایستادگی می‌توان به خواسته‌ها دست یافت مگر نه با پیش‌کش کردن استقلال هیچ کشوری نتوانسته به رفاه و آسایش برسد. هر چند با این اوصاف مجلس کنونی هنوز هم فاصله زیادی با انقلابی بودن، قوی بودن و در راس امور قرار داشتن دارد. چراکه توقع مردم از این مجلس بالاست و نباید فراموش کند که بنیان‌گذار انقلاب فرمود: مجلس خوب همه چیز را خوب میکند و مجلس بد همه چیز را بد. از مجلس یازدهم خواستاریم که با توجه به مواردی که اشاره گردید با تمام قوا مجلس را به راس امور برسانند و روزه خدمت خود را نشکنند.

های آن به منابع پیشنهادی مجلس به نفع خود اصلاً جالب نبود. اما امیدواریم در کنار نشانه درمانی مجلس به ادامه روند ریشه درمانی مشکلات اقتصادی نیز بپردازد که در نظر گرفتن اصلاح ساختار بودجه ۱۴۰۰ و اولویت قرار دادن مسائل اقتصادی در لوایح ارسالی از سوی دولت و نظارت بر فعالیت معاونت‌های دخیل در سفره مردم، صنعت و تولید کشور از طریق پرسش و پاسخ از راهکارها می‌باشد. مردم با مشاهده این کارها امیدوار می‌شوند که مجلس می‌تواند به راس امور بازگردد و با کارشناسی‌های دقیق هر حرف و شبهه‌ای را رد کند. تفاوت فاحش در مدل رفتاری، هویت بخشی، مدیریتی و گفتمانی موجود بین مجلس دهم و یازدهم خود قرینه‌ای از موفقیت در تغییر ریل‌ها، مرام‌ها و مسلک‌ها در مجلس جدید بوده است تا دوباره مجلس احیا شده و پارلمان به راس امور بازگردد. اما عده‌ای به این گفتمان و مدل نقد وارد می‌کنند و این نقد با مقایسه این مجلس با مجلس قبل صورت می‌گیرد هر چند که جای بسی شگفتی دارد که چگونه توقع دارند که الگو و مدل ناکام مجلس دهم سرمشق مجلس یازدهم باشد. مجلس یازدهم به این موضوع واقف می‌باشد که الگوی معطل کردن کشور برای بازگشت پیمان شکنان به پیمانشان چیزی جز ترور و مشکلات اقتصادی برای مردم کشور به دنبال نخواهد داشت. اقدام مجلس در تصویب سریع طرح





گندم ری، جوی آمریکا و ...

محمد جواد بهنام پور

دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

یک کشور دیگر که آن کشور آمریکا هم باشد، هم خلاف استقلال هویتی ماست، هم خلاف اصول دیانت و سیاست و منویات امامین انقلاب ماست.

با این اوصاف، سوالی که مطرح است این می باشد که اساسا امروز چطور هنوز در جامعه‌ی ما بر سر نفع یا ضرر انتخاب جو بایدن یا انتخاب نشدن دونالد ترامپ بحث می شود حال آن که ما تجربیات روشن و البته گرانی را به اعتراف همین ها داریم که "ایران از دموکرات ها زیان بیشتری دیده است... ما ترجیح نمی دهیم دموکرات ها برنده شوند. آن ها به طور تاریخی بیش از جمهوری خواهان به ایران صدمه زده اند."

تجربه‌ی تقریباً ۶۷ سال گذشته، یعنی پس از کودتای ۲۸ مرداد و قبل تر از آن تا تازه ترین تجربیات ما از نقض برجام و ترور ناجوانمردانه‌ی سردار عزیز ما، شهید حاج قاسم سلیمانی، عمق بدعهدی و خباثت و شیطان صفتی ایالات متحده را برای ما آشکار می کند. حال با وجود این تجربیات گزاف و هزینه های بعضا غیر قابل جبرانی که متحمل شده ایم، اگر نگوییم بعضی زمزمه ها خیانت است، حتما حماقت و جهالتی در کار است..

به عنوان یک شهروند ایرانی توقف تعیین رویکرد اساسی کشور را بر یک انتخاباتی که شاید هنوز سازوکار دقیقش هم برای

در کشور ما نیز علی رغم میل و مطابق انتظار تحلیل هایی در لایه های مختلف جامعه، از عوام مردم گرفته تا بالاترین سطح سیاستمداران، در خصوص نتیجه انتخاب آمریکا و اثر آن بر شرایط به ویژه اقتصادی کشور و معیشت مردم نگاشته شده و به گوش می رسد. تحلیل هایی که گاه بوی بی تجربگی، گاه جهل و گاه خیانت می دهند و گاه اراده های صرف و محض سیاسی از آن ها می شود. تحلیل هایی که شما را با دو قطبی های "آمریکای خوب، آمریکای بد"، "جنگ و تحریم یا مذاکره و صلح" و یا مشابه این ها مواجه می کنند.

تحلیل هایی که البته در همین جا متوقف نشده و با بی اخلاقی تمام، مخالفین خود را تندرو، کاسبان تحریم و جنگ طلبان افراطی معرفی می کنند و در نهایت به مخاطبین خود آرزو می فروشند. آرزو هایی که البته قبل تر ها نیز به ملت شریف ما فروخته اند و وضع امروز جامعه‌ی ما، در واقع تحقق همان آرزو های بلند است.

البته قضاوت در خصوص صحت یا سقم این تحلیل ها و اینکه چه اندازه پشتوانه علمی و عملی دارند بر ذمه اندیشه و تجربه مخاطبین این تحلیل ها می باشد.

اساسا پرداختن به انتخابات آمریکا و توقف و واگذار کردن تصمیمات ملت ایران به بعد از مشخص شدن تحولات

نزدیک دو ماه از پایان انتخابات ایالات متحده و آغاز شمارش آرای مردمی می گذرد و هنوز بر سر شمارش آرا تب منازعات بالاست. از ادعای ترامپ مبنی بر وقوع تقلب و لزوم ابطال آرای پستی تا پاسخ دادگاه های ایالتی مبنی بر بی اساس بودن این مدعاها همه و همه بازار اخبار و حواشی را گرم نگاه داشته است. هر چند که این آرای مردمی چیز زیادی را مشخص نکرده و انتخاب رئیس جمهور آمریکا نهایتا بر عهده ۵۳۸ نفر عضو مجمع گزینندگان یا الکترال کالج خواهد بود. این گزینندگان در تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۲۰ به جو بایدن رای دادند. در همین حال چشم بسیاری از سیاستمداران، تحلیلگران و مردم در اقصی نقاط جهان به نتیجه نهایی این انتخابات دوخته شده بود و هر یک تحولات کشور خود را با قرار گرفتن هر یک از این دو نفر در سکان پرزیدنتی ایالات متحده تحلیل و پیش بینی می کنند. اتفاقی که البته چندان خوشایند نبوده و تعبیر آن در ذهن اندیشوران، خدشه به استقلال سیاسی ملت هاست.



در حین شمارش آرای انتخابات آمریکا هر دو کاندیدا اعلام پیروزی قاطع کردند (چیزی که سال ۸۸ آقای موسوی ادعا کرده بود) روزنامه فرهیختگان ۹۹/۸/۱۵

مسکن که آن را باید به کاهش فرمایشی و کاذب قیمت‌ها برای ایجاد آمادگی ذهنی برای مذاکرات جدید، این بار با تمرکز بر صنعت موشکی کشور، نسبت دهیم. تجربه روشن مادر برجام به طور واضحی نشان می‌دهد نه تحریمی در روز اجرای توافق لغو خواهد شد و نه سرمایه خارجی به کشور خواهد آمد و همه‌ی این‌ها با بدعهدی شیطان بزرگ نیز قرین و همراه خواهد شد.

گاهی برخی تهمتی را به گفتمان مقاومت کشور نسبت می‌دهند که آنان می‌خواهند فلان شخص بماند چرا که آنان کاسب تحریم و جنگ طلب می‌باشند. یابری از روی کج سلیقه‌ی می‌گویند که ما می‌خواهیم فلان شخص بماند، حال آن که در واقع مقصودشان آن است که برای ما که تفاوتی نمی‌کند چه کسی در آمریکا می‌خواهد قدرت بگیرد اما حال که عده‌ای می‌خواهند با آمدن یک دموکرات همه بی‌مسئولیتی‌های خود را با به تاراج دادن کشور جبران کنند، کما اینکه در برجام هسته‌ای را با دست خودمان نابود کردیم، همان بهتر که فلان شخص بماند تا تیغ تیز این خبط و خطای محاسباتی این بار ردای صنعت موشکی ما را همچون هسته‌ای، چاک نکند. و الا موضع جریان مقاومت چه در خصوص انتخابات آمریکا و چه هر کشور دیگری، کاملاً واضح و روشن است: **"مانه‌عزایی گیریم، نه شادی می‌کنیم؛ برای ما فرقی ندارد"** و راه برون رفت از مشکلات را تنها مقاومت، نگاه به ظرفیت‌های داخل کشور، انجام متعهدانه و مسئولانه وظایف، رعایت تقوای الهی و اتکا به خداوند متعال می‌دانیم.

همانگونه که عمر ابن سعد در صحنه‌ی کربلا به عیدالله ابن زیاد دل بست و طمع گندم ری او را به بدبختی کشاند، ایران هم اگر بخواهد دل به آمریکا و جوی آن ببندد قطعاً نتیجه‌ی آن بدبختی مردم خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

"امروز آمریکا در مقابل ایران تنهاست. سیاست‌های ترامپ چین و روسیه را به ایران نزدیک کرده و روابط ما را با اروپا خراب کرده است. اول امسال که تنش‌ها بالا گرفت متحدین ما از "هر دو طرف" خواستند خویشتنداری کنند..."

خوب سیاست بایدن در قبال ایران سه محور دارد که از زبان خودش می‌نویسیم.

محور اول: "تعهدی شکست‌ناپذیر برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای"

محور دوم: "ارائه راهی برای دیپلماسی که در آن به شرط بازگشت کامل ایران به تمام محدودیت‌های اتمی در برجام، آمریکا به عنوان نقطه‌آغازی برای شروع مذاکرات جدید، در موارد هسته‌ای، آزادی زندانیان، حقوق بشر و نوید افکاری و نسرین ستوده و همچنین مسائل منطقه‌ای، به برجام باز خواهد گشت."

محور سوم: "با توجه به قرارداد امنیتی آمریکا با اسرائیل، که در زمان معاونت خود بایدن امضا شد، باید به اسرائیل کمک کنیم از خود در مقابل ایران دفاع کند، و بنابراین تحریم‌های هدفمند خود در زمینه حقوق بشر، موشکی و منطقه‌ای را بر علیه ایران ادامه خواهیم داد."

این متن استراتژی ایران جو بایدن، زبان گویا تر از هر تحلیلی است که ما بخواهیم ارائه دهیم. این عبارات در واقع بیشتر شبیه اعترافات بایدن در خصوص ایران می‌باشد، تا استراتژی‌های او!

تداوم تحریم‌ها با تلاش برای جلب رضایت اروپا برای همکاری هرچه بیشتر و تلاش برای برقراری ارتباطات دوستانه با چین و روسیه به منظور منزوی کردن و تحت فشار قرار دادن ایران، منظره‌ای است که پیرمرد دموکرات انتخابات پیش روی آمریکا، برای ایران در ذهن دارد.

و اما پایین آمدن احتمالی قیمت دلار، سکه و

خیلی از مردم ما روشن نیست، یعنی نمی‌دانند که رای مردم ایالات متحده بطور کل و به لحاظ قانونی هیچ وزنی در انتخاب رئیس جمهور جز یک نقش مشورتی ندارد، طنزآمیز و هجوآلود می‌بینم. با تنها نگاهی گذرا بر نحوه‌ی برگزاری انتخابات آمریکا و البته عملکرد روسای جمهور منتسب به هر یک از این احزاب، به سادگی می‌توان فهمید افراد مختلف از احزاب مختلف، قرار نیست چیزی از ماهیت آمریکارا کم یا زیاد کرده یا تغییر دهند و بقولی خر همان خر است، فقط پالانش تغییر می‌کند.

با همه‌ی این تفصیل، آیا نشستن جو بایدن بر مسند پرزیدنتی ایالات متحده گره‌ای از مشکلات ما می‌گشاید؟ آیا با آمدن بایدن باید منتظر ارزان شدن اجناس و پایین آمدن نرخ دلار و قیمت طلا و سکه باشیم؟ و آیا پایین آمدن احتمالی قیمت‌ها، نشان بهبودی اوضاع خواهد بود؟

می‌دانید جو بایدن معاون باراک اوباما رئیس جمهور سابق ایالات متحده بوده که معقول است اگر هر آنچه را که در دوران اوباما در خصوص ایران رخ داده، به حساب او نیز بگذاریم. منتها قبل از ارائه‌ی هرگونه تحلیلی، شما را به جملاتی چند از جو بایدن التفات می‌دهم؛ جو بایدن پس از شهادت سردار سلیمانی: **"هیچ آمریکایی‌ای در مرگ قاسم سلیمانی عزاداری نمی‌کند. او مستحق بود برای جنایاتش علیه نیروهای آمریکایی و هزاران بی‌گناه منطقه در برابر قانون بایستد."**

همچنین او در مقاله‌ای که استراتژی ایران را در آن شرح داده، می‌نویسد: **"من هیچ توهمی در این زمینه ندارم، رژیم ایران خطری برای منافع امنیتی آمریکا و متحدانش و همچنین برای مردم خودش است. ولی روش بهتری برای افزایش فشار به ایران وجود دارد، راهی بهتر از راه ترامپ"** اما این "روش بهتر" چیست؟

بایدن توضیح می‌دهد:

یا فاطمه الزهراء

چنان که دست گدایی شبانه می لرزد
دلم برای تو ای بی نشانه می لرزد

هنوز کوچه به کوچه، حکایت از مردی ست
که دست بسته ی او عاشقانه می لرزد

چه رفته است به دیوار و در که تا امروز
به نام تو در و دیوار خانه می لرزد

چه دیده در که که پیایی به سینه می کوبد؟
چه کرده شعله که با هر زبانه می لرزد؟

هنوز از آنچه گذشته است بر در و دیوار
به خانه چند دل کودکانه می لرزد

دگر نشان مزار تو را نخواهم خواست
که در جواب، زمین و زمانه می لرزد

ز من شکیب مجو، کوه صبر اگر باشم
همین که نام تو آرند شانه می لرزد
میلاد عرفان پور

ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) بر همگان تسلیت باد



پرونده
ویژه

داستان یک ادعا

بررسی حوادث و اتفاقات سال ۸۸

کجای کار هستید؟!

نقدی بر گروه های دانشجویی اصلاح طلب

مهدی خطیب دماوندی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (ره)



بنابراین این بهترین فرصتی بود که جریان دوم خرداد می توانست بار دیگر با پرچم رسیدگی به مطالبات دانشجویان اصلاح طلب و سر دادن شعارهای رادیکال، بسترهای ادغام، همبستگی و اختلاط احزاب و تشکل های دانشجویی را فراهم سازد. این بار هم مشابه آن چه که در دوم خرداد سال ۷۶ اتفاق افتاد، با رای آوردن روحانی بسیاری از توقعات و انتظارات دانشجویان مغفل ماند و اصلاح طلبان بار دیگر با استفاده ابزاری از بدنه دانشجویی خود موجب سر خوردگی دانشجویان اصلاح طلب شدند.

حمایت بدنه دانشجویی اصلاح طلبان چه در جریان دوم خرداد ۷۶ و چه در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ موجب شد تا آنان بیش از گذشته خود را بدهکار جنبش دانشجویی بدانند، چون نتیجه هزینه هایی که در این راه صرف شد بسیار بیشتر از امتیازات آن بود. از طرفی ناکامی دولت روحانی در سیاست خارجی و شکست همه جانبه برجام، عدم پیگیری وعده توخالی رفع حصر، مواجه شدن کشور با معزل تورم، بیکاری و اشتغال و در نهایت عدم توجه کافی به تشکل های دولت ساخته موجب شد تا زبان پاسخگویی تشکل های اصلاح طلب در دانشگاه بیش از گذشته بسته باقی بماند.

جنبش دانشجویی از همان اوایل انقلاب، کانون توجه سیاستمداران و بسیاری از اشخاص و گروه های سیاسی به شمار می رفت. در طول سال های پس از بهمن ۵۷، مطالبات سیاسی اجتماعی و اقتصادی ابتدا در دانشگاه ها شکل می گرفت و پس از آن به بقیه جامعه تسری پیدا می کرد. ریشه اصلی این کنشگری را نیز

البته ناگفته نماند گرچه اقدامات جریان دوم خرداد پاسخگوی انتظارات دانشجویان اصلاح طلب نبود، اما این جریان توانست با محدود کردن و در تنگنا قرار دادن فعالیت گروه های دانشجویی و ارزشی، ترور شخصیتی دانشجویان مذهبی و بستن تریبون جریان انقلابی و قبضه کردن فضای سیاسی کشور به نفع جریانی خاص مسیر جنبش دانشجویی را از مطالبه گری و عدالتخواهی به سمت منفعت خواهی و انحصار طلبی منحرف سازد.

دومین ضربه بر پیکره جریان دانشجویی اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ وارد شد. در اصل حوادث بین سال ۸۸ تا دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری باعث شد همان اندک روحیه مطالبه گری و آرمان خواهی دانشجویان اصلاح طلب به فراموشی سپرده شود و تنها به دست گیری افسار قدرت هدف این جریان دانشجویی قرار گیرد. دانشجویان اصلاح طلب در این برهه زمانی با افت شدید گفتمانی مواجه شدند و پیگیری مسئله رفع حصر و آزادی زندانیان سیاسی تنها در پیچه ارتباط آنان با مردم و حکومت بود.

این جریان دانشجویی با برگزاری برنامه هایی همچون جلسه ی شعر خوانی، دورهمی های همراه با موسیقی، اکران فیلم ها و مستندهای خارجی و در نهایت اجرای نمایش و تئاتر سعی در افزایش بدنه تشکیلاتی خود داشت اما غافل از آن که این مسکن های زودبازده خلا گفتمانی آن ها پر نخواهد کرد

جریان دوم خرداد را می توان مهم ترین نقطه افول دانشجویان اصلاح طلب در تاریخ جنبش دانشجویی به شمار آورد. سید محمد خاتمی، با ابراز نظرات غوغا سالارانه در زمینه آزادی و دموکراسی و بسط گفتمان غرب گرایی موفق شد تا توده جریان دانشجویی در دهه هفتاد را با خود همراه سازد. در آن زمان دفتر تحکیم وحدت که تشکلی فراگیر و وابسته به جناح چپ و تجدیدنظر خواه نظام جمهوری اسلامی بود، به همراه اتحادیه اسلامی دانشجویان دانش آموختگان و اتحادیه ملی دانشجویان که بعدها تبدیل به جبهه متحد دانشجویی شد بیشترین نقش را در پیروزی جریان دوم خرداد ایفا کرد. میزان این تاثیر گذاری تا جایی بود که رئیس دولت اصلاحات صراحتاً تشکل های دانشجویی را یکی از پایگاه های مهم رای آوری خود معرفی نمود. به نوعی جریان دوم خرداد موفق شد در یک بازی برد برد، با تلاش برای پی ریزی الگوی لیبرال دموکراسی و فعالیت در نقش اپوزیسیون نظام و برهم زدن مرزهای انقلاب و ضدانقلاب پیوند محکمی میان طیف های مختلف دانشجویی برقرار کند، به طوری که جریان دانشجویی هویت از دست رفته خویش را در استقرار دولت اصلاحات جستجو می کرد.

اما رفته رفته این دانشجویان دریافتند که بسیاری از توقعات آنان بر روی زمین باقی مانده و دولت با موج سواری روی احساسات دانشجویان و استفاده ابزاری از ظرفیت تشکل های دانشجویی و خواسته های این قشر صرفاً به دنبال دستیابی به منافع سیاسی خود بوده است.



تشکل دانشجویی
که وام دار شد،
حق مطالبه گری
و مشی انتقادی را
نخواهد داشت و
این یعنی موت یک
جریان دانشجویی.

به نظر می رسد
زمانی دانشجویان
اصلاح طلب واجد
تفکر گفتمانی
می شوند که
مرزبندی دقیق و
روشنی با احزاب و
چهره های خارج
از دانشگاه داشته
باشند.

و من الله توفیق

حداقل انتظار جریان دانشجویی کشور این بود که بدنه دانشجویی جریان اصلاحات در قضیه شهادت سردار سلیمانی در برابر خواسته سران جبهه دوم خرداد واکنش نشان می داد و راه خود را از آنان جدا می ساخت. اما مشخص شد این جریان دانشجویی هنوز در صدد ترمیم هزینه های سنگین جریان دوم خرداد بر نیامده است. سکوت تشکل های اصلاح طلب در قبال موضع سطحی سردمداران جریان دوم خرداد و همچنین تجربه موفق سپاه پاسداران در پاسخ به عملیات تروریستی آمریکا و هدف قرار دادن پایگاه نظامی عین الاسد موجب شد بار دیگر این جریان دانشجویی سرخورده و شرمنده از عدم تصمیم گیری درست خود شود.

شاید الان وقت آن باشد که دانشجویان اصلاح

طلب از خود بپرسند؛ تا کجا قرار است به این

سیکل معیوب ادامه دهند و حیات و بقای

خویش را معطوف و وابسته به حیات احزاب و

چهره های سیاسی نماید؟!

با مطالعه سرگذشت جریان اصلاح طلبی در دانشگاه، به نظر می رسد این بار خود دانشجویان اصلاح طلب هستند که در حال ضربه زدن به پیکره تشکیلاتی و گفتمانی خود می باشند و اگر نه ناکامی آنان در حمایت از گروه های سیاسی خارج از دانشگاه حقیقتی است که حتی خود آنان متوجه شده اند. مادامی که عده ای بیرون از دانشگاه به صورت قیم مآبانه بدنه جریان دانشجویی اصلاح طلب را هدایت و رهبری کنند، بلاشک اهرم مطالبه گری آنان را مهار کرده اند و قادر خواهند بود با ایجاد بازی های سیاسی و پیشنهاد امتیازات، جریان دانشجویی را وام دار خود کنند.

می توان در روحیه آرمان خواهی و مطالبه گری دانشجویان جستجو کرد. مادامی که جنبش دانشجویی با استقلال در فکر و آزادی در عمل و اندیشه به دنبال انجام مهم ترین وظیفه خود یعنی آزادی اندیشی، مطالبه گری و آرمان خواهی باشد می تواند نقش موثری در بهبود سلامت سیاسی یک نظام دموکراتیک ایفا کند. اما به محض اینکه روحیه استقلال طلبی دانشجویان دست مایه بازی های سیاسی احزاب شد، از مسیر اصلی کنشگری خود نیز منحرف می شود. در مسئله ترور سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی توسط نظامیان رژیم آمریکا این موضوع اثبات شد که هنوز بسیاری از دانشجویان وام دار چهره های سرشناس جریان دوم خرداد هستند.

بلافاصله یک روز پس از به شهادت رسیدن سردار سلیمانی، در حالی که همه ملت ایران داغ دار از اتفاق پیش آمده بودند و یک صدا فریاد انتقام و خونخواهی فرمانده سپاه قدس را مطالبه می کردند، تعدادی از اصلاح طلبان که برخی از آنان را امضاکنندگان نامه جام زهر مجلس ششم تشکیل می دادند ضمن صدور بیانیه ای تلویحاً از مسئولان درخواست کردند تا با خویشن داری مانع وقوع جنگ در کشور و منطقه خاور میانه شوند.

بلاشک هر ایرانی وطن دوستی بر روی اصول و مبانی همچون آزادی، استقلال، وحدت، تمامیت ارضی و امنیت ملی اتفاق نظر دارد و مسئله امنیت را جدای از اختلافات سیاسی می داند. این سند نانوشته چه در دانشگاه و چه در خارج از دانشگاه اعتبار و مشروعیت دارد.



منهای قانون!

سهیل کاکایی

دانشجوی دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

به نام کسی که جانم در دست قدرت اوست

جانم فدای ایران

سلام

من یک دهه هشتادی هستم...

من و شاید خیلی از شما هایی که در حال مطالعه این متن هستید در سال ۸۸ به سنی نرسیده بودیم که خیلی از حقایق را متوجه شویم و یا ببینیم و به قول معروف بیرون رینگ وایسادیم و نمی دونیم چخبره...! اما راه تحقیق بر کسانی که به دنبال حقایق هستند هیچگاه بسته نبوده مگر اینکه خود افراد تمایلی به شناخت آن نداشته باشند.

شاید آن موقع خیلی در جریان حوادث نبوده باشم اما اکنون تا حد زیادی می دونم در آن زمان چه جوی وجود داشته، چه اتفاقاتی افتاده، چه حرف هایی زده شده و در کل تو سال ۱۳۸۸ چه خبر بوده است.

حالا با کسب اجازه از محضر شما دوستان عزیزم میخوام چند دقیقه ای وقتتون رو قرض بگیرم و با هم راجب این اتفاق مهم و اینکه چرا به وجود اومد صحبت کنیم ممنونم از وقتی که می گزارید.

بهتره از چند ماه قبل از انتخابات شروع کنم جایی که تازه تبلیغات انتخاباتی شروع شده بود و شور و شوق انتخابات کشور رو فرا گرفته بود خب از همون اول حرف هایی زده می شد و نظر هایی راجع به چگونگی انتخابات داده می شد و این که دقت داشته باشید

موضع گیری ها تا قبل از روز ۲۲ خرداد بسیار متفاوت از بعد روز ۲۲ خرداد بود...

جایی که هنوز مناظره های انتخاباتی هم آغاز نشده بود بعضی رسانه های خارجی دم از تقلب احتمالی در انتخابات آینده می زدند و حتی قبل از اینکه چیزی شروع شود گفته می شد که اگر فلان نامزد انتخاب نشد قطعاً تقلب شده اما این بحث به عنوان یک بحث فرعی مطرح می شد و هدف آن بی اعتبار جلوه دادن انتخابات ایران و جلوگیری از شرکت مردم در آن بود خلاصه کلام اینکه رسانه های خارجی از هیچ تلاشی برای دلسرد کردن مردم و جلوگیری از رای دادن آن هادریغ نکردند.

علاوه بر رسانه های خارجی برخی افراد صاحب نظر حزب اصلاحات نیز بارها سلامت انتخابات را زیر سوال بردند (گفته می شود آقای خاتمی حداقل ۳۳ بار در این رابطه سخن گفتند)، اما در اینجا تنها دو مورد از این ها را خواهم آورد:

۱۲ آذر ۸۷، آیت الله هاشمی رفسنجانی: "اگر مردم احساس کنند رایشان در سرنوشتشان بی اثر است و متولیان پیدا شوند که رای آن ها را هر جوری که می خواهند، بخوانند، آنگاه دلسرد می شوند."

۲۱ خرداد ۸۸، محمد خاتمی: "باید برای نجات کشور از مهلکه ای که در آن گرفتار شدیم، در ۲۲ خرداد حضور گسترده ای داشته باشیم که حضور مردم باطل السحر است، تا بگوییم غلی رغم کارشکنی ها و اراده ای که می خواهد اقلیت

بر کشور حاکم باشد، بگوییم با حضور مردم می توانیم موانع راپشت سر بگذاریم." ((البته که اعتراض به سلامت انتخابات تنها در زمان هایی است که خودشان امکان رای آوردن نداشته باشند، درست همان چیزی که در انتخابات مجلس گذشته شاهد آن بودیم و انتخابات دوره های ریاست جمهوری یازدهم و دوازدهم کاملاً صحیح و بدون هیچ شبهه ای بود!!))

مثل تمام انتخابات های دیگر به هر حال بحث جانب داری عده ای و جریان هایی از یک نامزد خاص مطرح بود که جریان اصلاحات و پرسنل دولت سازندگی به رهبری آقای رفسنجانی و آقای خاتمی و همچنین آقای ناطق نوری به پشتیبانی از نامزد مورد نظرشان که آقای میر حسین موسوی باشد پرداختند.

تخریبات علیه آقای احمدی نژاد که رییس جمهور وقت ایران بود نیز بسیار شدت داشت و به گفته خودشان در دوران ریاست جمهوری ایشان مجموعاً ۳۲۰۰۰۰ تیرتیر توسط روزنامه ها بر ضد ایشان زده شده بود همچنین تبلیغات برای آقای موسوی بسیار گسترده و سازماندهی شده و با صرف هزینه های بسیار زیاد بود.

و البته آقای احمدی نژاد نیز بیکار ننشسته و با سفر های پی در پی به نقاط مختلف کشور به قول معروف از طرفدارانش بیعت می گرفت. اوضاع به همین احوال سپری شد تا روز مناظره آقای موسوی و آقای احمدی نژاد...

نامه کتبی داد و عذر خواهی کرد و گفت که رفتار خود در قبال ایران تغییر خواهد داد به علاوه اینها ۲۸ سال است که سعی دارند دولت ایران را یک دولت گروگان گیر و خشن نشان دهند که ما با این اقدام خود خلاف آن را نشان دادیم در مورد عربستان خود ملک عبد الله یک سال قبل از نشست اوپک از من دعوت کرد که من جواب رد دادم و در نشست اوپک از من پرسید که اگر شما را دعوت کنم به مکه می آید، من هم گفتم بله در ضمن سفر سیاسی نبود و فقط برای حج بود همچنین در دوران خود شما آقای موسوی اتفاقاتی افتاد که روابط ما به طور کامل از اساس با دولت عربستان قطع شد.

در ضمن شما لازم است مواضع خود را در برابر رژیم صهیونیستی را مرور کنید، خود شما بودید که گفتید ما باید نیروی نظامی مستقیم به به جنوب لبنان ارسال کنیم و رژیم صهیونیستی باید از صفحه روزگار محو شود در مسئله هسته ای در زمان حامی شما آقای خاتمی پروتکل الحاقی بر کشور ما تحمیل شد که بدون مصوبه مجلس و برخلاف قانون اساسی است و برای چرخاندن سه سانتریفیوژ باید به غرب التماس می کردید الان ۷۰۰۰ سانتریفیوژ دارند می چرخند و کشور به پیشرفت های بزرگی رسیده است» در ادامه رفتار آقای احمدی نژاد دیکتاتور گونه



«آقای احمدی نژاد سیاست های شما سبب خار شدن و شکسته شدن عزت مردم ایران شده است به طور مثال وقتی کماندوهای انگلیسی را دستگیر کردید این افراد به خاک کشور ما تجاوز کرده بودند و باید اعدام می شدند نه اینکه با تشری که دولت انگلستان زد کت و شلوار تن آن ها بکنید و جلوی شان سر خم کرده و آن ها را با تشریفات که ما گاهی برای خود مسئولین این کشور هانمی گیریم آن ها را تحویل دهید.

شما به عربستان پیام دادید و از ایشان خواهش کردید که شما را برای یک نشست دعوت کند راجب هولوکاست سخنرانی کردید آن هم در زمانی که اسرائیل بعد از جنایات خود حتی مورد خشم اروپا قرار گرفته بود و اروپا نیز به آن پشت کرده بود ولی سخنرانی شما باعث شد که اروپا بار دیگر یک پارچه پشت اسرائیل بایستد.

شما گفتید که امریکا رو به افول است و در حال نابودیست اگر اینطور است پس چرا تا به حال چهار بار به آن کشور سفر کرده اید؟» در ادامه اضافه کرد که «سیاست های شما بر اساس تخیل و خیال پردازی راجب آینده غرب است و نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.»

آقای احمدی نژاد اینگونه پاسخ دادند : «آقای موسوی ظاهرا اطلاعات غلط به شما رسانند راجب قضیه انگلستان دولت این کشور

اول یک ویژگی برجسته و خوبی که به نظر من مناظره های انتخاباتی داشتند این بود که بسیار بی پرده سخن گفته شد و بسیار رک در باره تمام اتفاقاتی که در ۳۰ سال اخیر افتاده بود صحبت شد و جواب خواسته شد. اگرچه گاهی احساسات غالب می شد و حرف از دایره منطق خارج میشد. به عنوان مثال آن اتهامات گاهی ثابت نشده که طرفین به هم وارد میکردند (البته ممکن است درست بوده باشند ولی وقتی در دادگاه ثابت نشده اند نباید جلوی چند ده میلیون نفر آدم از آن صحبتی میشد). شروع مناظره آقای موسوی و آقای احمدی نژاد با آقای احمدی نژاد بود و ایشان با این جمله شروع کردند: «آقای موسوی بنده به شما علاقه مندم ولی...» سپس به ابراز ناراضی از کم شماردن و ناچیز شماردن خدمات دولت در این چهار سال پرداخت و اضافه کرد: «این دولت خدمات پر شماری داشته و دولت های قبل از این هم خدماتی داشتند ولی ایراداتی که به دولت من وارد می کنند ایا منطقی است؟ آیا اعتیاد و بیکاری مشکلاتی اند که در این چهل سال نبوده اند و در این چهار سال به وجود آمده اند؟ ایا توری که امروزه وجود دارد در این چهار سال ایجاد شده؟» و نکاتی از این قبیل

وقتی نوبت به آقای موسوی رسید ایراداتی به نوع رفتار و مخصوصا سیاست خارجه آقای احمدی نژاد وارد کرد و نظرات خود را نیز اضافه کرد:



مهندس میر حسین موسوی؛ در انتخابات دولت دهم ۱۳ میلیون و ۲۱۶ هزار و ۴۱۱ رای (۳۳.۵۷ درصد آرا) کسب کرد و ادعای تقلب در انتخابات را مطرح کرد.



زهرارهنورد، همسر میرحسین موسوی
وی با استدلال اینکه مردم لرستان، داماد خود را
رها نمی کنند، سلامت انتخابات را زیر سوال برده و
ادعای تقلب داشت.

آقای اوباما در رابطه با اعتراضات طرفداران ترامپ به تقلب در انتخابات آمریکا گفتند که: "ادعاهای تقلب در انتخابات، دموکراسی را تضعیف می کند." وی در پاسخ به اینکه چرا در سال ۸۸ از ادعای تقلب در انتخابات ایران حمایت کرده است گفت: "به جز ایران!!!!!"

تظاهرات با این هدف بود که انتخابات باطل شده و آقای موسوی رئیس جمهور اعلام شود ولی رهبری از همان روز اول با صراحت اعلام کردند که اگر فکر می کنید تقلبی شده راه پیگیری آن از طریق شورای نگهبان است، قانون در این زمینه کامل است و مشکلی ندارد می توانید افراد مورد اعتماد خود را پای صندوق های رای بفرستید تا از نزدیک شاهد شمارش دوباره آرا باشند، همچنین اضافه کردند که این حرکت شما سبب آسیب بسیار زیادی به کسب و کار مردم خواهد شد و کمترین آسیب این است که در آمد مردم در آن خیابان ها را قطع خواهد کرد.

گوش کسی به این حرف ها بدهکار نبود و نهایتاً این تظاهرات ها به حرکتی موسوم به جنبش سبز انجامید که به شدت توسط تمام دشمنان ایران حتی گروهک های منافقین

قبل از اعلام نتایج، آقای موسوی در یک کنفرانس خبری که از قضا بسیار شلوغ هم بود اعلام کرد که اخبار موثقی دارد که در شمارش آرا برخی از شهر ها تخلفاتی بوده از جمله اینکه فرصت رای دادن به تمام رای دهندگان داده نشده و حوزه های رای گیری به جای ساعت دوازده ساعت ده بسته شده همچنین اعلام کرد که برخی ناظران ایشان اخراج شدند و گفت که در شهر های تبریز، اصفهان و شیراز در شمارش آرا اشتباه شده و تقلب صورت گرفته است.

پس از اعلام نتایج، آقای موسوی با یازده میلیون اختلاف نتیجه را به آقای احمدی نژاد واگذار کردند ولی نتایج را قبول نکرده و گفتند که تقلب شده است. البته این اختلاف یازده میلیونی خود دلیل نقضی بر این ادعا بود، چون با یک حساب سرانگشتی ساده و بر اساس تعداد صندوق های رای گیری و ناظرینی که از سوی نامزد ها پای صندوق ها بودند (که از قضا تعداد ناظرین آقای موسوی از سایرین هم بیشتر بوده است) این حجم از تقلب نشدنی بوده و ادعای آقای موسوی ادعای باطلی بوده است.

علی ای حال رسانه های خارجی هم بر طبل این قضیه ی تقلب کوفتند و فضا را به شدت متشنج کردند. هواداران آقای موسوی به خیابان آمدند و با شعار رای ما چه شد، به تظاهرات پرداختند.

دولت امریکا هم که رئیس جمهور وقت آن باراک اوباما بود از این تظاهرات حمایت کرد و در تایید آن بیانیه داد همچنین دولت های انگلیس و فرانسه نیز حمایت کردند. (البته

خوانده شد که ایشان در جواب گفتند: "آقای موسوی در دولت من ۳۲۰۰۰۰ تیرتیر علیه من زده شده ولی هیچ روزنامه ای تعطیل نشده و مشکلی پیش نیامده اما در دولت شما حتی یک خط انتقاد علیه خود شما کسی جرئت نداشت بنویسد و فقط هفته ای دو نقد آن هم اقتصادی به شما وارد شد. آقای هاشمی روزنامه ای را که یک تیرتیر علیه ایشان زده بود بستند. حالا رفتار ما دیکتاتور گونست؟

در ادامه مطالب دیگری بیان شد که برای جلوگیری از طولانی شدن سخن از آن ها صرف نظر می کنم در مناظره بعدی با آقای کروبی بحث بیشتر به مسائل اقتصادی و دزدی ها و از این قبیل موارد کشیده شد...

فضای غالب بر انتخابات طوری بود که انگار آقای کروبی و آقای موسوی تیمی بازی می کنند (چیزی شبیه آقای جهانگیری و آقای روحانی در انتخابات ۹۶) آقای میر حسین موسوی یک سری شعار داشت که از جمله آن ها می توان به شعار هر نفر یک ستاد اشاره کرد افراد برجسته در ستاد های انتخابات ایشان عموماً کابینه دکتر روحانی بودند از جمله آقای نوبخت، آقای جهانگیری، آقای آخوندی و...

و اما انتخابات سال ۱۳۸۸ برگزار شد و مشارکت ۴۰ میلیونی که در آن اتفاق افتاد حقیقتاً کم نظیر بود ۸۵ درصد کل واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند که واقعا اتفاق بزرگی بود و یک رای اعتماد بسیار محکم به صلاحیت جمهوری اسلامی و انتخابات از طرف مردم بود.



آقای مهدی کروبی در انتخابات دولت دهم، ۳۳۳ هزار و ۶۳۵ رای یعنی کمتر از یک درصد آرا، را کسب نمودند.

ایشان با اینکه تعداد رای هایشان از رای های باطله نیز کمتر بود، باز ادعای تقلب داشتند و مردم را به خیابان ها دعوت کردند!!



زمان را مناسب دیدند تا به بهانه بیداری اسلامی علیه نظام آشوب کنند. بهمن ماه سال ۸۹ میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی از جریان های ضدانقلاب و مردم دعوت کردند که علیه نظام در میدان آزادی تحصن کنند اما مردم به میدان بازی آن ها نيامدند...

پس از آن شورای عالی امنیت ملی نه به خاطر آشوبهای انتخاباتی بلکه برای ایجاد نسخه بدلی بیداری اسلامی و آغاز از بین بردن آسایش و آرامش مردم و اقدام علیه امنیت ملی، طبق قانون فتنه گران را محصور کردند برای اینکه آماده بشوند برای محاکمه. در این میان خاتمی هم ممنوع التصویر شد.

از آن سال همگی منتظر هستیم که حصر پایان بپذیرد و فتنه گران محاکمه شوند و به مجازاتی که در خورشان هست برسند...

حالا شما قضاوت کنید، تا این جا این حصر به نفع چه کسانی بوده؟ چه طیفی از حصر بودن اینها می توانند سود ببرند و جایگاه و قدرت خود را حفظ کنند؟!

به هر حال با لطف خداوند و درایت مقام معظم رهبری و هوشیاری مردم آن قائله به پایان رسید، اما جوانان باید خودمان را برای حوادثی مشابه آن آماده کنیم، با بصیرت و آینده نگری به حوادث بنگریم تا علاوه بر اینکه اقدامی علیه منافع ملی و امنیت ملی کشورمان نکنیم بلکه بتوانیم در برابر دشمنان داخلی و خارجی کشور، که جز نابودی کشور عزیزمان ایران چیز دیگری نمی خواهند مقابله کنیم.

صحبت هایی که بنده کردم تماما مستند و نه بر اساس نوشته ها بلکه بر اساس ویدیوهای موجود از وقایع و اتفاقات و سخنرانی ها مناظره ها تیرهای روزنامه ها و اخبار رسانه هاست هیچ قسمت از این نوشته ها ساخته ذهن بنده نبوده و خواهشی که از دوستان دارم اصل سخنرانی ها و ویدیوهارا ببینند که تاثیر گزاری بسیار بیشتری از متن بنده حقیق خواهد داشت. با تشکر یک ایرانی

آن وسایل موجود ممکن نبود و گرنه دریغ نمیکردند...

سران فتنه که آقایان موسوی کروبی و خاتمی باشند از این جنایات حمایت کردند و فتنه گران را عزادار واقعی امام حسین معرفی کردند!

باراک اوباما و نخست وزیر وقت اسرائیل نیز از این حرکت حمایت کردند و اوباما به صورت صریح گفت پشت تظاهر کنندگان است. مریم رجوی در همان روز سخنرانی کرد در حالی که سر تا پا سبز پوشیده بود و حمایت خود را از فتنه گران اعلام کرد. این حرکت خون مردم را به جوش آورد و عصبانیت جامعه را به نهایت خود رساند حاصل این حرکت بی شرمانه و هتک حرمت، راهپیمایی گسترده نه دی بود که بار دیگر پس از انتخابات ۲۲ خرداد همه چیز را ثابت کردند.

اما می رسم به بحث شیرین حصر سران فتنه که اوج مطالبه گری جبهه اصلاحات در این سال ها رفع حصر بوده است...

اما آیدستور حصر موسوی، کروبی و رهنورد پس از فتنه ۸۸ و به آشوب کشیدن مملکت و هتک حرمت در روز عاشورای حسینی صادر شد؟

جالب است بدانید که به خاطر فتنه ۸۸ هیچکدام از سران فتنه نه به زندان افتادند و نه حصر شدند. هیچ حکمی برای آنان صادر نشد و نظام با آنها مدارا کرد بلکه به آغوش مردم باز کردند.

پس جریان حصر فتنه گران از کجا آمد؟! در سال ۸۹ که در منطقه، جریان بیداری اسلامی شکل گرفت و خیلی از کشورها مثل مصر و بحرین و... اعلام کردند که میخواهند علیه حاکمان ظالمشان قیام کنند؛ شیوه کار هم به این شکل بود که مردم معترض در یکی از میدانهای اصلی شهر تجمع و تحصن می کردند... فتنه گران که سال ۸۸ شکست خورده بودند

و عربستان سعودی حمایت و ساپورت همه جانبه میشد (پولی، آموزشی و تبلیغاتی به طوری که عبدالمالک ریگی اعلام کرد حاضر است در آموزش نیروها و تجهیز آن ها، به جنبش سبز کمک کند) این جریان ادامه داشت و طی کل این جریان حدود ۲۰۰ میلیارد تومان خسارت به کل کشور وارد شد و چند نفر از مردم هم که سه نفر آن ها سرباز بودند توسط این افراد کشته شدند.

قضیه ۸ ماه ادامه پیدا کرد داستان به روز عاشورا رسید از روز قبل یعنی از روز تاسوعا، رادیو فردا بی بی سی و ووا اعلام کردند که فردا شعارهای متفاوتی داده خواهد شد. آقای عبدالکریم سروش در برنامه ای با رادیو بی بی سی اعلام کردند که قرآن کلام خدا نیست و موجودی به نام امام دوازدهم وجود ندارد. عطا.. مهاجرانی وزیر سابق یعنی وزیر دولت اصلاحات اعلام کرد که محرم رنگ و بوی دیگری خواهد داشت.

در روز عاشورای حسینی ناگهان همه چیز بسیار شدید تر شد، شعارها به شعارهای بسیار تند تر تغییر یافت (برای مثال مرگ بر اصل ولایت فقیه) و رفتار به اصطلاح معترضان بسیار خشن تر شد به طوری که یک جوان که ظاهر مذهبی داشت و بسیجی هم نبود را وسط خیابان کتک زدند و با اینک عمده جمعیت سعی داشتند از برهنه شدن آن جوان جلوگیری کنند، (فیلم این درگیری از فاصله بسیار نزدیک در یوتیوب موجود است) جوان را برهنه کرده و آتش زدند.

جلو یک اتوبوس را گرفتند افراد را پیاده کردند و اتوبوس را آتش زدند. یکی از مسافران که روحانی بودند را برهنه کرده و سپس کشتند؛ در آن روز از هیچ جنایتی کوتاهی نکردند و هر کاری که از دستشان بر می آمد انجام دادند به امام حسین (ع) و اسلام هر بی احترامی و هتک حرمتی که می توانستند کردند و واقعا از آن بیشتر با



سید محمد خاتمی: رئیس دولت در دوره های هفتم و هشتم

قبل و بعد از انتخابات سال ۸۸ با بیانیه ها و مصاحبه های خود سعی در تشویش اذهان عمومی و تشویق آن ها به مقابله با نظام داشتند.

ایشان طبق مصوبه شورای امنیت ملی در سال ۸۹ ممنوع تصویر شدند.



مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی: رئیس دولت در دوره های پنجم و ششم

قبل و بعد از انتخابات سال ۸۸ با بیانیه ها و مصاحبه های خود سعی در تشویش اذهان عمومی و تشویق آن ها به مقابله با نظام داشتند.

ایشان در ۱۹ دی ۱۳۹۵ در تهران فوت کردند.





فتنه در نگاه رهبری

گرد آورنده و تنظیم: علی عمرانی

دانشجوی رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (ره)

در جریان فتنه و آشوب هایی که در سال ۸۸ رخ داد، آسیب های زیادی به کشور وارد شد، افراد بسیار زیادی در گیر شدند و از آبرو، جان و مالشان هزینه پرداختند و مورد ظلم واقع شدند؛ اما بی شک، مظلوم ترین شخص در این برهه ی زمانی از تاریخ جمهوری اسلامی ایران، شخص آیت الله سید علی خامنه ای (حفظه الله) رهبر عظیم الشان این کشور بودند که در ادامه با بررسی بخشی از بیانات ایشان به باز خوانی فتنه ی ۸۸ خواهیم پرداخت.

همه ظاهر سازی است، بازی است. گاهی گفتند: در انتخابات قطعاً **تقلب انجام خواهد گرفت**؛ هر وقتی یک چیزی گفتند. مقصود از همه ی این تخریب ها یک چیز است و او اینکه میخواهند ملت در انتخابات، مشارکت قوی و نمایانی نکند. «(۸۸/۳/۱۴)

اما رهبری در بیاناتشان، بارها سلامت انتخابات را تضمین کردند: «من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، **از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن!** این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - **مسئولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند، و انتخابات صحیح بوده است؛** چرا بیخود خدشه می کنند، مردم را متزلزل میکنند، تردید ایجاد میکنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد. «(۸۸/۱/۱) و گلگی خود را نسبت به برخی دوستان نیز ابراز کردند: «من انتظارم این است: کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ میگویند؟ چرا بی انصافی میکنند؟ چرا خلاف واقع میگویند؟ چرا این همه زحماتی را که این ملت و مسئولین در طول این سالهای متمادی متحمل شدند، ندیده میگیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی می کنند؟» (۸۸/۲/۹) و نامزد ها را دعوت به رعایت انصاف می کنند تا در جهت تخریب اذهان عمومی حرکت نکنند: «نامزدهای محترمی که تاکنون نام نویسی کرده اند و مشغول تبلیغات و اظهاراتی هستند - اگر چه حالا وقت قانونی هم نرسیده، اما تبلیغات می کنند؛ اشکالی ندارد - سعی کنند با انصاف عمل کنند. اثبات و نفی شان با توجه به حق و صدق باشد.

قسمت اول: از ۸۸/۱/۱ تا روز انتخابات (۸۸/۳/۲۲)

از آن جایی که دشمنان ایران، همیشه در صدد آسیب وارد کردن به کشور هستند و انتخابات نیز یکی از مهم ترین نقاطی هست که دشمن می تواند ضربه بزند، رهبری به تبیین مکر و حیلۀ دشمن می پردازد: «در درجه ی اول، هدفشان تعطیل شدن انتخابات است که انتخابات نباشد... در درجه ی بعد، هدفشان این است که انتخابات سبک و سرد برگزار بشود. میخواهند ملت ایران حضور فعالی در انتخابات نداشته باشد. «(۱۳۸۸/۲/۲۲)

اما با توصیه های ایشان، مردم با شور و هیجانی وصف ناپذیر پای صندوق های رای آمدند و با ۸۵ درصد مشارکت در انتخابات، صحنه های غرور آفرینی خلق کردند: «همه باید اصرار داشته باشید که در انتخابات شرکت کنید. به نظر من مسئله ی اول در انتخابات، مسئله ی انتخاب این شخص یا آن شخص نیست؛ مسئله ی اول، مسئله ی حضور شماست. حضور شماست که نظام را تحکیم می کند، پایه های نظام را مستحکم می کند، آبروی ملت ایران را زیاد می کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی ها زیاد می کند و دشمن را از طمع و ورزیدن به کشور و از فکر ضربه زدن و توسعه و فساد و فتنه منصرف میکند. «(۱۳۸۸/۲/۲۲)

دشمنان داخلی و خارجی تا حدی مطمئن بودند، نقشه های شان در کمرنگ کردن حضور مردم در انتخابات، بی ثمر خواهد بود، به سراغ نقشه های شوم دیگر خود رفتند. نقشه هایی که از سال ها قبل برنامه ریزی اش شروع شده بود: «از دو سه ماه قبل از این، رادیوهای بیگانه شروع کردند به بدنام کردن و مخدوش کردن چهره ی انتخابات در کشورمان، برای بدبین کردن مردم. **گاهی گفتند: این انتخابات نیست، انتصابات است.** گاهی گفتند: این یک بازی کنترل شده ی درون حکومت است؛ گفتند: این کاندیداها خودشان دارند بازی میکنند؛ نامزدهای مختلف که می بینید با هم اختلاف نظر دارند، اینها

زیاد نیست؛ حتی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان.» (۸۸/۳/۲۹)

اما پیش بینی‌هایی در رابطه با تحریک شدن برخی مردم نیز داشتند و آن را هشدار دادند: «گمان بر این است که دشمنان بخواهند با گونه‌هایی از تحریکات بدخواهانه، شیرینی این رویداد را از کام ملت بزایند. به همه آحاد مردم و بویژه جوانان عزیز که سرزنده‌ترین نقش آفرینان این حادثه‌ی شورانگیز بودند، توصیه می‌کنم که کاملاً هشیار باشند. همواره باید شنبه‌ی پس از انتخابات، روز مهربانی و بردباری باشد. چه طرفداران نامزد منتخب و چه هواداران دیگر نامزدهای محترم، از هر گونه رفتار و گفتار تحریک آمیز و بدگمانانه پرهیز کنند.» (۸۸/۳/۲۳)

و همین‌گونه نیز شد و پس از روز انتخابات سروصداهایی بلند شد، هر چند که موضوع غیر قابل پیش بینی‌ای نبود: «هر کس سر کار باشد، اگر نتایج انتخابات غیر از این هم می‌شد، بنده به طور اطمینان می‌توانم عرض بکنم که باز این‌چور حوادثی دیده می‌شد، باز این حوادث پیش می‌آمد، برای اینکه اصلاً آرامش در کشور نباشد. آنها امنیت کشور را و آرامش کشور را هدف گرفته‌اند و می‌خواهند این را از بین ببرند.» (۸۸/۳/۲۶)

اما رهبری بیان کردند که جمهوری اسلامی هیچ‌گاه اهل خیانت به مردم نبوده و نخواهد بود: «مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمیدهد. این را هر کسی که دست‌اندر کار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق می‌کند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت!» (۸۸/۳/۲۹)

البته که راه‌های رسیدگی قانونی باز هستند: «ممکن است کسانی اشکالات و اعتراضاتی را بر مجاری گوناگون امور در انتخابات ثبت کرده باشند و اعتراض داشته باشند، که البته، راه‌های قانونی وجود دارد. رسیدگی به اینها حتماً باید انجام بگیرد. مواردی را آقایان ذکر کردید. من درخواست می‌کنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقاً رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات مقتضی این هست که پاره‌ای از صندوقها باز شماری بشود، اشکالی ندارد. صندوقهای مورد اشکال را، یا به طور تصادفی تعدادی از صندوقها را باز شماری کنند؛ خود نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند و ببینند، تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود.» (۸۸/۳/۲۶)

چیزهائی را که انسان می‌شنود، باور نمی‌کند که از زبان نامزدها و آن کسانی که دنبال این مسئولیت‌ها هستند، از روی صدق و صفا خارج شده باشد. گاهی انسان حرفهای عجیب و نسبت‌های عجیبی می‌شنود. این حرفها مردم را نگران میکند؛ کسی را هم به گوینده‌ی این حرفها دلبسته و علاقه‌مند نمی‌کند! نامزدهای محترم توجه داشته باشند: اذهان عمومی را تخریب نکنند.» (۸۸/۲/۲۲)

در یک هفته مانده به انتخابات هم ایشان در پرهیز از اغتشاش و اصطکاک فرمودند: «این جزو افتخارات کشور ماست. افراد گوناگون می‌آیند؛ با منتهای مختلف، با سلاطین مختلف، با شیوه‌های گوناگون کار، در مقابل مردم قرار می‌گیرند. یک عده این را می‌پسندند، یک عده آن را می‌پسندند، یک عده آن را می‌پسندند؛ این افتخار است؛ این خوب است. هر کدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی‌ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه‌مند سرسختند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه‌مندیها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد. شما دارید برای عقیده‌ی خودتان، برای ایمان خودتان تلاش می‌کنید؛ نگذارید دشمن این ایمان، دشمن این آرمان از شما سوء استفاده کند. من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابان‌ها بعضی از جوانان طرفداران نامزدها می‌روند - حالا من درباره‌ی این رفتن تو خیابانها حرفی نمی‌زنم - اما مؤکداً می‌گویم: مبادا این خیابان‌گردیها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد؛ مواظب باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.» (۸۸/۳/۱۴)

«آنچه که من از مردم میخواهم، عبارت است از اینکه همه با همه‌ی قوا، با همه‌ی توان، با همه‌ی نشاط، در روز بیست و دوی خرداد پای صندوقهای رأی حاضر بشوند و رأی بدهند. خدای متعال با آن ملتی است که می‌اندیشد، تصمیم می‌گیرد، انتخاب می‌کند، و برای خدا و در راه خدا به آن انتخاب عمل می‌کند.» (۸۸/۳/۱۴)

حال اگر نعمت‌های الهی کمتر شامل حالمان می‌شود و مشکلات عمده‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را در کشورمان شاهد هستیم باید به خودمان برگردیم و جست و جو کنیم که کجای اندیشه‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌هایمان اشتباه بوده است و در مسیری جز مسیر خدا حرکت کرده ایم!...

قسمت دوم: از ۸۸/۳/۲۳ تا نماز جمعه ۸۸/۳/۲۹

بعد از مشارکت پرشور مردم، رهبری از این حماسه‌ای که مردم خلق کردند تشکر و قدردانی می‌کنند: «در این قضیه‌ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض می‌کنم که هر چه با مبالغه صحبت بکنم،

«اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آن‌ها هستند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید.» (۸۸/۳/۲۹)

«آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل‌الخطاب است؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلاف‌ها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوق‌های رأی معلوم بشود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابان‌ها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاوردند، اردو کشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهایی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردو کشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟» (۸۸/۳/۲۹)

«برای نفوذی تروریست - آن کسی که می‌خواهد ضربه‌ی تروریستی بزند - مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی که می‌خواهند راهپیمایی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند، آن وقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب این‌ها را کی بناست بدهد؟ واکنش‌هایی که به این‌ها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنش‌ها با کیست؟ انسان دلش خون میشود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوان‌ها را، دانشجو‌ها را - آن‌ها دانشجو‌های مؤمن و حزب‌اللهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون می‌شود از این حوادث. زور آزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست.» (۸۸/۳/۲۹)

در انتهای خطبه‌ی نماز جمعه ۲۹ خرداد ایشان چند جمله‌ای خطاب به حضرت ولیعصر (عج) فرمودند و با اینکه سال‌ها از این موضوع می‌گذرد اما با یادآوری آن آه و اندوه از زبانمان جاری می‌شود که ایشان چه سختی‌هایی را در آن مدت متحمل شدند و اینکه ایشان چه روح بزرگ و گراندی دارند...: «ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقبلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبرویی هم دارم که این



«اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ا ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود.» (۸۸/۳/۲۹)

«شما بدانید، یقین کنید، صد درصد بنده این را رد می‌کنم؛ اگر همه هم جمع بشوند بگویند ابطال، من قبول نخواهم کرد. ابطال، یعنی زدن تو دهن مردم. چهل میلیون آدم آمدند پای صندوق رای دادند، من بگویم شما غلط کردید رای دادید؛ چنین چیزی مگر ممکن است؟ مطلقاً من این را قبول نخواهم نکرد. مسئله‌ی مرجع خلاف قانون و فرای قانون هم جایش اینجا نیست؛ اینجا مرجع قانونی وجود دارد، راه قانون وجود دارد. من به شورای نگهبان و وزارت کشور توصیه کردم و باز هم می‌کنم؛ الان هم آقایان حضور دارند، به ایشان می‌گویم: به دقت رسیدگی کنند؛ حتی اگر لازم شد صندوق‌هایی را بازشماری کنند، حتماً بکنند. شما هم بروید حضور داشته باشید نگاه کنید. همان مواردی که مورد شبهه است بروید نگاه کنید. اگر چنانچه نتیجه بازشماری‌ها خلاف آن چیزی در آمد که الان در آمار رسمی وجود دارد، حتماً آن را دخالت انجام بدهند. البته من مطمئنم، یقین دارم که امکان ندارد که نتایج انتخابات را عوض کند؛ نتایج عوض نخواهد شد. راه همین است؛ راه، راه قانونی است. من به آقای مهندس موسوی هم گفتم؛ ایشان هم قبول کرد از من که راه، راه قانونی است؛ از همان طریق قانونی مشی کنند، من هم قرص و محکم پشتش می‌ایستم. شما بدانید من با آقایان شورای نگهبان و با آقایان وزارت کشور رودربایستی ندارم؛ می‌ایستم پایش تا اینکه این قضیه حل بشود.» (۸۸/۳/۲۶ دیداری خصوصی در حضور نامزدها)

ایشان در گفته هایشان مطرح کردند که اغتشاشگران چه کسانی هستند و از مردم خواستند خود را از صفوف بر هم زندگان امنیت ملی و مردم خارج کنند: «دو دسته، یک دسته به یک نامزد، یک دسته به یک نامزد دیگر رأی دادند، اکثریت و اقلیتی هست، قواعدی هست، آن کسانی که نامزدشان رأی نیاورده، طبیعی است افسرده باشند، اوقاتشان تلخ باشد؛ اما این معنایش اغتشاش نیست؛ اینها اغتشاشگر نیستند. اغتشاشگر یک عده‌ی معدودی هستند؛ همانهایی که بودجه‌ی تصویب شده‌ی بعضی از دولتهای غربی را برای ایجاد اختلاف در داخل ایران مصرف می‌کنند، آنها اغتشاشگرند. در رسانه‌های آمریکایی و اروپایی - که غالباً تحت سلطه‌ی صهیونیست هایند و از بن دندان دشمن ملت ایران و دشمن اسلام و دشمن نظام جمهوری اسلامی اند - اینجور وانمود میکنند که جمعی از ملت ایران اغتشاشگرند.» (۸۸/۴/۱۵)

«اشتباه است اگر کسی خیال کند که یک گروه معدود، آن هم در تهران، فرض بفرمائید به ظرف زباله‌ی شهرداری تعرض می‌کند - زورش به او می‌رسد - یا فرض کنید به اموال مردم - به موتورسیکلتشان، به ماشینشان، به بانکشان، به دکانشان - تعرض می‌کند، این مردمند؛ نه، مردم نیستند. بله، بلندگوی استکباری وقتی میخواهد از اینها حمایت کند، می‌گوید مردم. اینها مردمند؟! مردم آن میلیونهایی هستند که تا این اغتشاشگران را، این مفسدین را در صحنه می‌بینند، کنار می‌کشند و آنها را با نفرت نگاه می‌کنند؛ برهم‌زنندگان امنیت عمومی را، آرامش اجتماعی را با انزجار نگاه می‌کنند.» (۸۸/۴/۲۹)

در این حین متأسفانه افراد هر دو جناح به تحریک جناح مخالف پرداختند و شرایط را سخت و سخت‌تر کردند که رهبری هر دو طرف را به عدم تحریک یکدیگر دعوت نمودند: «بنده مخالفم که مردم کشورمان را، مردم عزیزمان را به دو بخش تقسیم کنیم؛ یک عده‌ای را مقابل یک عده‌ی دیگر قرار بدهیم. قضیه اینجوری نیست. در خیلی از مسائل، مردم سلیقه‌هایشان، نگاه‌هایشان، نظرهایشان یکی نیست، اما این به معنای اصطکاک و تزاخم و تعارض و دست به یقه شدن نیست. ما نباید مردمان را وادار کنیم که با هم دست به یقه بشوند. من به هر دو طرف نصیحت میکنم: احساسات جوانها را تحریک نکنند، مردم را مقابل هم قرار ندهند.» (۸۸/۴/۷)

«ماها باید خودمان را اصلاح کنیم. نخبگان و خواص سیاسی بایستی مراقب کار خودشان، حرف زدن خودشان باشند؛ این خطاب به همه‌ی نخبگان است، خطاب به یک طرف خاصی، جناح خاصی نیست. همه باید مراقب باشند. همه بدانند این ملت، یک ملت یکپارچه است. احساسات این طرف را علیه آن طرف تحریک کنند، آن یکی بیاید احساسات این طرف را علیه آن طرف تحریک کند، اینها راه به جایی نمی‌برد.» (۸۸/۴/۷)

را هم خود شما به ما دادید؛ همه‌ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما تویی؛ صاحب این کشور تویی؛ صاحب این انقلاب تویی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.» (۸۸/۳/۲۹)

قسمت سوم: از شنبه ۸۸/۳/۳۰ تا مراسم تنفیذ (۸۸/۵/۱۲)

اغتشاشات به مراحل سخت خود رسیده بود که رهبری در این باره فرموده‌اند: «من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین را به نظرم در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «لا ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر». می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آنچنان واضح نبودند. دشمن همان حرف‌هایی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که توار دوگاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، توار دوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار میکنید؟» (۸۸/۵/۵)

دشمنان خارج کشور، با بیانی‌ها و گفته‌هایی که از طریق رسانه هایشان منتشر می‌کردند، سعی داشتند که آتش اختلافات داخلی را شعله‌ور سازند: «بعضی از سردمداران دنیا - از آمریکایی گرفته تا بعضی از کشورهای اروپایی - همه‌ی مشکلاتشان تمام شده، مشکل ایران برای این‌ها باقی مانده است! در یک مسئله‌ی داخلی مردمی صد درصد مرتبط به ملت ایران، چانه تکان می‌دهند و اظهار نظرهای سخیف می‌کنند؛ غافل از اینکه هر جا آن‌ها پا گذاشتند از مواضع سیاسی، از نظر ملت ایران آنجا نجس خواهد شد.» (۸۸/۴/۷)

«هر فتنه‌ای در مقابل حق، در مقابل ملت هوشیار از بین خواهد رفت؛ گرد و غبار فرو خواهد نشست. همیشه همین جور است. حواشی ایجاد شده‌ی به وسیله‌ی یک عده دشمن، یک عده غافل، از بین می‌روند، متن قضیه باقی می‌ماند. متن قضیه این است که در یک انتخابات پرشکوه، تقریباً چهل میلیون نفر از ملت ایران شرکت کرده‌اند. این، متن قضیه است؛ این، حقیقت قضیه است. چهل میلیون، بعد از گذشت سی سال از انقلاب، اعتماد خود را به نظام، امیدواری خود را به آینده با این حضورشان نشان دادند. این، می‌ماند. متن قضیه این است که رئیس جمهوری با بیش از بیست و چهار میلیون رأی مردم انتخاب شده است؛ اینها متن قضیه است. حواشی، گرد و غبارها، پیرایه‌ها، کارها و حرفهای دشمن شادکن تمام خواهد شد؛ اما این حقیقت میماند. «فأما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فیمکث فی الأرض»» (۸۸/۴/۱۵)



قسمت چهارم: از ۸۸/۵/۱۳ تا ۸۸/۱۱/۲۲

در خلل حوادث رخ داده در سال ۸۸ برخی حوادث فرعی نیز رخ داد که بعضاً به عنوان مسئله‌ی اصلی انتخابات از آن‌ها یاد می‌شد، رهبری در این باره فرمودند: «یک عده‌ای آنچه را که بعد از انتخابات اتفاق افتاد، آن ظلمی که به مردم شد، آن ظلمی که به نظام اسلامی شد، آن هتکی که از آبروی نظام در مقابل ملت‌ها به وسیله‌ی بعضی انجام گرفت، اینها همه را ندیده می‌گیرند، فرضاً مسئله‌ی فلان حادثه را، زندان کهریزک را، یا قضیه‌ی کوی را قضیه‌ی اصلی دوران بعد از انتخابات تا امروز قلمداد می‌کنند؛ این خودش یک ظلم دیگر است. مسئله‌ی اصلی، مسئله‌ی دیگری است. مسئله‌ی اصلی این است که مردم در یک حرکت عظیمی، در یک انتخابات پر شور خوب کم‌نظیری حضور پیدا کردند و این رأی‌آرا را توی صندوق‌ها ریختند. هشتاد و پنج درصد شوخی است؟ این انتخابات، نظام را که در این یکی دو سال اخیر همین طور پی‌درپی پیشرفتهای اقتصادی و علمی و سیاسی و امنیتی و بین‌المللی برای خودش کسب کرده بود، در یک مرحله‌ی عالی از امتیاز و آبرو قرار می‌دهد، بعد ناگهان مشاهده می‌کنیم یک حرکتی صورت می‌گیرد برای نابود کردن این حادثه‌ی افتخارآمیز! مسئله‌ی اصلی این است.» (۸۸/۶/۴)

اگر چه ایشان دستور رسیدگی به این جنایات را نیز دادند: «در کوی دانشگاه، در آن شب معین، قطعاً تخلفات بزرگی انجام گرفته، کارهای بدی انجام گرفته. ما گفته‌ایم پرونده‌ی ویژه‌ی برای این کار تهیه شود و به طور دقیق دنبال بگردند و مجرمان را پیدا کنند و وقتی پیدا کردند، به وابستگی‌های سازمانی آنها هم هیچ نگاه نکنند و باید مجازات شوند؛ این را من به طور قاطع گفتم. من از فعالیتهای پلیس امنیتی، پلیس انتظامی، دستگاه بسیج‌مان تشکر می‌کنم؛ اینها خیلی کارهای بزرگی کردند، کارهای خوبی کردند؛ لیکن این یک بحث جداست. اگر کسی در وابستگی به هر کدام از این سازمانها یک تخلفی انجام داده، یک جرمی انجام داده، او هم باید جداگانه بررسی شود. نه خدمت اینها را به حساب جرم آنها ندیده می‌گیریم، نه جرم آنها را به حساب خدمت اینها ندیده می‌گیریم؛ حتماً باید دنبال بشود و دنبال خواهد شد. همین طور قضیه‌ی کهریزک...» (۸۸/۶/۴)

ایشان بارها در رابطه با بصیرت صحبت کرده‌اند و از جوانان و نخبگان خواستند تا با بصیرت و به دور از تعلقات جناحی، تنها حقایق را بیان کنند: «یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گوینده. اینها مضر است. جناح و اینها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید... بنابراین، بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. آدم گاهی میبیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی‌بصیرتی اند؛ نمی‌فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی یکپو به نفع دشمن می‌پراند؛ به نفع جبهه‌ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدمهای بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی‌بصیرتی است دیگر.» (۸۸/۵/۵)

اما برخی از خواص و نخبگان نیز فریب جبهه استکبار را خوردند و دل به آن‌ها سپردند: «سی سال تجربه‌ی ایستادگی نظام جمهوری اسلامی هنوز بیدارشان نکرده است. تودهنی‌هایی که این ملت به سران زورگو و متجاوز آنها زده‌اند، اینها را به خود نیاورده است، به هوش نیاورده است؛ هنوز در کشور ما و در ملت ما، اینها طمع دارند. اشتباه می‌کنند؛ اشتباه می‌کنند. چوب این اشتباه خودشان را هم خواهند خورد بلاشک... مردم هوشیارند، نخبگان هوشیارند. متأسفانه افراد معدودی دل به اینها می‌سپارند و از فریب آنها فریب می‌خورند. فریب خوردن اینها هم علامتهای غلط به آنها می‌دهد، آنها هم به نوبه‌ی خود فریب علامتهای اینها را می‌خورند.» (۸۸/۴/۱۵)

اما همگان بدانند که جمهوری اسلامی با اخلاک‌گران امنیت مردم به شدت و قاطعانه برخورد خواهد کرد: «نظام اسلامی با اخلاک‌گران در امنیت مردم طبعاً برخورد می‌کند. این، وظیفه‌ی نظام است. نظام اسلامی اجازه نمی‌دهد که کسانی دستخوش فریب و توطئه‌ی دشمن بشوند، زندگی مردم را خراب کنند، آسایش مردم را به هم بزنند، جوانهای مردم را تهدید کنند. فرزندان این کشور عزیزند؛ همه عزیزند. نظام این اجازه را نخواهد داد.» (۸۸/۴/۱۵)

ایشان پس از اینکه مشاهده نمودند افرادی در خلل این آشوب‌ها، آسیب‌هایی را متحمل شدند از مسئولین خواستند که به کمک مردم بروند: «ملت همه با یکدیگر برادرند. از جمله‌ی کارهایی که باید انجام بگیرد، این است که در این حوادث اخیر عده‌ای آسیب دیدند - آسیبهای مالی، آسیبهای جانی، احیاناً آسیبهای آبرویی - مسئولین کشور باید به کمک آنها بشتابند. آسیب‌دیدگان باید مورد حمایت قرار بگیرند. آسیب‌زندگان باید شناسائی بشوند، مورد مؤاخذه قرار بگیرند؛ هر کی باشند.» (۸۸/۵/۱۲)

«من روز اول این را پیغام دادم به همین حضراتی که صحنه‌گردان این قضایا هستند؛ آن ساعات اول من به آن‌ها پیغام خصوصی دادم. من اگر یک وقتی توی نماز جمعه یک حرفی می‌زنم، این ابتدا به ساکن نیست؛ حرف خصوصی، پیغام خصوصی، نصیحت لازم انجام می‌گیرد، وقتی انسان ناچار می‌شود، یک حرفی را می‌آورد درعلن بیان می‌کند. من پیغام دادم، گفتم این را شما دارید شروع می‌کنید، اما نمیتوانید تا آخر کنترل کنید؛ می‌آیند دیگران سوءاستفاده می‌کنند. حالا دیدید آمدند سوءاستفاده کردند. مرگ بر اسرائیل را خط زدند! مرگ بر آمریکا را خط زدند! معنای این کار چیست؟ آنی که وارد عرصه‌ی سیاست میشود، باید مثل یک شطرنج‌باز ماهر هر حرکتی را که می‌کند، تاسه تا چهار تا حرکت بعد از او را هم پیش‌بینی کند. شما این حرکت را میکنی، رقیبت در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد؛ باید فکرتش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد. اگر دیدی در آن حرکت دوم، تو درمی‌مانی، امروز این حرکت را نکن؛ اگر کردی، ناشی هستی... اینها نمیفهمند چه کار می‌کنند؛ یک حرکتی را شروع می‌کنند، ملتفت نیستند که در حرکات بعد و بعد و بعد، چطور در خواهند ماند؛ مات خواهند شد. اینها را باید محاسبه می‌کردند.» (۸۸/۸/۶)

«یک اختلاف درون خانوادگی را، درون نظام را - که مبارزات انتخاباتی بود - یک عده‌ای تبدیل کردند به مبارزه‌ی با نظام - البته اینها اقلیتند، کوچکنند؛ در مقابل عظمت ملت ایران صفرند، لکن به نام اینها شعار می‌دهند، اینها هم دل خوش می‌کنند به این - این باید مایه‌ی عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آنها روشن بکند که بفهمند دارند خطا می‌کنند و اشتباه می‌کنند.» (۸۸/۹/۲۲)

«آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار می‌کند، به مجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهت‌گیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه میشود. چرا متنبه نمی‌شوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی - «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف می‌شود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط می‌روند، اشتباه می‌کنند؛ باید تبری کنند. وقتی میبینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده می‌شود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت می‌کنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت می‌کنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از

ایشان همگان را به آرامش فراخوانند گفتند با آرامش همه‌ی مشکلات حل خواهد شد: «این کسانی که در مقابل شما قرار دارند، اینها کسانی نیستند که ریشه‌ای داشته باشند، بتوانند بمانند، بتوانند در مقابل عظمت این ملت و عظمت این انقلاب، مقاومت کنند؛ نه. با آرامش؛ همه کار با آرامش. اگر یک وقتی لازم بشود، خود مسئولین، خود قانون و حافظان قانون، آنچه که وظیفه‌شان باشد، انجام می‌دهند. البته شناسایی کنند؛ خود دانشجویها موظفند در محیط دانشگاه، افرادی را که منشأ فسادند، اینها را بشناسند و دیگران را آگاه کنند. این خودش یک تبلیغ درست و صحیحی است.» (۸۸/۹/۲۲)

همچنین یکی از عواملی که باعث شد این جنجال به طور گسترده ایجاد شود، تبلیغات زود هنگام انتخابات بود که رهبری در این باره فرموده اند: «خیلی چیزها با اعلام درست نمیشود، با کار درست می‌شود. با حرف درست نمی‌شود؛ حرف، جنجال‌سازی تبلیغاتی و لفاظی هیچ کمکی به حل مشکلات نمی‌کند؛ همچنانی که شما دیدید. تو همین قضایای انتخابات، خوب، تبلیغات انتخاباتی مثلاً باید یک ماه یا بیست روز قبل از شروع انتخابات انجام بگیرد؛ اما از پیش از عید نوروز تبلیغات انتخاباتی شروع شد! همین تلویزیونی هم که مورد انتقاد بعضی از دوستان است، متأسفانه منعکس می‌کرد. بنده موافق هم نبودم... راضی نبودم که از سه ماه قبل از انتخابات - انتخابات بیست و دوم خرداد بود - از ماه اسفند، بلکه زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرف‌هایی که زده شد و تظاهراتی که می‌شد و مجادلاتی که انجام می‌گرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه تو تلویزیون پخش شد؛ به خاطر همین، که یعنی ما آزاداندیشیم! اینها توهّم است؛ این جنجال آفرینی در داخل کشور است.» (۸۸/۸/۶)

ایشان نیز در رابطه با شبیه‌ی حمایت‌شان از رئیس جمهور منتخب فرمودند: «دولت کنونی و رئیس جمهور محترم مثل همه‌ی انسان‌های عالم، یک نقاط قوتی دارد، یک نقاط ضعفی. من که حمایت کردم، از نقاط قوت حمایت کردم. یک نقاط قوتی وجود دارد، من از آن حمایت می‌کنم؛ در هر کی باشد، حمایت می‌کنم. کی هست که این گرایش، این جهت‌گیری، این تحرک، این جدیت را از خودش نشان بدهد و بنده در حد مسئولیت‌م از او حمایت نکنم؟ از شما دانشجویها که دنبال عدالتید، من حمایت نمی‌کنم؟ خوب، چرا. آیا اگر از دانشجویی که عدالت‌خواه است و دنبال عدالت است، رهبری حمایت بکند، این معنایش این است که از نقاط ضعفی هم که احیاناً توی آن دانشجوی هست، انسان حمایت می‌کند؟ مسلماً نه. قضیه این است. یک نقاط ضعفی وجود دارد، آن نقاط ضعف را بنده حمایت نمی‌کنم.» (۸۸/۶/۴)

ایشان در رابطه با اشخاص عامل در این فتنه نیز فرموده اند: «اصل قضایا خیلی خلاف انتظار ما نبود؛ اگر چه اشخاصی که وارد شدند، چرا، خلاف انتظار ما بود.» (۸۸/۶/۴)

هیچ کس در این که دشمن نقش به سزایی در این آشوب ها داشته است شبیه ای ندارد، ایشان در این رابطه فرموده اند: «قطعا این بلوهای بعد از انتخابات، به نظر آدم های خبره و آگاه، برنامه ریزی شده بود. یعنی انسان با هر کسی از انسان های فهیم که با مسائل کشور و با مسائل جهانی آشنا هستند، در میان می گذارد، می فهمد، پریروز من به ایشان (آقای هاشمی رفسنجانی) همپن را عرض کردم؛ گفتم اینها برنامه ریزی شده بود. ایشان گفتند: قطعا. یعنی همه این را می فهمند که این کار برنامه ریزی شده بوده و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوییم یک چیزی پیش آمده. مثلا دفعتاً کسی بلند شد حرفی زد؛ نه، این کار برنامه ریزی شده بود؛ از یک مرکزی هدایت میشد. خوب، شکست خوردند دیگر؛ ان شاء الله این شکست شان ادامه هم پیدا خواهد کرد. منتها دائم دارند توطئه میکنند.» (۸۸/۷/۲)

«دشمنان ملت از شفاف بودن فضا ناراحتند؛ فضای شفاف را بر نمی تابند؛ فضای غبار آلود را می خواهند. در فضای غبار آلود است که می توانند به مقاصد خودشان نزدیک شوند و به حرکت ملت ایران ضربه بزنند. فضای غبار آلود، همان فتنه است. فتنه معنایش این است که یک عده ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبار آلود کنند؛ در این فضای غبار آلود، دشمن صریح بتواند چهره ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند.» (۸۸/۱۱/۱۳)

«یکی از ابزارها در جنگ نرم این است که مردم را در یک جامعه نسبت به یکدیگر بدبین کنند، بددل کنند، اختلاف ایجاد کنند؛ یک بهانه ای پیدا کنند، با این بهانه بین مردم اختلاف کنند؛ مثل همین قضایای بعد از انتخابات امسال که دیدید یک بهانه ای درست کردند، بین مردم ایجاد اختلافی کردند. خوشبختانه مردم ما با بصیرتند. اینجور کاری در کشورهای دیگر اوضاع کشور را به کلی عوض کرد؛ در جاهای دیگر، تردیدافکنی در دل های مردم نسبت به یکدیگر؛ یک بهانه ای مثل بهانه ی انتخابات را پیش بکشند، ایجاد تردید کنند، دلها را نسبت به یکدیگر چرکین کنند، مردم را در مقابل هم قرار بدهند؛ بعد در میانه، عناصر دست آموز مغرض معاند را به کارهای خلاف وادار کنند و مسئولین کشور نتوانند تشخیص بدهند کی بود، چی بود، چه شد. این جزو طرح های اساسی است. اینجور کاری را دنبال میکنند.» (۸۸/۹/۴)

با این حال تمامی نقشه های دشمنان داخلی و خارجی نقش بر آب شدند: «نهم دی با دهم دی فرقی ندارد؛ این مردمند که ناگهان با یک حرکت - که آن حرکت برخاسته از همان عواملی است که نوزدهم دی قم را تشکیل داد؛ یعنی برخاسته ی از بصیرت است، از دشمن شناسی است، از وقت شناسی است، از حضور در عرصه ی مجاهدانه است - روز نهم دی را هم متمایز می کنند. مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند؛ این

اینها حمایت می کند، توده ای از اینها حمایت می کند، رقاص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت می کند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمی خواهیم حمایت شما را. چرا و در بایستی میکنند؟ آیا می شود با بهانه ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج می دهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه ی مقابل عقل است. عقل این است که به مجردی که دیدید برخلاف آن مبنای که شما ادعایش را می کنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویید نه نه نه، ما نیستیم؛ به مجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه ریزی میکند، چه میخواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب میکنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، میبینید که دشمنان انقلاب چطور بُراق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می خندند؛ اینها را که می بینید؟ به خود بیایید، متوجه بشوید.» (۸۸/۹/۲۲)

البته بعضی افراد نیز متنبه گشتند و در دادگاه ها به برخی موارد اعتراف کردند. رهبری در این باره فرموده اند: «متهم هر چه درباره ی خود در دادگاه بگوید، این حجت است. اینکه بگویند در دادگاه درباره ی خودش اگر اعترافی کرد، حجت نیست، این حرف مهملی است، حرف بی ارزشی است؛ نه، هر اقراری، هر اعترافی، شرعاً، عرفاً و در نزد عقلا در یک دادگاه در مقابل دوربین، در مقابل بینندگان میلیونی که متهم علیه خود بکند، این اعتراف مسموع است، مقبول است، نافذ است؛ اما علیه دیگری بخواهد اعترافی کند، نه، مسموع نیست.» (۸۸/۶/۲۹)





انگلیس در زیر آن پرچم قرار داشت، مستکبرین در زیر آن پرچم قرار داشتند، مرتجعین وابسته‌ی به نظام استکبار و سلطه، همه در زیر آن پرچم مجتمع بودند؛ الان هم همین جور است. الان هم شما نگاه کنید از قبل از انتخابات سال ۸۸، در این هفت هشت ماه تا امروز آمریکا کجا ایستاده است؟ انگلیس کجا ایستاده است؟ خبرگزاری‌های صهیونیستی کجا ایستاده‌اند؟ در داخل، جناح‌های ضد دین، از توده‌ای بگیر تا سلطنت طلب، تا بقیه‌ی اقسام و انواع بی دین‌ها کجا ایستاده‌اند؟ یعنی همان کسانی که از اول انقلاب با انقلاب و با امام دشمنی کردند، سنگ زدند، گلوله خالی کردند، تروریسم راه انداختند. سه روز از پیروزی انقلاب در بیست و دوی بهمن گذشته بود، همین آدم‌ها با همین اسم‌ها آمدند جلوی اقامتگاه امام در خیابان ایران، بنا کردند شعار دادن؛ همان‌ها الان می آیند توی خیابان، علیه نظام و علیه انقلاب شعار می دهند! چیزی عوض نشده. اسمشان چپ بود، پشت سرشان آمریکا بود؛ اسمشان سوسیالیست بود، لیبرال بود، آزادی طلب بود، پشت سرشان همه‌ی دستگاه‌های ارتجاع و استکبار و استبداد کوچک و بزرگ دنیا صف کشیده بودند! امروز هم همین است. اینها علامت است، اینها شاخص است.» (۸۸/۱۰/۱۹)

و ماباید حواسمان جمع باشد که هدف دشمن از این آشوب‌ها و فتنه‌ها چه چیزی است: «آنچه که مهم است، این است که ملت عزیز ما اتحاد خود را حفظ کنند، وحدت کلمه را حفظ کنند. این وحدت کلمه، خاری در چشم دشمنان است. سعیشان این است که وحدت کلمه‌ی ملت را به هم بزنند. به گمان من مهمترین هدف از حوادث دوران فتنه‌ی بعد از انتخابات - این چند ماه - این بود که بین آحاد ملت شکاف بیندازند؛ سعیشان این بود. می خواستند بین آحاد مردم شکاف بیندازند، و نتوانستند. امروز معلوم شده است که آن کسانی که در مقابل عظمت ملت ایران، در مقابل کار بزرگ ملت ایران در انتخابات ایستادند، آنها بخشی از ملت نیستند؛ افرادی هستند یا ضد انقلاب صریح، یا کسانی که بر اثر جهالت خود، بر اثر لجاجت خود، کار ضد انقلاب را می کنند؛ ربطی به توده‌ی مردم ندارند. توده‌ی مردم راه خود را ادامه میدهد... این ملت عظیم، این عظمت ملی، در جهت اسلام، برای خدا، در راه خدا، با هم متفقند؛ حرفشان یکی است، دلشان یکی است؛ ولو سلاقی سیاسیشان ممکن است مختلف باشد. این وحدت را می خواهند به هم بزنند. و ملت ایستاده است.» (۸۸/۱۱/۱۹)

قسمت پنجم: از ۸۸/۱۱/۲۲ تا امروز

«جمهوری اسلامی متکی به دل‌های میلیون‌ها انسان است. وقتی صدای واحدی از حنجره‌ی ده‌ها میلیون انسان با قدرت ادا میشود، این سخن قابل محو شدن نیست؛ امواج این سخن در دنیا باقی می ماند و ماندگار می شود... این از بین رفتنی نیست. فریاد هماهنگ این همه حنجره و این همه دل، ماندنی است؛ اینها جزو قوانین حتمی طبیعت

هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرائط کنونی - که شرائط غبار آلودگی فضا است - این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت؛ کار بزرگی بود.» (۸۸/۱۰/۱۹)

«هر چه انسان در اطراف این قضایا فکر می کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی (علیه السلام) را می بیند. این کارها کارهایی نیست که با اراده‌ی امثال ما انجام بگیرد؛ این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان طور که امام در یک موقعیت حساسی - که من بارها این را نقل کرده‌ام - به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم».

درست دید آن مرد نافذ بصبیرت، آن مرد خدا.» (۸۸/۱۰/۱۹)

با این حال باید حواسمان همیشه جمع باشد: «انقلاب اسلامی یک حقیقت است، برخاسته‌ی از یک سنت الهی است؛ این را نمی شود از بین برد، این را نمی شود متزلزل کرد. تا وقتی که آحاد مردم ایمان دارند، علاقه دارند، عشق دارند، اقدام می کنند، بدانند اگر همه‌ی قدرتهای عالم هم دست به دست بدهند، نخواهند توانست به این انقلاب و به این نظام و به این ملت صدمه‌ای وارد کنند. وظیفه‌هایی است، باید انجام داد؛ گذرگاه‌هایی است، باید از آنها گذشت و عبور کرد. بعضی از این گذرگاه‌ها سخت است، بعضی آسان تر است. الحمدلله ملت ما از خیلی گذرگاه‌های سخت و دشوار عبور کرده که خیلی خیلی دشوارتر از آن چیزهایی بوده است که امروز هست، بعد از این هم خواهد بود... فتنه‌گر و دشمن همیشه هست؛ امروز یک دشمن است، فردا یک دشمن دیگر است، پس فردا یک کس دیگر است، یک جور دیگر است. یک ملت وقتی بیدار بود، آگاه بود، عازم بود، ایمان خودش را حفظ کرد، زنده بود، رویش داشت، با همه‌ی این معارضه‌ها با آسانی - که روز به روز آسانتر هم خواهد شد - ایستادگی می کند، دست و پنجه نرم می کند، بر همه‌ی این معارضه‌ها هم فائق می آید.» (۸۸/۱۰/۲۹)

«در جنگ نرم، چه کسانی باید میدان بیایند؟ قدر مسلم نخبگان فکری اند. یعنی شما افسران جوان جبهه‌ی مقابله‌ی با جنگ نرمید. اینی که چه کار باید بکنید، چه جوری باید عمل کنید، چه جوری باید تبیین کنید، اینها چیزهایی نیست که من بیایم فهرست کنم، بگویم آقا این عمل را انجام بدهید، این عمل را انجام ندهید؛ اینها کارهایی است که خود شماها باید در مجامع اصلیتان، فکریتان، در اتاقهای فکرتان بنشینید، راهکارها را پیدا کنید؛ لیکن هدف مشخص است: دفاع از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی است در مقابله‌ی با یک حرکت همه جانبه‌ی متکی به زور و تزویر و پول و امکانات عظیم پیشرفته‌ی علمی رسانه‌ای. باید با این جریان شیطانی خطرناک مقابله شود.» (۸۸/۶/۴)

شاخص‌هایی که برای فهم فتنه قابل استفاده است به این صورت می باشد: «از اول انقلاب و در طول سالهای متمادی، کی‌ها زیر پرچم مبارزه‌ی با امام و انقلاب ایستادند؟ آمریکا در زیر آن پرچم قرار داشت،

«اختلاف سلیقه، اختلاف نظر، اختلاف عقیده در مسائل سیاسی، نباید به چالش میان جناح‌های کشور، میان عناصر کشور منتهی شود. گناه بزرگ فتنه‌گران در سال ۸۸ این بود که اگر خوشبینانه نگاه کنیم و بگوییم اینها یک شبهه‌ای، خدشه‌ای در ذهنشان بود، این خدشه را به صورت ایجاد چالش برای نظام اسلامی مطرح کردند. این گناه بزرگ، قابل اغماض هم نیست؛ آثار آن هم همچنان در جامعه‌ی ما موجود است. البته ملت، ملت بیداری است. نصاب لازم در فهم و بصیرت این ملت موجب میشود که خیلی از این حوادث پوشیده بشود و به تدریج آثار آن زائل شود؛ لیکن اینها به خاطر همین، ضربه زدند. ایجاد دعوا، گریبان یکدیگر را گرفتن، ایجاد اختلاف عمیق، یکی از کارهای بسیار بد، بسیار بزرگ و نکوهیده است؛ این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد.» (۹۰/۳/۸)

«در شرایط فتنه که تشخیص حق و باطل برای مردم بسیار مشکل می‌شود، باید به گونه‌ای عمل کرد که هیچ بهره‌ای به نفع فتنه ایجاد نشود... در شرایط فتنه همچون قضایای سال ۸۸، نباید سخن، سکوت، اقدام و حتی نوع نگرش، موجب تقویت فتنه شود... البته ممکن است برخی افراد به دلیل گرایش‌های خاص خود، تمایلی به حضور صریح در مقابل فتنه نداشته باشند اما نباید از او هم به نفع فتنه بهره‌برداری شود.» (۹۵/۴/۲)

«در قبال این حرکت، دشمنان ملت ایران نقشه‌هایی داشتند؛ این نقشه‌ها را شروع کردند به عمل کردن. اگر حضور شما مردم در انتخابات بیست و دوی خرداد سال ۸۸ یک حضور ضعیفی بود، اگر به جای چهل میلیون، مثلاً سی میلیون شرکت کرده بودید، به احتمال زیاد دشمنان شما موفق می‌شدند. نقشه‌هایی از پیش طراحی شده بود. من کسی را متهم نمی‌کنم؛ اما هندسه‌ی کار دشمن را می‌شناسم، می‌بینم، آن را تشخیص می‌دهم؛ نمی‌توانم آن را انکار کنم. هندسه‌ی کار دشمن، یک هندسه‌ی مشخصی بود. نظیر این کار را در جاهای دیگر هم کردند. وقتی قدرتهای مستکبر بین‌المللی از یک نظامی ناراضی و ناخشنود باشند، یکی از راه‌هایی که یافتند و عمل کردند، این است که منتظر یک فرصت انتخابات بشوند، بعد در آن فرصت انتخابات، اگر کسانی که مورد رضای آنها نیستند، بر سر کار آمدند، و آنهایی که آنها می‌خواهند، بر سر کار نیامدند،



و تاریخ است؛ مثل قانون جاذبه است، مثل قوانین دیگر طبیعی است؛ لذا تخلف ندارد. این صدا ماندگار است. شرط این است که ما هر کدامی کار خودمان را درست انجام دهیم.» (۸۸/۱۱/۳۰)

«مردم ایستادند. همان کسانی که به کسان دیگری غیر از منتخب رأی داده بودند، همانها هم در مقابل آنها ایستادند. لذا دیدید در ۹ دی، در ۲۲ بهمن، همه شرکت کردند؛ همه آمدند. این نشان‌دهنده‌ی این است که فتنه‌گران و فتنه‌انگیزان یک اقلیت معدودند؛ منتها دروغ گفتند، خواستند مردم را دنبال خودشان بکشانند. اول کار موفق هم شدند؛ بعد که چهره‌شان آشکار شد، نقابشان در خلال حرفها و کارهای گوناگون افتاد، مردم از اینهارو برگرداندند. بنابراین، مردم ایستاده‌اند.» (۸۹/۶/۲۵)

«اگر خدای نکرده سست‌عهدی کنیم، بدعهدی کنیم، در میانه‌ی راه هواهای نفس‌مارا به این طرف و آن طرف بکشاند، آن هم به ضرر خود ماست؛ انقلاب راه خودش را ادامه خواهد داد. آن کسانی که انقلاب را رها کردند، آن کسانی که طبق خواست دشمن در مقابل انقلاب ایستادند، ضرر کردند. خیال می‌کنند حالا بنشینند علیه انقلاب توطئه کنند، حرف بزنند، تحریک کنند، راه به جایی خواهند برد؛ نه، اشتباه است.» (۸۸/۱۱/۲۸)

«در ایام فتنه در سال ۸۸ در اول کار، بنده یکی از این سران فتنه را خواستم و به او گفتم که آقا جان، این کاری که شما شروع کرده‌اید و دارید می‌کنید، دست بیگانه‌ها خواهد افتاد و دشمن از این استفاده خواهد کرد؛ شما حالا به ظاهر درون نظام هستید، با نظام هستید و به قول خودتان دارید یک اعتراض مدنی - من باب مثال یک اعتراض به انتخابات - می‌کنید اما این کاری که دارید می‌کنید مورد استفاده‌ی دشمنان اصل نظام قرار خواهد گرفت؛ گوش نکرد؛ یعنی نفهمیدند که چه داریم می‌گوییم؛ حالا البته این نگاه خوشبینانه‌ی بنده است که می‌گویم نفهمیدند، بعضی هم ممکن است جور دیگری فکر کنند. وارد شدند؛ بعد دیدید از درونش چه درآمد؛ گفتند «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است». خب، حالا عذر بیاوریم که اینها که یک مشت جوان بودند، یک چرندی، یک حرف بی‌ربطی گفتند؛ نه، این جوری نیست. اگر چنانچه در زیر عبا ی بنده کسی حرفی بزند که من با آن مخالفم، خب بایستی او را از زیر عبا بیرون کنم؛ بایستی اعلام کنم که مخالفم و آلا به حساب من گذاشته خواهد شد؛ همه‌ی وزن و وزانتی که صاحب عبا دارد، پشتوانه‌ی آن حرف خواهد شد.» (۹۵/۵/۳۱)

«در داخل کشور خطوط قرمز و خطوط فاصل وجود دارد. این را ما همیشه تاکید کرده‌ایم... جناح بندی‌ها و برادری و رفاقت و انس و اینها که همیشه توصیه می‌کنیم در یک جاهایی است؛ یک جاهایی نه؛ یک جاهایی است که باید خطوطی حفظ بشود و برجسته بشود و عبور از این خطوط دشوار بشود. مسئله‌ی فتنه و فتنه‌گرها که من روی آن تکیه می‌کنم مهم هست؛ آن هم از این قبیل است.» (۹۳/۶/۵)



گفتم که ما پیش داوری نمی کنیم، قضاوت زودهنگام نمی کنیم؛ ما نگاه می کنیم بینیم عمل اینها چگونه است، آن وقت قضاوت خواهیم کرد. حالا بعد از چهار سال، قضاوت ملت ایران چه باشد؟ از فتنه‌ی داخلی حمایت کردند، به فتنه‌گران کمک کردند... شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت، با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمی خواهند به یکدیگر کلک بزنند، معنا پیدامی کند. مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره برای مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیشتر به دنیا، این مذاکره یک حرکت حيله‌گرانه است؛ این حرکت واقعی نیست.» (۹۱/۱۱/۱۹)

«امید دارند که انتخابات یا سرد باشد، تا بتوانند بگویند مردم به نظام اسلامی علاقه‌ای ندارند؛ یا دنبال انتخابات، فتنه به وجود بیاورند؛ کما اینکه در سال ۸۸ به دنبال آن انتخابات پرشور، فتنه درست کردند. دشمنان این ملت، دنبال این چیزهايند. اما آن‌ها اشتباه می کنند، مردم ما را نشناخته‌اند. دشمنان این ملت، روز نهم دی را فراموش کرده‌اند. آن کسانی که فکر می کنند در این کشور یک اکثریتی خاموش و مخالف با نظام جمهوری اسلامی‌اند، یادشان رفته است که سی و چهار سال است که هر سال در بیست و دوم بهمن، در همه‌ی شهرهای این کشور، جمعیت‌های عظیم به دفاع از نظام جمهوری اسلامی بیرون می آیند و «هرگ بر آمریکا» می گویند.» (۹۲/۳/۱۴)

آن وقت با یک حرکت نمایشی مردمی، اوضاع را برگردانند؛ با شعارهایی گروهی از مردم رأی توی صحنه بکشانند، با فشار در صحنه‌ی خیابان‌ها، آن چیزی را که با قانون به دست آمده است، با خشونت دگرگون کنند. این یک نقشه‌ی شناخته شده است. اگر ملاحظه می کنید که حوادثی که بعد از انتخابات پیش آمد، در ذهن مردم، در ذهن تحلیلگران مستقل و صادق و تیزبین، منتسب به عوامل خارجی و بیرونی می شوند، ناشی از این است. اگر کسی هیچ خبری هم از پشت پرده نداشته باشد، اطلاعاتی که افراد صاحب اطلاع به دست می آورند، اگر این اطلاع هم در دسترس نباشد، انسان شکل کار را که نگاه می کند، می فهمد که این کار، کار دشمنان ملت است؛ کار بیگانگان است. انتخاباتی انجام می گیرد، یک حرکت قانونی اتفاق می افتد، یک نتیجه‌ای هم با خود به دنبال می آورد؛ این نتیجه را به زور خشونت بخواهند عوض کنند. یک عده‌ای را بکشند توی صحنه؛ احیاناً اگر اقتضاء شد، خشونت هم بکنند، آتش سوزی هم راه بیندازند، بانک هم آتش بزنند، اتوبوس هم آتش بزنند، برای اینکه نتایج قانونی را برگردانند. خوب، این حرکتی است که هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است. پیداست این حرکت، حرکت هدایت شده‌ای از طرف بیگانگان است.» (۸۹/۱/۱)

«{آمریکایی‌ها} میخواهند به دنیا اعلام کنند که ما حُسن نیت داریم. نه، ما حُسن نیتی مشاهده نمی کنیم. من چهار سال قبل -در اول این دولت کنونی آمریکا- که باز همین حرف‌ها را میزدند، اعلام کردم،

با لطف و عنایت پروردگار متعال و هوشیاری و بصیرتی که مردم داشتند توانستیم از این آزمون سخت عبور کنیم. اما اکنون پس از نزدیک به دوازده سال از وقایع سال ۸۸، در شرف انتخابات سیزدهمین دوره دولت جمهوری اسلامی ایران هستیم. انتخاباتی که همانند سایر انتخابات‌ها جزء اهداف ضربتی دشمنان ما هست و از هم اکنون زمره‌هایی از عدم سلامت انتخابات و حيله‌هایی از این قبیل به گوش می رسد.

امید به آن که مردمان این سرزمین همانند سابق بتوانند با کور کردن چشم امید دشمنان و با خلق کردن صحنه‌های غرور آفرین و انتخابی صحیح در انتخابات پیش رو، بهبود شرایط کشور در سال‌های آتی را تضمین کنند.

والسلام علی من التبع الهدی

فتنه تغلب

فتنه تغلب نوشته **مصطفی غفاری** روایت‌هایی از متن و فرامتن واقعه ۸۸ را بازگو می‌کند. در این کتاب تحلیل‌هایی از سخنان و کنش‌های رهبر انقلاب در برابر واقعه ۸۸ آمده است که گاه شامل اخبار و مطالبی ناگفته یا شنیده‌نشده نیز هست و مجموعاً روایت روشنی از راهبری جامعه و مهار فتنه ارائه می‌دهد.

درباره کتاب فتنه تغلب (برگرفته از مقدمه کتاب)

این کتاب شامل روایت‌های ناگفته‌ای از تلاش‌های پیگیر دلسوزان نظام برای مذاکره با نامزدهای معترض و صیانت از حق الناس است. خاطرات دکتر علی آقامحمدی که بخشی از مطالب بازگوشده و در دست انتشار ایشان در مؤسسه انقلاب اسلامی است، سیر دقیقی از یک رشته پیوسته از مذاکرات که با خواست مهندس موسوی آغاز و دنبال شده را روایت می‌کند. کار بزرگی که با وجود جلب همه همراهی‌ها از سوی مراکز ذی ربط و حتی نظر موافق مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی، با تردیدها یا علل نامعلوم دیگر از سوی میرحسین موسوی به بن‌بست کشیده شد.

یادداشت آقای علیرضا شمیرانی ضمن ارائه روایتی تحلیلی از ماجرای فتنه در یک قالب تبیینی استفهامی، حاوی اخبار و اطلاعاتی است که نقش رهبر معظم انقلاب را در مهار فتنه به‌طور مستند (با ارجاع مکرر به گفته‌های مقامات مسئول کشور، برخی از اعضای دفتر رهبری، چهره‌های سیاسی هوادار نامزدها و...) به نمایش می‌گذارد.

مصاحبه با آقای حمید پارسا نیا روایت منتشر نشده‌ای است از یک دیدار ویژه در اواخر تیر ۱۳۸۸ که چند تن از نخبگان و فضایی حوزوی به حضور رهبر انقلاب رسیده و درباره مسائل عمده جاری در کشور صمیمانه و بی‌پرده با ایشان به گفت‌وگو نشسته‌اند.

روایت‌های آقایان غلامحسین محسنی اژه‌ای و سیدمهدی خاموشی که از دو موضع مختلف با نامزدهای معترض به نتایج انتخابات مذاکره شفاف کرده‌اند، حامل اطلاعاتی جالب توجه در مورد نگرش آنها به انتخابات و فراتر از آن، سطح تحلیل و زاویه دید آنها در تصمیم‌هایی است که در رابطه با مسائل پس از آن گرفته یا نگرفته‌اند.

دو روایت از دو خطبه نماز جمعه رهبر انقلاب در سال ۸۸ بازخوانی مهم‌ترین مواضع ایشان در جریان یک بحران حادث سیاسی و نگاهی به مبانی دینی سیاست‌های ایشان است. آقای مصطفی غفاری زمینه‌ها و پیامدهای تحلیلی خطبه ۲۹ خرداد را شکافته و روایت خطبه ۲۰ شهریور که کمتر به جزئیات آن توجه شده، با خوانش



تحلیلی آقای رحیم‌پور از غدی ریشه‌های تفکر و مدیریت سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در فتنه را روشن می‌کند.

آخرین مطلب در بخش اصلی کتاب، پنج روایت از کنش‌های رهبر انقلاب است با مخاطبانی که منتقد رفتار نظام در جریان فتنه ۸۸ بوده‌اند. گفتار و رفتار ایشان در این مواضع که به قلم آقای حسین شهسواری روایت شده، حاوی ظرافت‌ها و دقایقی است که به کار تحلیلگران خواهد آمد و ابعدی از تکاپوی نظام برای مهار فتنه را رونمایی می‌کند.

بخش پیوست، روایت متن بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره فتنه ۸۸، قبل، حین و بعد از رخداد آن است. این بیانات با دسته‌بندی بر اساس موضوع و مخاطب، از نظر زمانی نیز در پنج فصل مرتب شده و در ترکیب با قطعاتی منتشر نشده، شاکله‌ی اصلی تحلیل معظم‌له را درباره‌ی ریز و درشت ماجرای فتنه در بر می‌گیرند.

خواندن کتاب فتنه تغلب را به علاقه‌مندان به مسائل سیاسی - اجتماعی معاصر پیشنهاد می‌کنیم.

مستند خارج از دید

کارگردان: مهدی نقویان

خارج از دید عنوان مجموعه ای ۱۰ قسمتی است که این مستند به روایت جز به جز آنچه که در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ و اتفاقاتی پس از آن به وقوع پیوست، می پردازد...

در آستانه نهم دی ماه سال ۱۳۹۶، پخش مجموعه مستند «خارج از دید» از تلویزیون آغاز شد؛ مجموعه‌ای که تلاش داشت بی طرفانه و به صورت جزئی به بازخوانی حوادث سال ۸۸ بپردازد. این مستند که محصول مرکز بسیج سازمان صداوسیماست، به کارگردانی مهدی نقویان ساخته شده است. مستندی که از شبکه سوم سیما پخش شد اما بعد گذشت چند قسمت، فشارها بسیاری برای توقف پخش آن به وجود آمد و حتی تا برکناری مدیر وقت شبکه سوم سیما نیز پیش رفتند. اما با وجود برخی وقفه‌ها در روند پخش این مجموعه، در نهایت خارج از دید به روی آنتن رفت با استقبال مخاطبان و رسانه‌ها روبرو شد.

عمیقا به همه ی کسانی که کنجکاو هستند تا ببینند در آن سال چه اتفاقاتی افتاد و مقصر اصلی این حوادث چه گروهی هستند، توصیه می کنم این مستند ۱۰ قسمتی را مشاهده کنند.



تا کی به غمناک تو کی گانه

He will return
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

با ما در ارتباط باشید:



nashrie_mobin



@DentistryBSBMU

